

«آثار پدید است صنادید عجم را»

# نقش پارسی

## بر احجار هند

فهرستی از کتیبه‌ها و خطوط فارسی بر لوح سنگهای هندوستان

گردآورده

اقل عباد علی اصغر حکمت

طبع دوم

باهتمام کتابخانهٔ ابن سینا ۱۳۳۷ ش. طهران

چاپ تابان

# دیباچه

کتابی که دربرابر دیدهٔ خواننده گرامی قراردارد مجموعه‌ایست از کتیبه‌ها و خطوط فارسی که این‌بنده نویسنده درنقاط مختلفه کشورهندوستان یاباچشم‌خود دیده وثبت کرده ، یاازروی کتب و مجلات مختلف که اسنادی معتبر وموثق بوده‌اند فراهم آورده‌است. درطول مدت چهارسال ایامی‌را که درخدمت سفارت شاهنشاهی ایران در آن‌مملکت میگذرانید یکی‌ازتحقیقات جالب‌ومطالعات پسندیده که وجههٔ همت‌خود داشت‌جمع‌وتدوین‌همین‌آثارنفیسه‌بود ، زیراهر کدام سندی‌دیگراز درجهٔ‌استیلا و بسط لغت وفرهنك فارسی‌درآن دیارباستانی بدست میداد .

این‌رساله ، نخست درسال‌های ۳۶-۱۳۳۵ هـ . ش . / ۵۷ - ۱۹۵۶ م . درمجله «هند وایران» Indo — Iranica منطبعه‌کلکته ، بهمت‌دوست دانشمند پرفسورمحمد اسحاق استاد فارسی دانشگاه آنشهر شهیر ، بتفاریق طبع‌می‌شد و بعد ازآن مجموعهٔ جداگانه ازآن فراهم گردید که در ۱۱۱ صحیفه چاپ و مدون شد و در هندوستان و ایران منتشر گشت. از کوششی که آن استاد بزرگوار درطبع این‌رساله مبذول کرد نویسنده‌را مرهون‌الطاف ومدیون عنایات خودساخت .

حسن‌استقبالی که ازخوانندگان فارسی ودوستان ادبیات‌فارسی‌نسبت‌باین رساله مختصر مشهود افتاد باعث تشویق و دلگرمی بنده گردید ، پس بر حسب پیشنهاد وتاکیدآقای ابراهیم‌رمضانی، صاحب کتابفروشی ابن‌سینا درتهران که رادمردی‌معارف پرور است برتجدیدطبع آن همت گماشت، وچون پس‌از طبع‌اول مطالبی‌تازه وموادی جدید بدست‌آمده ورونوشت کتیبه‌های فارسی‌دیگر فراهم‌ساخته بود،آنهارا نیز جمع وتدوین کرده بر متن سابق مزید ساخت .

اینک مجموعه جدیدی بطبع رسیده که در حدود هشتاد فقره کتیبه فارسی از اواخر قرن ششم هجری تا اوایل قرن چهاردهم را با نام و نشان متضمن است و غالبا یا مشاهدات شخصی مؤلف یامستند بمنابع تاریخی میباشدوهریك اشاره بتاریخ بنای عمارت مهمی یاسال وفات مردبزرگی می کند. شایدبرای اهل تاریخ وادب خدمتی سودمندو گرانبها انجام شده باشد.

امیداست که سعی این بنده در پیشگاه دانشمندان ایران و هندوستان مقبول و پسندیده افتد. رنج وتعبی که در طول چهار سال در پی این منظور تحمل کرده بیاد آورند وبرخطا وزلت او بادیده عفونظر فرمایند.

وظیفه اخلاقی خودمیدانم که ازیاری دوستان هندی خود که درطبع این رساله نویسنده را مددفرموده‌اند، مخصوصاً آقای دکترمحمدعلی جعفری وآقای ضیاء الدین دیسای تشکر وسپاس فراوان بتقدیم رسانم. زیرا این هردوتن که ازهواخواهان ودوست‌داران ادب وتاریخ ایران هستند درتصحیح صفحات وتکمیل طبع این اوراق نویسنده را مساعدت بسیار فرموده‌اند.

خواننده عزیز میداند که این آثار کوچك بمنزله جای پا ونقش قدم قافله بزرگی است که ازدیار ایران درمدت هزار سال راحل منازل هندوستان بوده وعرض وطول آنکشور کهن سال را می پیموده‌اند وهرجا رفته‌اند یادگاری از سرزمین نیاگان خود بجای می نهاده‌اند.

«این خط جاده‌ها که بصحرا نوشته‌اند　　یاران رفته با قلم پا نوشته‌اند»

تهران - شهریور ۱۳۳۷

**علی اصغر حکمت**



نظامی گنجوی شاعر معروف ایران در قرن ششم

(ازتصویر منقوش بردیوار طالارکاخ رئیس‌جمهور دهلی نو)

بسمه تعالی

# مقدمه

در تاریخ جهان بسیار مشاهده شده که مردم یك کشور دیر زمانی بزبانی غیر از زبان مادری خود سخن گفته اند ، و در آن زبان مکتسب آثاری بی نظیر که در عداد نفیس ترین لطائف ادبی جهانیست بظهور آورده اند . هرچند مسافرت زبانی از سر زمینی بسر زمین دیگر درآغاز امر در نتیجهٔ علل و اسبابی چند مانند غلبهٔ قومی برقومی ومهاجرت جماعت کثیری از کشوری بکشوری، یابواسطهٔ نفوذ عوامل معنوی مانند بسط وانتشار عقیدهٔ مذهبی ازیك نقطهٔ جهان بنقطهٔ دیگر صورت گرفته است ، ولی بهر حال عاقبت کار بجائی رسیده که آن زبان بیگانه در تحت تملك آن قوم در آمده ودر کشور ایشان حق توطن پیدا کرده و رفته رفته مانند زبان اصلی مادری جزء اموال و دارائی آن ملت شده است .

استعمال زبان لاتین در اقوام ژرمنی در طول قرون وسطی که بواسطهٔ سپاهیان روم در شمال و غرب اروپا بسط و انتشار حاصل کرد و همچنین استعمال زبان عرب درملل عجمی نژاد که بواسطهٔ نشر دعوت اسلام صورت گرفت دو نمونه بارز ودو شاهد کامل این مدعاست . از اینجاست که میتوان گفت شاهد ادب را جلوه گاه مخصوصی است که آن نفس ناطقهٔ انسانی میباشد ، و منزلگاه او روح و دل است نه سنگ و گل، و منسوب بقوم و ملت خاصی نیست و ملك و مال جماعتی مخصوص نمیباشد . داستان نشر و انبساط زبان فارسی در هندوستان نیز از همین مقوله است .

اگر زبان فارسی را که از اوایل قرن یازدهم میلادی تاامروزدرهندوستان رواج یافته و در بعضی اعصار درآن کشور باوج اعتلای خود رسیده و گاهی هم دچار وقفه یا انحطاط شده است ازنوع زبانهای ملی هندوستان بشماریم راه مبالغه واغراق نرفته‌ایم ، زیرا بسیاری از سلاطین و بزرگان را که خود از نژاد هندی بوده و مذهب برهمنی داشته اند می‌یابیم که همه فارسی را لغت رسمی دربار و دیوان خود قرار داده بودند ، همچنین بسیاری از شعرای هند را میشناسیم که اصلا کشور ایرانرا ندیده بودند معذلك اشعار آبدار و سخنان نغز فصیح و آثار ادبی گرانبها بزبان فارسی از خامهٔ ایشان بجای مانده است .

خلاصه ، در طول مدت ده قرن که از عمر نشر و انبساط زبان فارسی در شبه قارهٔ هندوستان میگذرد آنقدرآثار نظم و نثر درآن سرزمین بظهور رسیده ،وآنچنان در روح وفکراقوام هندی‌نفوذ کرده است که‌آنرا نمیتوان ازادب ملی مردم آن کشور بیگانه دانست .



سال نخستین هجوم‌سپاهیان محمود غزنوی رابخاك هند سنهٔ ۱۰۰۱ از تاریخ میلادی نوشته‌اند . از آنروز که اولین سال دومین هزاره آن تاریخ است تا امروز که در نیمهٔ دوم قرن بیستم هستیم زبان و ادب فارسی در سر زمین پهناور هند پیوسته زنده و رو بنشو ونماست . درطول این هزار سال بعضی ادوار معیّن مانند دورهٔ سلطنت غزنویان در پنجاب غربی ( قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی)، و دورهٔ سلطنت سلاطین ترك در هندوستان شمالی ( قرن ۱۳ و ۱٤ )، ودوران سلطنت‌مغول کبیریا گورگانیه ایضاً در هندوستان شمالی ومرکزی ( از قرن شانزدهم تا اواسط قرن نوزدهم)، و نیز روزگار سلطنت ملوك‌بهمنیه دردکن(۱۳٤۷-۱٤۸۲میلادی)، ودر پی آنها سلسلهٔ قطب شاهیه همچنان در هندستان جنوبی ( ۱۵۱۸-۱٦۸۷ میلادی ) ادواریست که در آن مدت زبان شیرین بیان پارسی در شمال وجنوب آن‌سر زمین باوج‌تکامل‌خود رسیده‌است .

در درازنای این هزار سال پیوسته کاروانهای ادب و فرهنگ از مراکز فارسی زبانان ( فارس وعراق و خراسان و ماوراءالنهر ) بهندوستان و از هندوستان بایران

و آسیای مرکزی درآمد وشد بوده‌اند(۱)

---

۱ هم از آغاز این زمان طولانی که دورهٔ سلطنت محمود غزنوی است تا امروز نفوذ و انعکاس کلمات و آثار هندی در صفحات دواوین شعرای ایران کمابیش دیده میشود که از زبانهای محلی هند «پاراکریت» متداول درصوبه های سند و پنجاب و گجرات وغیره بعضی کلمات و اصطلاحات اقتباس کرده و بکار برده‌اند مثلا منوچهری (متوفی در ٤٣٢ ه) دراین بیت اشاره برسم «لنکهن» یعنی صیام معروف هندوان نموده و چنین گفته :

الا تا مؤمنان دارند روزه	الا تا هندوان گیرند لنکن

و همچنین سنائی ( متوفی در ٥٢٥ ه ) همان کلمه را در این بیت ذکر کرده است :

لنکنت گر تراکند فربه	سیر خوردن ترا زلنکن به

اسدی طوسی (متوفی در اوایل قرن یازدهم میلادی = قرن پنجم هجری ) نیز در گرشاسپ نامه بمناسبت ذکر وقایع هندوستان روایات و افسانه ها و حکایات و الفاظ هندی را بسیار نقل کرده است که نشان میدهد تا چه پایه تمدن و فرهنگ هندی در مشرق ایران نفوذ داشته .

مثلا درجنگ گرشاسب با اژدها ازماهی وال(همانست که درانگلیسی Whale نامیده‌شده‌است ) نام برده از اینقرار :

بمـاند از شگفتی سپهبد بجای	بدو گفت مهـراج فرخنده رای
که این ماهیست آنکه خوانند «وال»	و زین مه بس افتد هم ایدر بسال

(گرشاسب نامه صفحهٔ ۱٦٧ چاپ تهران)

و همچنین اسدی طوسی در بارهٔ افسانهٔ « تخت طاوس » کـه از قدیم الایام در هند معروف بوده چنین گفته است :

یکی تخت پیروزه همرنگ نیل	ز دو سوی تخت ایستاده دو پیل
تن پیل یاقوت رخشان چو هور	زبرجدش خرطوم و دندان بلور
ز در و ز بیجاده دو شیر زیر	همـان تخت را پایه بر پشت شیر
فـرازش یکی نغز طاوس نر	طـرازیده از گونه گونه گهر
بهر ساعتی کز شب و روز کم	ببودی شدی تخت جنبان ز هم
بجستندی آن نره شیران بپای	بسر تخت بر داشتندی ز جای
نهادی دو سه پیل زی شاه پی	یکی نقل دادی یکی جام می
ز بـر پر طـاوس بفـراختـی	بیانگ آمدی جلوه بر ساختـی
ز دم ریختی گـرد کافور خشك	ز منقار یاقوت و از پر مشك

( صفحهٔ ۷۲ چاپ تهران )

از آنوقت که مسعود سعد سلمان معاصر غزنویان[۱] فصل باران موسمی هندوستان را وصف کرد و گفت :

برشکال ای بهار هندستان ای نجات از بلای تابستان
دادی از تیر مه بشارتها باز رستیم از آن حرارتها
طبع و حال هوا دگر کردی دشتها را همه شمر کردی
حبذا ابرهای پر نم تو خرما سبزهای خرم تو[۲]

تا زمان ما که محمد اقبال لاهوری[۳] « جوانان عجم » رامخاطب کرد و گفت :

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام تا بدست آورده ام افکار پنهان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق پارهٔ لعلی که دارم از بدخشان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاگان شما

قریب بهزار سال میگذرد که سرزمین هندوستان چون میدان وسیعی جولانگاه ادب فارسیست .

يك سند استوار بر وسعت این دایره همانا سیاههٔ طولانیست که شیخ ابوالفضل بن مبارك در کتاب آئین اکبری بروزگار اکبر پادشاه گورکانی از شعرای فارسی زبان زمان خود گرد آورده ودر آنجا عدد گویندگان دربار پادشاه هندرا شصت نفر تعداد کرده است[٤].

مظاهر تابان این زبان روشن بیان در سر زمین هندوستان گاهی در صفحات دواوین و منظومه های شعرا بصورت ترانه‌ها و اشعار جلوه گری میکند و گاهی در

---

۱ مسعود سعد سلمان شاعر ایرانی متولد در لاهورومتوفی در ٥١٥ هجری اغلب عمر خود را در پنجاب گذرانیده و معروفست که او را دیوانی بشعر هندی بوده که اکنون موجود نیست .

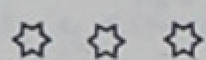
۲ دیوان مسعود سعد سلمان بتصحیح و تحشیهٔ مرحوم رشید یاسمی چاپ تهران ( ۱۳۱۸ ) صفحه ٥٦٢ .

۳ دکتر محمد اقبال شاعر هندی نژاد متوفی در لاهور بسال ۱۳٥۷ هجری .

٤ رجوع شود بآئین اکبری جلد اول .

اوراق کتب منثور در فنون تاریخ و لغت و فلسفه و علوم نمایان میشود .

در تاریخ نظم و نثر فارسی در هندوستان محققین سخن بسیار گفته و نوشته‌اند . لیکن ما در این سطور کوشش میکنیم که مظهر دیگری را از این موجود لطیف وعنصر بدیع وصف نمائیم‌وآن‌همانا عبارتست ازنقوش فارسی برصفحات الواح احجار مخصوصاً آنچه که در مقابر گویندگان و مشایخ و بزرگان یافت میشود .



کلمات و عبارات‌فارسی که منقوش‌برچهرهٔ سنگها ورخساراحجار است و درطول وعرض این شبه قاره وسیع پراکنده میباشد از حد شمار و حساب بیرونست ، واحصاءِ دقیق و ثبت و ضبط آنها محتاج بوقتی موسع و خاطری آسوده و سفرها در اطراف آن کشور میباشد که متأسفانه این مقدمات برای کاتب این سطور فراهم نیست ، لیکن‌آنچه‌درطول‌اقامت‌خوددریك قسمت ازآن شبه‌قاره یعنی کشورفعلی بهارات(هند) ودرضمن بعضی‌ازمسافرتهای کوتاه‌خود بادیدهٔ خوددیده وباقلم‌خود نسخه برداشته است بعنوان نمونه و مثال در سطور این رساله ثبت میشود .



مقدمةً باید گفت که کتیبه های فارسی هند نظماً و نثراً بانواع متعدد است از این قرار :

(الف) کتیبه های ابنیه وقصور پادشاهان مشتمل برقطعات‌منثور ومنظوم‌با ذکر ماده تاریخ .

(ب) کتیبه های مذهبی موجود در اماکن مقدسه مانند مساجدوتکایا ومزارات اولیاء ومشایخ که‌آمیخته‌باآیات‌قرآنیه‌واحادیث‌نبوی،وعبارات واشعار وقطعات مشتمل بر ماده تاریخ و ذکر نام بانی .

(ج) کتیبه های موجود در ابنیهٔ عمومی مانند پلها و بازارها و دهنه چاهها و امثال آن .

(د) کتیبه های موجود در قبور سلاطین و امرا و وزرا و شعرا وغیرهم .

علاوه براینها کتیبه های دیگر نیز در جاهای مختلف پیدا میشود که نمیتوان آنرا در ذیل نوع خاصی قرار داد. مانند کتیبه های روی دیوار غارها و بر باروی قلعه ها و کنار آب انبارها و چاهها و لوله فلزی توپها و غیره و غیره.

توجه ما در این مقال بیشتر بیک قسمت از کتیبه های نوع چهارم معطوف است که عبارت باشد از کتیبه های قبورمشایخ وشعرا و بزرگان ادب، درحقیقت این مقاله نخستین قدمیست که درین طریق طولانی برداشته میشود، ومقدمه ایست برای این بحث مفید و مطبوع، و گر نه بسیاری از کتیبه ها که هم ازاین نوع و مقوله میباشد و یك قسمت از تاریخ حیات بزرگان ادب راروشن می‌سازد البته دربسیاری ازنقاط دیگر یافت میشود که بنظر نویسندهٔ این سطور نرسیده یا از آن اطلاعی حاصل نکرده است.

این مجموعه فقط مشتمل بر بعضی آثار موجوده در کشور هند میباشد ومتأسفانه بجمع آوری کتیبه های موجوددر کشورنوبنیادپاکستان که سابقاً جزئی ازمملکت ملوك مغولیه هند بوده توفیق نیافته ام که آنها نیز بنوبت خود و بمناسبت قرب جوار با کشور ایران بسیار بلکه از حد شمار خارج است.

امید که محققین تاریخ و ادب درایران وهند این مطالعهٔ علمی را که ما شروع کرده‌ایم پیروی کنند و دنبالهٔ این بحث و تحقیق دلپذیر و مطلوب را بگیرند و این مقال ناقص را که‌مانند مشتی از خروار و اندکی ازبسیار است با تحقیقات و مطالعات خود بزینت کمال بیارایند.

دهلی نو ـ علی اصغر حکمت

# فصل اول

## کتیبه نویسی در هند

رسم کتیبه نویسی : کتیبه نویسی (Epigraphy) بر روی احجار و سنگها در ایران بسند کتیبه‌های موجوده از زمان سلاطین هخامنشی معمول و مشاهده شده. ولی مسلم است که این رسم در نزد ملل قدیمتر مانند مصر و کلده و آشور وغیره نیز متداول بوده است وظاهراً ایرانیان از آنها اقتباس کرده‌اند. درهرحال این کار از خصایص طبیعی انسان است و ناشی از غریزهٔ حب بقامیباشد. زیرا آدمی در طول عمر کوتاه خود همواره میکوشد که نامی واثری ازخود درجهان فانی باقی بگذارد تا بعدازوی برقرار وجاوید بماند ، ودرنتیجهٔ همین خاصیت طبیعی ومیل غریزی است که رسم کتیبه نویسی درجماعات بشری بظهور رسیده . لیکن این کار که درابتدا ناشی ازحب نفس بوده است امروز برای علمای تاریخ یك رشته ازمهمترین اسناد تاریخی را فراهم ساخته که اگر آن کتیبه‌ها نمی بود هراینه قسمت عمدهٔ ازتاریخ جهان مجهول میماند .

درهندوستان این عمل اززمان سلطنت سلاطین موریا (Maurya) مانند «چاندرا گوپتا» و «آشوکا» معمول شده (قرن سوم قبل از مسیح) و کتیبه های قابل ترجمه‌ای از آن زمان تا کنون باقی مانده است ـ بعضی از این کتیبه‌ها که امروز پس از بیست و دو قرن از دست بی رحم طبیعت در امان مانده و حرارت آفتاب سوزان هند و باران های سیل آسای آن کشور آنهارا نفرسوده و معدوم نساخته و بزمان ما رسیده ، اززمان امپراطور آشوکا (۲۷۳-۲۳۲ ق.م) هم اکنون بخط «براهمی» (Brahmi) وبخط «خروشتی» (Kharoshti) موجود است .

نکتهٔ دقیقی که در نظر بدوی بدیدهٔ محصل تاریخ بر میخورد آنست که این سلاطین عظیم الشأن که با اسکندر و خلفای او هم‌عصر و بلکه قرابت داشته‌اند رابطهٔ

فراوانی با کشور ایران برقرار نموده و در طرز معماری و حجاری و بالاخره کتیبه نویسی سبك وروش ایرانی عصر دارای کبیر را تقلید کرده‌اند . کتیبه‌های منسوب به « آشوکا » متجاوز از یکصد و پنجاه عدد در سرتاسر هندوستان هنوز یافت میشود . شش ستون و چهارده کتیبه از آن امپراطور بزرگ در نقاط سرحدی هند وجود دارد که ارتباط آن کشور را با ساتراپهای یونانی و ایرانی نشان میدهد . این کتیبه ها بلغت «پاراکریت» نوشته شده و دریکی ازآنها محل تولد بودا را ذکرمیکند. حفاری هائی که اخیراً در خرابه های شهر «پاتالی پوترا» که مورخین یونانی بنام پالی بوثرا (Palibothra) ثبت کرده‌اند، وهم اکنون در نزدیکی شهر **پتنه** مرکز ایالت **بیهار** در کناررود گنگ قرار گرفته‌است ، نشان میدهد که آن شهرپایتخت این سلاطین بزرگ بوده است . تالار صد ستونی که در آنجا کشف شده بعینه مانند تالار « آپادانا » در تخت جمشید فارس و بهمان سبك میباشد و هنوز بقایای پایهٔ ستونها وسنگها و حتی چوب سقف وستونهای آن دیده میشود .

چنانکه گفتیم کتیبه‌های آشوکا بعضی بخط براهمی وبعضی بخط خروشتی‌است، خط خروشتی که برای آنها بکار رفته اصلا از مغرب آسیا و ایران بهندوستان‌آمده است . این خط کهن و باستانی که از راست بچپ نوشته میشده با خط براهمی و متفرعات آن که خط اصلی مردم‌هند باستانیست‌متساویاً درشمال غربی‌هندوستان‌معمول و متداول بوده است (۱)

اپیگرافهای آشوکا امپراطور بزرگ هند برروی ستونها و صخره ها همه جا رسم کتیبه نگاری عصرهخامنشی را بخاطر میآورد ونشان میدهد که آن پادشاه‌بزرگ این عمل مفید و مبارك را از سلاطین هخامنشی تقلید می کرده است .

بعد از دورهٔ اشکانیان یعنی در عصر احیای سلطنت ملی ساسانیان در ایران ، رابطه قدیم ایران و هند از نو تجدید شده است مخصوصاً در ادوار اخیر عصرساسانی که مملکت ایران هم مرز هندوستان بوده است آثار این ارتباط بیشتر نمایان است.

---

۱ـ رجوع شود به کتاب باستان شناسی درهند :

*Archaeology in India*, Calcutta, 1950, p. 183.

برجسته ترین نمونه نقش فارسی بر احجار هندی که از اواخر عصر ساسانی در دست است همانا درغارهای معروف اجانتا ( Ajanta ) درنقاشیهای سقف وديوارغارهای‌شماره يك وشماره دومیباشد که تاریخ آن‌اوایل قرن هفتم‌میلادیست . در آنجا تصویر پادشاه‌هند جنوبی (دکن) پولاکسین دویم ( Pulakesin II) منقوش است که سفارت اعزامی از دربار خسرو پرویز ( ۶۲۶ -۶۲۸ م ) را میپذیرد. جامه ها و اسلحه و زینت آلات و چهره و اندام ایرانیان درآنجابخوبی مشهود میباشد. طبری نیز در تاریخ عظیم خود باعزام این سفارت اشاره کرده است .

سکّه هائی که از قرن هفتم تا قرن دوازدهم میلادی در هندوستان متداول بوده است همه از حیث وزن و عیار ونقش و نگار از روی مسکوکات پادشاهان ساسانی اقتباس شده . علاوه بر آن در اماکن عدیده در هندوستان جنوبی کتیبه هائی بخط پهلوی موجود است که خط ایرانیان قبل از اسلام بوده است .[۱]

از کتیبه های پهلوی دورهٔ ساسانیان در هندوستان بعضی مربوط بنفوذ کلیسای سریانی است که از طریق ایران درجنوب هندوستان قبل ازظهوراسلام تأسیس شده ، و کم وبیش آثاری ازمسیحیان آن زمان هنوز باقیست . از آنجمله شش کتیبهٔ پهلوی در روی صلیبهای سنگی نقش شده‌اند و درکلیساهای جنوب هندوستان اکنون موجود میباشند[۲]عبارت پهلوی این کتیبه ها درکلیساهای مختلف فرق چندانی بایکدیگر ندارند وآن شش صلیب از قرار ذیلست :

۱- کلیسای کوه سن‌طماس نزدیك مدراس . ( Mount St . Thomas)

۲ و ۳- درکلیسای والیاپالی ( Valiapalli ) در تراونکور ( رجوع شود بتصویر شماره يك )

---

۱- رجوع شود بکتاب کتیبه های پهلوی در جنوب هند :
*Pahlavi Inscriptions in South India* by A. C . Burnell , Bangalore, 1873 .

۲- نقل ازمقاله مرحوم بهرام گورطهمورث انکلساریا در *Journal of the K . R . Cama* . Oriental Institute.

۴ـ درکلیسای کاتاماتام (Katamattam) واقع در سیرکا (Sirca) در چهل میلی کتایام ( Kotayam ) .

۵ـ کلیسای کاتولیك در موتاشیرا ( Muttasira ) که آن نیز در پانزده میلی شمال کتایام واقع شده است .

۶ـ درکلیسای سریانی در الم گده در شمال تراونکور .

این کتیبه ها هریك شامل ۱۲ کلمه است که مرحوم انکلساریا آنها را چنین ترجمه کرده است :(۱)

« سریانیهائیکه آنها را خدای مسیح و نجات دهنده و وحی عالی از چهار رسول نجات بخشود ».(۲)

تاریخ این صلیب ها ۳۴۰ مسیحی است و در یکی از آنها ( صلیب نمره ۲ در کتایام ) کتیبهٔ سریانی نیز دارد . انکلساریا معتقد است که این کتیبهٔ پهلوی قبل از اصلاح کلیسای سریانی و تبعید نسطوریان از آنجا ( که در ۴۳۵ م . اتفاق افتاده است ) کتابت شده .



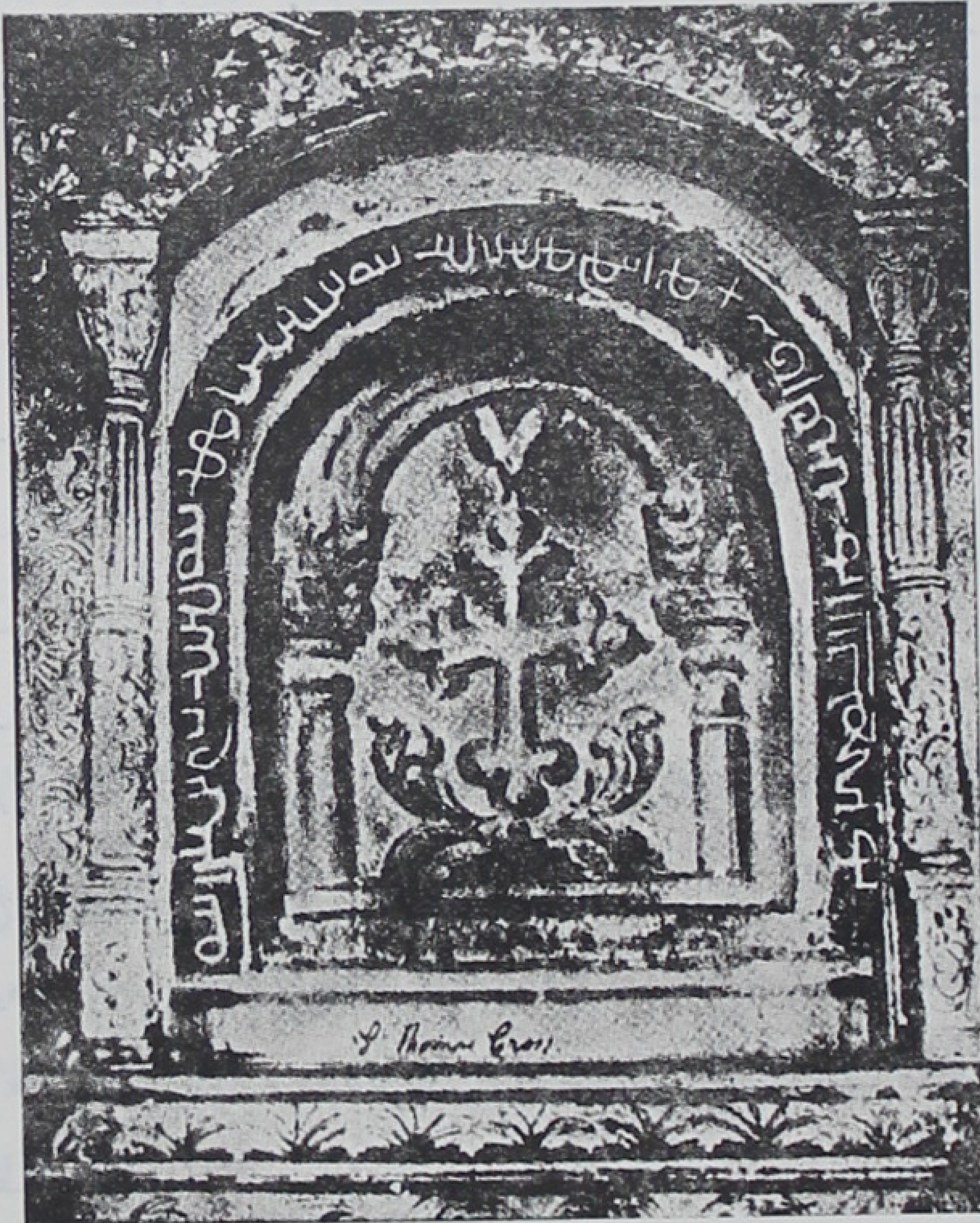
قدیمیترین کتیبه هندی دورهٔ اسلامی : کتیبه های قرون اسلامی که مورد بحث ما در این مقاله است از دورهٔ فتوحات غزنویان در شمال غربی شبه قارهٔ هندوستان شروع میشود ولی اثر مهمی از عصر غزنویان باقی نمانده است.

در وقت حاضر قدیم ترین کتیبهٔ اسلامی در هندوستان اگرچه بزبان عربی و بخط کوفیست و ازموضوع بحث ما خارج است ، معذلك از لحاظ تاریخ اپیگرافی

---

(۱) « The Syrians whom this anointed Lord and Saviour and the supreme revelation of the four apostles gave salvation.»

۲ ـ نسبت باین کتیبه های پهلوی وترجمهٔ آن دانشمند شرق شناس آقای شارپ Rev . R . Sharp کشیش کلیسای شیراز در نامهٔ که بنگارنده نوشته است می گوید : نظر به چند هوزوارش آرامی که باکلمات پهلوی آمیخته بیشتر ترجمه های صلیب منسوب به سن طماس (مدراس) مغلوط و مردود است و بنظرایشان ترجمهٔ آن از اینقرار است : « ای خداوند من مسیح افراس پسر چهار بخت سوریانی که اینرا برید ببخشای .» ظاهراً افراس و پدرش که نام فارسی داشته‌اند ایرانی بوده‌اند ولی بکلیسای سریانی (که کلیسای شرق است) ایمان داشته است .



تصویر شماره یك ـ کتیبهٔ پهلوی دور صلیب
سنگی درکلیسای سن طماس (مدراس)

دورهٔ اسلامی در کشور هند حائز کمال اهمیت می‌باشد . این کتیبه که اکنون در موزهٔ پیشاور (پاکستان) وجود دارد بر روی قطعه سنگی است که در قدیم الایام در دیوار گاوچاهی در قریهٔ «هوند»[۱] نصب‌شده بوده و در سال (۱۸۹۴ م .) کشف شده سپس در سال (۱۹۱۲ م .) آنرا بموزهٔ شهر پیشاور منتقل ساخته اند .

این کتیبه بر لوحهٔ سنگ سیاه رنگ و مدوری نقر شده و خط آن بسیار محو و بزحمت خوانده میشود . [۲] معذلك آنرا چنین کشف و قرائت کرده اند :

سطر اول : بسم‌الله الرحمن الرحیم

سطر دوم : بنا هذا البئر الفقیه ابوجعفر

سطر سوم : محمد بن عبدالجبار بن محمد

سطر چهارم : الجوزجانی فی ذی‌القعدة سنة

سطر پنجم : اثنی و ثمانین و اربع مأة من هجرة النبی

سطر ششم : علیه السلام

سال ۴۸۲هجری مساویست با ۱۰۹۰میلادی که تاریخ این کتیبه است ومنطبق میشود با تاریخ سلطنت غزنویان در هند غربی

از آن زمان یعنی قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هجری پیوسته‌آثار و کتیبه‌های گوناگون در مساجد و ابنیه مذهبی در هند شمالی وغربی باقی مانده که‌غالباً بزبان عربی و بخطوط کوفی و ثلث و یا نسخ تحریر شده اند .



کتیبه های فارسی : تاریخ قدیمترین کتیبه ها که بزبان فارسی در هندوستان موجود است از قرن ششم و هفتم هجری مطابق با مائه سیزدهم و چهاردهم مسیحی است و آنچه تا کنون معلوم شده عبارتند از دو سه کتیبه :

---

۱ـ قریه هوند (Hund) در ساحل رود سند قرار دارد و در یك زمان پایتخت گانداهارا (قندهار) بوده است . مورخین اسلامی آنرا بنام « اوبند » ضبط کرده اند .

۲ ـ رجوع شود بمجلهٔ اپیگرافیا ایندو مسلم : *Epigraphia Indo - Moslemica* ( 1931-32 ) ص ۱

اول ، کتیبه منثور در مسجد قوة الاسلام ( قبة‌الاسلام ) در دهلی .

دوم ، کتیبه منثور بر قبر شیخ احمد خندان در بداون .

عنقریب شرح این هر دو را ذکر خواهیم کرد .

از قرن هفتم هجری ببعد کتیبه هائی که موجود است همه بزبان فارسی است . و کتیبه‌های عربی بتدریج ازمیان رفته. باین‌معنی که‌درعصر سلاطین‌خلجی(۱۲۹۰-۱۳۲۰ میلادی) و تغلقی ( ۱۳۲۰ـ۱۴۱۳م . ) و سادات کبیر ( ۱۴۱۴ـ۱۴۵۱م . ) و لودی (۱۴۵۱ـ۱۵۲۶م .) و بالاخره در زمان سلاطین مغول گورگانی غالباً در کتیبه نگاری زبان فارسی جانشین زبان عربی شده است .

همچنین در امارتهای کوچك اسلامی که از قرن هفتم هجری در جنوب شبه جزیره هندوستان و نیز در ناحیهٔ بنگاله تأسیس شده اند اکثراً کتیبه های فارسی بجای عربی معمول گردیده است .

کتیبه های اردو : درزمان سلطنت مغولیه (گورگانی) هندوستان دراثرامتزاج زبان و فرهنگ هندی و ایرانی زبان جدیدی بظهور رسید موسوم به « اردو » . این زبان نوزاد اندك اندك دوره تکامل خود را در تمام شئون مدنی و اجتماعی طی نمود زبان فارسی را که بمنزله مادرآن بود تحت‌الشعاع خود قرار داد و بالاخره در ازمنه اخیر کتیبه نویسی اردو تاحدی جانشین فارسی‌شد . اولین کتیبه«اردو» که بنظر رسیده در روی دیوار غربی مقبرهٔ خواجه نظام‌الدین اولیا در دهلیست که تاریخ ۱۱۶۹هجری دارد. ولی با وصف این حال زبان اردو تا عصرحاضر نتوانسته است کتیبه نویسی‌فارسی را یکباره محو و بکلی زایل نماید . هنوز عبارات و سطوریکه در غالب شهرهای مسلمان نشین هندوستان بخط نستعلیق برروی سنگهای مقابر ومساجد وابنیهٔ عمومی نقش میشود بیشتر بزبان فارسیست .

فهرست دکترهوروویتز : نسبت بکتیبه‌ها وخطوط اسلامی موجود درهندوستان دکتر هوروویتز آلمانی در سال ۱۹۲۰ م . فهرست منظمی ترتیب داده که اگر چه ناقص است و کتیبه های بسیاری از بلادهند را فاقد میباشد ولی متضمن فواید بسیار

است (١) وبعضی مسائل غامض را که مربوط بمبحث ماست در آن مقاله روشن میسازد. ازجمله مینویسد: « کتیبه نگاری در دورهٔ اسلامی هندوستان از اواخر نیمهٔ دوم قرن ششم هجری شروع شده و کتیبه‌هائی را که تاریخ آن قبل از قرن مذکور است ظاهراً ازخارج کشور هند بداخل آن آورده‌اند. یك نمونه ازاین کتیبه‌های انتقالی بردری چوبین است که ازروی مقبره سلطان محمودبن سبکتگین شخصی انگلیسی بنام «لردالن برو (Lord Ellenborough)» برداشته و از غزنه بهندوستان آورده و اکنون در قلعه آگره بنام «دروازه معبد سومنات(!)» موجود است و مناجاتی بعربی از زبان سلطان برروی آن منقور. »

احصاءِ مختصرو تقریبی از کتیبه های اسلامی از قرن هفتم ببعد که در فهرست دکترهوررویتز آمده قابل توجه است وماآنرا ذیلاً نقل میکنیم از اینقرار:

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ١ | کتیبه های اسلامی اعم ازفارسی وعربی درقرن هفتم | | | | ٤٠ | عدد |
| ٢ | » | » | » | هشتم متجاوز | ٨٠ | » |
| ٣ | » | » | » | نهم | ١٣٠ | » |
| ٤ | » | » | » | دهم | ٢٧٠ | » |
| ٥ | » | » | » | یازدهم | ٣٤٠ | » |
| ٦ | » | » | » | دوازدهم | ١٣٥ | » |
| ٧ | » | » | » | سیزدهم | ٨٥ | » |
| ٨ | » | » | » | متفرقه وبدون تاریخ | ١٤٠ | » |

بطوریکه ازاین فهرست ملاحظه میشود شماره این کتیبه‌هاتاقرن یازدهم پیوسته روبازدیاد است وازآن تاریخ ببعد عدد آنها کاسته میشود ولی بسیاری کتیبه‌های دیگر بفارسی وجود دارد که دراین فهرست بحساب نیامده.

ازحیث تعدادِ کتیبه‌های اسلامی درایالات وصوبه‌های هنددرشبه‌قارهٔ هندوستان، ازحیث کمیّت پنجاب درمرحلهٔ اول است وبعد استان شمالی (U.P.) وسپس بنگاله و بعد بمبئی وازهمه فقیرترایالت مدراس است درجنوب: در گلبرگه وحیدرآباد نیز کتیبهٔ

١ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo-Moslemica* (1910) صفحات ٣٠ـ١٤٤،

بسیار دارد و بعد ازآن بیجاپور . در شهرهـای دهلی ، احمدآبـاد ، لاهور ، فتح پور سیکری ، آگره و کشمیر کتیبه های اسلامی زیاد یافت میشود . اکثر این کتیبه‌ها بزبان فارسی وبعد ازآن عربی وبعضی‌دیگر مخلوطی ازعربی وفارسیست. وچند کتیبۀ اسلامی هم بزبان فارسی وبخطسنسکریت یافت میشود . قدیمترین کـتیبۀ فارسی در هندوستان‌شمالی بزبان‌فارسیست درمسجد قبةالاسلام در دهلی ، که شرح آنرا بزودی خواهیم گفت .

درقرن هفتم کتیبه‌های عربی برفارسی افزونی دارد ولی‌درقرن هشتم ونهم کتیبه های فارسی‌افزایش‌یافته وتفوق عددی حاصل‌میکند .درقرن دهم‌عربی‌روبانحطاط‌میرود ودرقرن یازدهم اصلا کتیبۀ عربی دیده نمیشود، عجب‌آنکه درقرن دوازدهم مجدداً کتیبه های عربی ظاهر شده‌اند . کتیبه‌های عربی بنثراست ومشتمل برآیات قرآنیه واحادیث نبویه وغالباً دارای اغلاط فاحش نحوی میباشند . کتیبه‌های فارسی با آنکه ابتدا قدیمترین آنها بنثر است ولی بعدها بصورت ابیات منظوم درآمده که درضمن قطعات ورباعیات،باذکر تخلص شاعر دربیت آخر، برروی احجارحکاکی شده‌اند .

کتیبه‌های مساجد ومقابر واماکن مقدسه مذهبی غالباً بمقصود ذکر تاریخ بنا ونام بانی‌بظهوررسیده‌ووسیله خوب وسند معتبریست‌برای‌مطالعۀ سبك معماری‌اسلامی درقرون مختلفه درهندوستان . بعضی ازاین کتیبه‌های مذهبی که خیلی نادر ولی‌جالب توجه اند عبارتست از چند کتیبه های ابنیه مذهبی هندو که مربوط بمعـابد هنود میباشندولی‌بخط وزبان‌فارسی‌نوشته شده ، مانند کتیبۀشاه‌عالم دوم(۱۱۷۸هجری)راجع به«دورگا» ومانند معبد «شیوا» درشهرمترا (Muttra) که‌درسال۱۲۲۲هجری‌ساخته شده وهردو دارای کتیبۀ فارسی میباشند . ازاین عجیب‌ترعکس آن‌است:- یعنی کتیبۀ دیگری‌است که‌بخط وزبان‌سانسکریت‌ومشتمل بروقفنامه یکی‌ازمساجداسلامی‌است . این کتیبه در وراوال Veraval ( صوبۀ بمبئی )بتاریـخ ۶۶۲ هجری در زمان امیر رکن‌الدین پادشاه هرمز شخصی بنام نورالدین‌فیروز مسجدی بنانموده، وموقوفات‌آنرا باخط وزبان سنسکریت در روی سنگ کتیبه کرده است . متن عربی این کـتیبه در سومنات پتهن در مسجد قاضی نوشته شده‌وموجوداست .

یك نمونه از کتیبه های فارسی که از حیث نثر ونظم وخط نستعلیق در نهایت نفاست وزیبائی است دراینجا بطورنمونه‌ثبت مینمائیم وآن‌مربوط بدورهٔ سلطنت شاه جهان میباشد که‌درآ ندوره کلام وخط فارسی درهندوستان باوج کمال خودرسیده بود.

این کتیبه صورت وقفنامه کاروانسرائی است ولوحهٔ سنگ مرمـر آن ( بطول ۱۱/۷ پا × ۲/۵ پا )در موزهٔ پرنس آف ویلز (Prince of Wales Museum ) هم اکنون درشهر بمبئی موجود است (رجوع شود به‌تصویر شماره ۲ ) اصل این کاروانسرا دربلدهٔ‌سورت در صوبه گجرات واقع بوده است[۱].

۱ـ کتیبهٔ وسط ( شعر):

| | |
|---|---|
| ۱ بنام فـروزندهٔ مهـر و مـاه | بدوران شاهجهان پادشاه |
| ۲ بنا کرد خان‌حقیقت سرشت | بصورت‌سرائی‌بمعنی‌بهشت |
| ۳ بتاریخش آمدزچرخ این‌ندا | همایون سرای حقیقت‌بنا |

۱۰۵٤ هـ

کتیبه حاشیه (نثر) :

«حسبة لله تعالی‌وتقدس ـ مریدبا اخلاص حضرت‌صاحبقران‌ثانی ظل‌سبحانی شاه جهان پادشاه غازی اسحق بیگ یزدی المخاطب حقیقت خان‌بانی این کاروانسرا گشت . ولمرضات الله تعالی وقف نمود بدین شروط که ازعلما و صلحا وفقرا و زائران‌حرمین شریفین لوجه‌الله بهیچوجه‌چیزی‌نگیرند واز متردین دیگر که کرایه بگیرند بعد ازخرج تعمیرسرا وخدمه ازدربان و آبکش وخاکروب وخوراك کار که لازم‌است تاسراهمیشه‌آباد وباصفاباشد، آنچه بماند بزایران حرمین شریفین دهند و سپاهی از سواره وپیاده مطلقاً جا ندهند که سرا بجهت نزول وراحت وآسایش مسافرانست . عامـل این امور ازفضل ورحمت نامتناهی امیدوار وخلاف نماینده‌بلعنت ابدی وعذاب سرمدی گرفتار فمن بدّله بعدما سمعه فانما اثمه علی‌الذین یبدّ لونه اللهمّ اغفرلنا ولوالدینا کتبه محمد امین‌المشهدی .

---

۱ رجوع شود به مجله *Epigraphia Indo-Moslemica* (1925-26) صفحه۱۰ .




کتیبه کاروانسرا در بلدهٔ سورت

مقابل صفحه ۱۶

موضوع کتیبه‌ها : بعضی ازاین کتیبه‌ها راجع است بنسخ مالیاتها و احقاق حق مظلومین و حفر چاهها و بنای آب انبار ها و بعضی دیگر که مربوط بامور مذهبی نیست عبارتست از کتیبهٔ قلاع و دروازه‌ها و قصور و پلها و حمامها و باغها و دکاکین و بالاخره توپهای جنگی که برروی لوله های فلزی آن اشعار پارسی ظریفی حکاکی شده است .

قدیمترین کتیبهٔ فارسی : قدیمیترین کتیبه فارسی که ازحیث تاریخ اقدم ازآن دیده‌نشده چنانکه سابقاً گفتیم دو کتیبه است[۱] ـ کتیبهٔ اول درپیشانی داخلی سردرب دروازهٔ شرقی مسجد قبة‌الاسلام (معروف به قوة‌الاسلام) در شهر دهلی وجود دارد وآن لوحه‌ایست سنگی بطول ۹۱ اینچ و عرض ۱۳ اینچ در دو سطر . سطر اول مشتمل برآیاتیست از قرآن شریف (سوره آل عمران آیات ۹۲ و ۹۶) و در سطر دوم این عبارت بخط بسیار پیچیده کتیبه شده است :

«این حصاررا فتح کرد و این مسجد جامع را بساخت بتاریخ فی شهور سنة سبع و ثمانین و خمسمأة امیر اسفهسالار اجل کبیر قطب الدولة والدین امیرالامرا ایبك سلطانی اعزالله انصاره بیست‌و هفت آلت بتخانه کی درهر بتخانه دوبار هزار وار هزار دلیوال صرف شده بود درین مسجد بکار بسته شده است خدای عزّوجلّ بر آن بنده رحمت کناد هر که برنیت بانی خیر دعای ایمان گوید» .

بطوری که ملاحظه میشود این کتیبه در سال ۵۸۷ هجری مطابق سال ۱۱۹۱ میلادی نوشته‌شده است وآن‌ظاهراً همان‌سالیست که قطب‌الدین‌ایبك‌دهلی رافتح نمود (تاریخ وفات قطب‌الدین ایبك ۶۰۷ هجری است) گرچه بعضی ازمحققین معتقدند که این کتیبه را چندسال بعد از بنای مسجد ساخته و درآنجا نصب کرده‌اند[۲] ولی بهرحال کتیبهٔ این مسجد که درعهد سلطنت شهاب الدین محمد سام غوری بدست

---

۱ـ نویسنده این‌سطور درسال ۱۳۳۴ه این دو کتیبه را معاینه کرده از یکی ازآنها که ممکن بود عکس برداشت که دراینجا مندرج است .

۲ـ رجوع شود به مجله *Epigraphia Indo - Moslemica* (1911-12) صفحه ۱۳ .
ایضاً رجوع شود به کتاب آثارالصنادید تألیف مرحوم سیداحمدخان فصل چهارم کتیبهٔ یك‌ودو.

سپهسالاراو قطب‌الدین ایبك ساخته‌شده قدیمیترین کتیبهٔ فارسی موجوده درهندوستان است .

و نیز دربنیان طبقهٔ اول ـ منارقطب ـ درهمان مسجد نزدیك درب مناره بقایای یك کتیبهٔ فارسی دیگر دیده میشود باین عبارت : «این مناره فضل ابوالمعالی ـ ....» ظاهراً این کتیبه نیز ازعهد محمدبن سام باقی مانده باشد .

هم چنین در سر درب داخلی دروازهٔ شرقی همان مسجد کتیبه دیگری‌است که آن نیز بزبـان فارسی و برروی سنگی بطول نوزده اینچ و نیم و بعرض پنجاه و هشت اینچ وسه ربع‌اینچ میباشد یك سطر فارسی بهمان خط پیچیده نوشته شده است و این چنین خوانده میشود :

«این مسجد را بنیاد کرد قطب‌الدین ایبك خدای برآن بنده رحمت کناد هر کی بانی این خیررا دعای ایمان گوید» . ( رجوع شود به تصویر شمارهٔ دوم)

دومین کتیبهٔ قدیم فارسی: دومین کتیبهٔ فارسی که بعداز کتیبهٔ سابق اقدم کتیبه های موجود است و تابحال معلوم شده در مقبرهٔ شیخ احمد خندان در شهـر بداون (Badaon ) واقع است . این کتیبه بخط فارسی بشیوه‌ای بین نسخ و طغرا تحریـر و شبیه است بخطی که در طبقهٔ دویم منار قطب در دهلی بکار رفته ، و بـا کتیبه هـای موجوده درمسجد قبة‌الاسلام شیوهٔ واحد دارد وتحول خط کوفی را درهندوستان شمالی نشان میدهد .

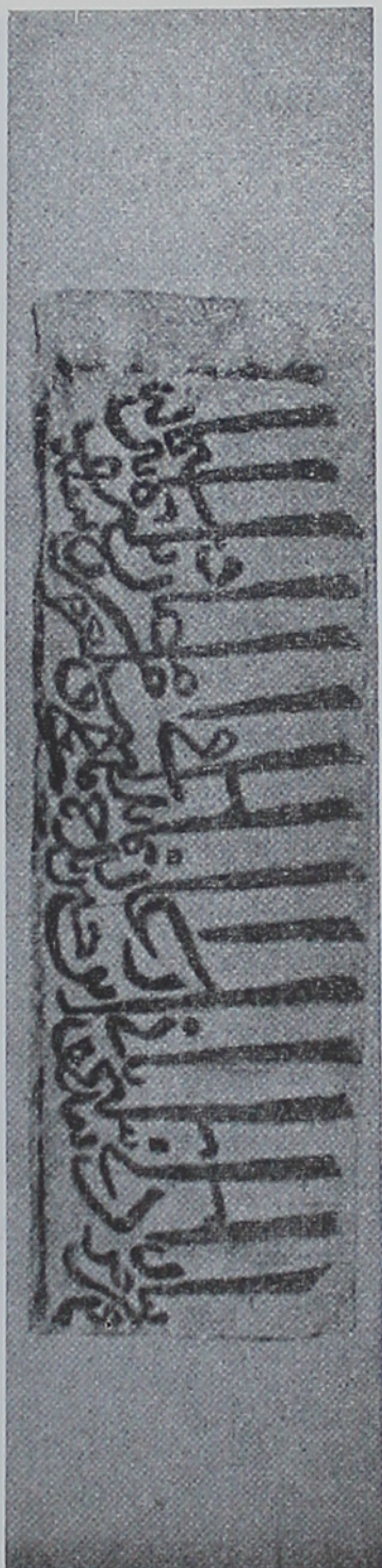
قسمت عمدهٔ این کتیبه متأسفانه از میان رفته و فقط نام بانی بنا کـه شخصی موسوم به« یتکین» بوده است (ظاهراً ملك جمال‌الدین ایتکین یکی از امرای دولت غیاث‌الدین بلبن است که درحدود سال ٦٨١ هجری بامرآن‌سلطان بدار آویخته شد) خوانده میشود وعبارت آن چنین است .

«بیامرزاد کی بنده یتکین بانی این خیر را بدعا رحمت مدد نماید و کتب فی‌الغرّة من رمضان سنة ثلث وثمانین وستمأة»(۱)

۱ـ رجوع شود بکتاب کنزالتواریخ تألیف محمد رضی‌الدین صفحهٔ ٦۳ ایضاً مجلهٔ *Epigraphia Indo — Moslemica (1913-14)* صفحهٔ ۳۱ .



تصویر شمارهٔ ۲ ـ کتیبهٔ دروازهٔ شرقی مسجد قبة‌الاسلام ، دهلی



تصویر شمارهٔ ۳ - کتیبهٔ شیخ احمد خندان در شهر بداون

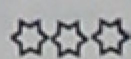
بطوری که ملاحظه می‌شود این کتیبه نود و شش سال بعد از کتیبهٔ نخستین بوجود آمده است. (رجوع شود بتصویر شمارهٔ سوم)

دیگر لوحه سنگ قبر کهنسالی که در موزه قلعه سرخ دهلی بشماره ۴۰/۱۰۰۱ موجود است یك سطر فارسی از اوایل قرن هفتم دارد که در عداد قدیمترین آثار کتیبه‌های فارسی هند بشمار است. نام قطب‌الدین ایبك‌را ذکر میکند ـ گویند این سنگ درقریه «مهرولی» در جنوب دهلی کشف شده و از آنجا بآن موزه آوردند ولی صحت آن‌قول محل تردید است. اهمیت این کتیبه ازلحاظ تاریخ آنست و با آنکه خط آن بسیار محو شده هنوز چنین خوانده میشود.

درحاشیه ـ «شهدالله انه لااله الاهوالملئکة والوالعلم قائماً بالقسط لااله‌الا هوالعزیزالحکیم‌ان‌الدین عندالله‌الاسلام فی‌شهور سنة ثمان وستمأیه»

۶۰۸

درذیل‌متن‌ـ «..... بنده‌برآورده کرد.... بقعه برسدقطب‌الدین‌ایبك‌رادعا گوید»



قدیمترین کتیبهٔ فارسی در جنوب هندوستان: دو کتیبه مذکور در فوق اقدم کتیبه های موجود در هندوستان شمالی است اما قدیمترین کتیبهٔ فارسی در جنوب هندوستان بنا برآنچه تاکنون معلوم شده در شهر گلبرگـه (Gulbarga) پایتخت سلاطین بهمنیه دکن وجود دارد. این سلاطین که در قرن هشتم و نهم و دهم هجری از ۱۳۴۷ تا ۱۵۳۸ م. درجنوب هندوستان سلطنت کرده‌اند درشهر گلبرگه مسجدی ساخته‌اند که دارای کتیبه‌ای فارسی است. وقسمت عمدهٔ آن کتیبه بمرور زمان محو شده ولی قسمت اخیر آن که مشتمل برنام سلطان زمان و بانی مسجد و تاریخ آنست محفوظ مانده و ازاین قرار خوانده میشود:

«این مسجد مبارك‌الله تعالی و تبارك بعهد بانی مبانی خیرات و قبلهٔ اقبال سعادت خدایگان سلاطین علاءِالدنیا والـدین ابوالمظفر بهمن شاه عمّرالله دینه و دنیاه بندهٔ امیدوار حضرت کبریا سیف دولتشه .... در شهور اربع و

خمسین و سبعمأة عمارت کرد ابدالاباد آباد باد ، بحق عامر بیت معمور و کعبهٔ مشهور»(۱)

بطوری که ملاحظه میشود این کتیبه در ۷۵٤ هجری در جنوب هندوستان بوجودآمده ودرحدود صد وهفتاد سال بعداز پیدایش کتیبهٔ فارسی درشمال هندوستان است .

چنانکه گفتیم کتیبه های فارسی بانواع گوناگون است که مهم‌تر ازهمه چهار نوع میباشد : (۱) کتیبه‌های قصور سلطنتی . (۲) کتیبه‌های مساجد و اماکن مذهبی. (۳) کتیبه‌های متفرقه : ازقبیل پل‌ها ودروازه‌ها وچشمه سارها وچاه های آب وغیره. و ما در این رساله از سه نوع فوق بذکر چند نمونه که از آثار مشهور فارسی است اکتفا میکنیم . نوع (٤) که عبارت از کتیبه های موجود برسنگهای قبور و مزارات شعرا و درگاههای مشایخ متصوفه است موضوع کلام ما در فصل چهارم این مقاله میباشد .

---

۱ـ رجوع شود به مجلهٔ *Epigraphia Indo - Moslemica (1907-1908)* صفحه۱۵

## فصل دوم - کتیبه‌های فارسی درقصور سلطنتی

بهترین نمونه کتیبه های فارسی درقصور سلطنتی هند از زمان سلاطین مغولیه باقی مانده است که هم از حیث عبارت فصیح و بلیغ و هم از حیث نظم سلیس و روان و هم ازجهت خط ظریف وزیباست. اگر تمام کتیبه های فارسی قصور سلطنتی سلاله های مختلف سلاطین مسلمان هندرا بخواهیم دراینجا ذکر نمائیم ازحوصلهٔ این‌مقال خارجست بنابراین بذکر چند نمونه و مثال معروف اکتفا خواهد شد.

***

۱- قلعهٔ سرخ دهلی - قصر سلاطین مغولیه (از عهد شاهجهان ببعد)

درعمارت خوابگاه یا «بری بیتك» که عمارت ظریف نفیسی است از سنگ مرمر واطراف آن مملو است از پرچین سازی و منبت‌کاری و درآن شاه نشینی‌است شامل دو محراب: محراب شمالی ومحراب جنوبی. درمحراب جنوبی در روی مرمر سفید بخط نستعلیق با آب طلا این کتیبهٔ ظریف منقوش است: (۱)

« سبحان‌الله این چه منزلهاست رنگین و نشیمنهاست دلنشین قطعهٔ بهشت برین چون گویم که قدسیان همت بلند بتماشایش آرزومند. اگرساکنان اطراف و اکناف بسان بیت‌العتیق بطوافش آیند رواست واگر نظارگیان انفس و آفاق مثل حجر اسود به تقبیل آستان رفیع‌الشانش شتابند سزا. آغازقلعهٔ والا که ازکاخ گردون برتراست ورشك سد اسکندر. واین‌عمارت دلگشا و باغ حیات بخش که در منازل چون روح دربدن است و شمع در انجمن. و نهر اطهر که آب صافیش به‌نیاز آئینهٔ جهان نماست و دانارا از عالم غیب پرده گشا. وآبشارها که هریك گوئی سپیدهٔ صبحدم است یالوحهٔ اسرار ازلوح وقلم وفواره‌ها که هر کدامش پنجه نور است .....»

---

۱- رجوع شود بآثار الصنادید سید احمدخان چاپ دهلی، باب دوم ص ۳۸

در کتیبهٔ محراب شمالی چنین منقوشست (دنبالهٔ عبارت فوق) :

«بمصافحهٔ آسمانیان مائل ، یالآلی متلألی است بانعام زمینیان نازل . و حوض که همه ازآب زندگانی پر بصفا رشك نور و چشمهٔ خور - دوازدهم ذی‌الحجه سال دوازدهم جلوس اقدس مطابق هـزار و چهلو هشت هجری بعالمیان نویدکامرانـی دادو انجامش کـه بصرف پنجاه لك روپیه صورت پذیرفت بیستو چهارم ربیع‌الاول سال بیست و یکم جلوس همایون موافق سنهٔ هزارو پنجاه و هشت بفر قدوم میمنت لزوم گیتی خدیو کیهان خداوند بانی این مبانی آسمانی - شهاب‌الدین محمد صاحبقران ثانی - شاهجهان پادشاه غازی درفیض برروی‌جهانیان بگشاد».

و نیز این ابیات باآب طلا بردیوار نقش شده :

| | |
|---|---|
| «شهنشاه آفـاق شاه جهـان | بـاقبال ثـانـی صاحبقـران |
| در ایوان شاهی بصد احتشام | چو خورشید بر چرخ بادا مدام |
| اساسی است تا ناگزیر این بنا | بـود قصر اقبـال او عرش سا |
| زهـی دلنشین قصر پیراسته | بهشتی بصد خـوبـی آراسته |
| شرافت یکی آیـه در شأن او | سعـادت در آغـوش ایوان او |
| چو. . . . . . دراین سرای سرور | کند. . . . . . . . . از جبهه دور |
| بپایش سرصدق هر کس که سود | چو دریای جون آبرویش فزود |
| زمانه چو دیوار او بر فـراشت | به پیش رخ مهر آئینه داشت |
| زبس روی دیوارش آراسته است | زنقاش چین رونما خواسته است |
| چنان بر سرش دست ایام کرد | که گردون بلندی ازاو وام کرد |
| ز فـواره و حوض دریـا نشان | بـآب زمین شسته رو آسمان |
| چو جـای شهنشاه عـادل بـود | از آن پـادشاه منازل بود» |

درشاه محل یا دیوان خاص این شعر بردیوار هرمحراب بخط نستعلیق زیبا با آب طلا نقش شده است :

«اگر فردوس برروی زمین‌است　　همینست و همینست وهمینست»

نیز درعمارت خوابگاه درغرفه‌ای که درطرف شرقی عمارت واقع شده و دریچه های آن بطرف رود جمنا باز میشود و ظاهـراً محل خواب شاهجهان بوده است این رباعی بخط نستعلیق بسیار ظریف مسطور است :

ای بند بپای قفل بـر دل هشدار　　وی‌دوخته چشم‌پای بر گل‌هشدار
عزم سفر مغرب و رو در مشرق　　ای راهرو پشت بمنزل هشدار

درخارج این‌خوابگاه دراوایل قرن‌سیزدهم بامر اکبرشاه دویم‌ایوان کوچکی هشت‌گوش ساخته شده که ببرج مثمن معروفست ودر گردا گرد دیوار آن این‌قطعه که متضمن تاریخ بناست بخط نستعلیق کتیبه شده است:

ثنا و حمد سزاوار مالك الملکـی　　که کرد پادشه دهر همچو شاهنشه
کزاب‌وجدشه‌وابن شه‌است تا تیمور　　جهان پناه و فلك بارگه ستاره سپه
معین دین و ابوالنصر اکبر غازی　　شه جهان و جهانگیر عهد و ظل‌الله
بروی برج مثمن ز نو مرتب ساخت　　نشیمنی که براوچشم‌دوخت مهرومه
زسیدالشعرا کرد حکـم تاریخش　　که برسفید بماند نوشته حرف سیه
نوشت مصرع تـاریخ این بنا سیّد　　«بود نشیمن عالی اساس اکبر شه»

۱۲۲۳



۲ـ درقلعه سرخ اکبر واقع درشهر آگره (اکبرآباد) : در شهر آگره کـه روزگاری دراز تختگاه اکبر و جهانگیر وشاهجهان بوده است کتیبه‌های فارسی زیاد دیده میشود . از جمله درقلعهٔ سرخ که ارگ سلطنتی است برروی دیوار عمارتی کـه برای دیوان‌خاص شاهجهان بنا کرده است این کتیبه که متضمن ماده تاریخ بنامیباشد منقوشست :

از ایـن دلگشا قصر عالـی بنـا　　سر اکبـر آبـاد شد عرش سا
بود کنگرش از جبین سپـهـر　　نمایـان چو دنـدان سین سپهـر
سجود در ایـن سرای سرور　　کند سرنوشت بد از جبهه دور

شرافت یکی آیه در شأن او — سعادت در آغوش ایوان او
ره جور از بیش و کم بسته است — بزنجیر عدلش ستم بسته است
بنازم بزنجیر کز عدل شاه — همه چشم شد در ره دادخواه
براحوال مردم چنان سر حساب — که داند چه بینند شبها بخواب
در ایوان شاهی بصد احتشام — چو خورشید بر چرخ بادا مدام
چو ایوان او عالم آرای شد — سر خاك از او آسمان سای شد
شهنشاه آفاق شاه جهان — که نازد بر او روح صاحبقران
باین رونق و زیب و زینت مکان — ندیده بروی زمین آسمان
بود صحن بامش چو سیمای مهر — بزیرش فتاده چو سایه سپهر
بتاریخش اندیشه آورد رو — در فیض شد باز از چار سو
چنین گفت طبع حقایق شناس — «سعادت سرای وهمایون اساس»

١٠٤٦

تاریخ بنای شاهجهانی درآن قصر از کلام ابوطالب‌کلیم کاشانی است :

پیش دولت سرای شاهجهان — طاق کسری جبین نهد بر خاك
بهر تاریخ قصر او بدعا — قدسیان گفته اند از دل پاك
«طاق ایوان پادشاه جهان — باد محراب انجم و افلاك»

١٠٤٠

و نیز درصفه ایوان بالائی قصر در همان قلعه تختی است از سنگ مرمر سیاه صیقلی بطول سه متر (تقریباً) و بعرض دومتر که در چهار طرف آن قطعه‌ای در ماده تاریخ بخط نستعلیق بسیار ظریف منقور است و این تخت برای جهانگیر ساخته شده است چون همه‌جا اشاره بنام‌اوشده (جهانگیر ابتدا سلطان سلیم نامیده میشده‌است):

باشد این تختگاه فرخنده — تکیه گاه خدایگان کریم
پادشاهی که تیغ او سازد — چون دوپیکر سرعدو بدونیم
. . . . . . . . . — . . . . . . . . . .
پی تاریخ او بفکر شدم — مددی جستم از خدای حلیم؟

تا فلك تختگاه خورشید است گفت «ماند سریر شاه سلیم»

۱۰۱۱

و در دوطرف تخت دو دایره کوچك منقور است که در میان آن ها این بیت نوشته شده است :

همیشه باد مزین بنور مهر آله سریرحضرت‌سلطان‌سلیم‌اکبرشاه

و برجبهۀ آن تخت بخط نستعلیق ریزتری این رباعی کنده شده که اشاره بنام گذاری آن پادشاه مینماید :

چون شاه سلیم وارث تاج‌و نگین برتخت نشست وبست گیتی آئین
شداسم‌مبارکش‌جهانگیرچوذات از نور عدالت لقبش نورالـدین

* * *

۳ـ درقلعه فتح‌پور سیکری : قلعه فتح پورسیکری که مدت‌هیجده‌سال درآغاز سلطنت پایتخت جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه بوده است دراطاق کوچك فوقانی که نشیمنگاه خودآن پادشاه است بالای هریك ازآن درها بآب طلا این‌ابیات چهارگانه مسطور است :

قصر شاهیست بهر باب به از خلد برین
سخنی‌نیست‌دراین‌باب که‌خلدیست‌برین
غرفه شاه نشینش خوش ومطبوع و بلند
کـرده در قطعه او جنت اعلی تضمین
چون ملك هر که کند سجده خاك درتو
شود از خاصیت خاك درت زهره جبین
فـرش ایوان تـرا آینه سازد رضوان
خاك درگاه تـرا سرمه کند حورالعین

* * *

۴ـ کتیبه های فارسی درقصور راجه های هند : باید دانست کـه نقش کتیبۀ

فارسی نثراً ونظماً که متضمن مادهٔ تاریخ باشد منحصر بقصور سلاطین مسلمان نمی‌باشد بلکه امرای هندو و مهاراجه ها نیز هریك در تختگاه خود کاخها و قصور بنا کرده و بتقلید سلاطین مغول مسلمان در آن‌ها مادهٔ تاریخ و شرح بنارا بفارسی کتیبه نموده‌اند اینك برای نمونه یکی‌را ذیلا ذکر میکنیم :

قصبهٔ آمبر : درآمبر (Amber) که تاسال ۱۷۲۸ م. پایتخت مهاراجه (جی‌پور) بوده است و درپنج میلی آن شهر بزرگ روی تل مرتفعی قرار گرفته یك قصر قدیمی موجوداست که دراوایل قرن‌هفدهم میلادی بناشده وازنفایس آثار معماری هندوستان میباشد و مهاراجه مان سینگ (Man Singh) بنای آنرا شروع نموده و مهاراجه جی‌سینگ (Jai Singh) آنرا باتمام رسانده است .

نویسنده این سطور در هنگامی که بتماشای این قصر رفتم بجستجوی کتیبهٔ فارسی بودم ولی چیزی یافت نشد تا بعد از تفحص بسیار یکی از خدمه کهنسال مرا بزاویه تنك و تاریکی رهبری کرد که لوحه‌ای از سنگ مرمر بر روی زمین نصب کرده و درروی آن این کتیبه بزبان فارسی نقر شده بود . ( ظاهراً این لوحه در آغاز درمحل مرتفعی نصب شده بوده بعدها آنرا ازمحل خود کنده وباینجا نقل کرده‌اند) :

« در عهد شهنشاه سلاطین نشان جلال‌الدنیا والدین محمد اکبر پادشاه خلدالله ملکه بامر عالی بانی قصرسلطنت و کامرانی انوشیروان ثانی مهاراج راجه مان سینگ ابن مهاراج ..... خلدالله اقباله بتاریخ شهر ذیحجه سنه هزارو هشت این بنای جنت مثال درمدت بیست وپنج سال درنهایت اهتمام زینت اتمام و زیب اختتام یافت بالخیر والاقبال .

همیشه تا که بنای فلك بود بادا　　　بنای دولت عمر تو از خلل خالی

تمت فی‌سنة ۱۰۰۸ »

# فصل سوم ـ کتیبه‌های فارسی مساجد

چنان که مذکورشد برای ذکر تاریخ بنا و نام بانی دراماکن مقدسه مخصوصاً در مساجد که درازمنه مختلف درسرتاسر شبه‌قاره هندوستان به‌همت سلاطین وامراووزرای مسلمان وارباب خیرات بنامیشده است کتیبه‌هائی بزبان فارسی هم اکنون موجوداست که‌احصاء آنهااز حوصلهٔ این‌رساله بیرون‌میباشد.

مادراین فصل بذکر چندنمونه ومثال ازمساجدمهم وتاریخی که نویسنده‌سطور آنهارا زیارت نموده‌ویا درباب آنها مطالعاتی کرده است اکتفامی نمائیم وآنهارا ذیلاً به‌ترتیب نظم‌تاریخی ذکرمی کنیم :



۱ ـ مسجد کهنه در نواحی فتح‌پور (سیکری) : شهر سیکری در نزد مورخین مسلمان‌ازآن‌جهت معروفست که چنانکه‌درفوق گفتیم چندسال پایتخت‌امپراطورعظیم هند اکبربن همایون بوده‌است ودرآنجا ابنیه وقصورعدیده ومسجدی عظیم‌بنیاد نهاده که‌ازحیث معماری وحجاری درجهان بی‌نظیراست ومحل‌توجه سیاحان وجهانگردان عالم‌می‌باشد ومدفن شیخ‌سلیم چشتی که موردحرمت واحترام‌آن پادشاه بوده‌است هم‌در جنب‌آن مسجد واقعست . اینکه‌آنجارا فتح‌پور نام‌نهاده‌اند (یعنی‌شهر فیروزی) ازآن جهت است که‌درآنجا بابرجد اعلای سلاطین مغولیه هندلشکر عظیم راجپوت راکه برعلیه‌او تجهیزشده‌بود درسال ۱۵۲۷ م . درهم‌شکست .

ولی‌بایددانست که آن‌ناحیه چندقرن قبل‌ازحمله‌بابر درتحت‌نفوذ تمدن‌اسلامی قرارداشته‌است زیرادر خرابه‌های قدیم‌آن دو کتیبه ازعهد علاءالدین‌خلجی باقی‌مانده که مربوط باوایل‌قرن هشتم‌هجریست. یکی‌ازاین کتیبه‌ها متعلقست بمسجدخرابه‌ای بنام «مسجدانبیاءِ ولی» درقصبهٔ ناگار (Nagar) درحومهٔ فتح‌پور. وآن‌مسجد کوچکی

است که بسبك معماری‌شرق ایران ساخته‌شده وآن لوحه‌های کتیبه‌را در دیوار شرقی حیاط مسجدنصب کرده‌اند. خط این کتیبه باآنکه کم کم دراثرتصرف هوا محومیشود هنوز تاحدی خوانده‌میشود؛ ازاینقرار است :

« تمام‌شد این‌عمارت مسجددرعهد خلافت پادشاه جهان وخسروزمان ناصر زمرهٔ مظلومان . . . . . علاءِ الدنیا والدین مغیث الاسلام و المسلمین القائم بحجةالله المخصوص بعنایةالرحمن محمدشاه‌السلطان‌خلدت خلافته بتاریخ روز چهارشنبه دوازدهم ماه‌شوال‌سنه ثلاث‌عشر وسبعماة » (۱) .

۷۱۳



۲ ـ مسجد کوتله نظام‌الدین : این مسجد متصل بدرگاه نظام‌الدین اولیاء در دهلی واقعست ویکی ازامراء فیروزشاه درسال ۷۷۲هـ/ ۱۳۷۰م . آنرا بنا کرده و بر دروازه آن کتیبه دارد که ازاین قراراست:

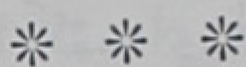
« بکرم و فضل حق سبحانه و تعالی در عهد دولت سلطان السلاطین الزمان الواثق بتائیدالرحمن ابوالمظفر فیروزشاه السلطان‌خلدالله ملکه واعلی‌امره وشأنه این مسجد بنا کرد بنده زادهٔ درگاه آسمان جاه عالم پناه جونان شه مقبول الملقب بخان جهان ابن خان جهان در سال هفتصد و هفتاد و دو از هجرت پیغمبر. خدای بآن‌بنده رحمت کندهر که دراین مسجدنمازبگذارد این‌بنده‌را بفاتحت ودعای ایمان‌یاد کند » (۲) .

وباید گفت که فیروزشاه تغلق‌را نیزمسجدمهمی درهمان نزدیکی‌است که بسال ۷۷۵ هـ / ۱۳۷٤ م . ازسنك وساروج بنا کرده ودرتاریخ فرشته وتاریخ فتوحات فیروز شاهی ازآن نام برده‌اند وآن در روزگار قدیم مسجد جامع شهردهلی بوده و در سال ۸۰۱ هـ / ۱۳۹۷ م که امیر تیمور دهلی را فتح کرد در آن مسجد خطبه بنام او خوانده‌اند .

---

۱ ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo - Moslemica* (1917—18) صفحه ۳۲

۲ ـ آثارالصنادید ص ۳٦ باب‌سوم .



۳ ـ کالی‌مسجد یا کلان‌مسجد : درزمان فیروز شاه تغلق وقتیکه شهر جدیدی درعرصهٔ دهلی که اکنون درجنوب شاهجهان‌آباد (دهلی کهنه) قراردارد بنام «فیروز آباد» بنا گردید دریکی‌ازمحلات شهرخان‌جهان درسال ۷۸۹ هجری (۱۳۸۷مسیحی) مسجدی بنا کرد . وقتیکه شهرفیروزآباد ویران گردید و(شاه جهان‌آباد) ساخته شد این‌مسجد در داخل شهر واقع گشت و اکنون در مکان مرتفعی در نزدیکی «ترکمان دروازه» دردهلی قدیم‌واقعست ودر سردرمسجد این کتیبه بخط‌نسخ موجود.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بفضل‌وعنایت آفریدگاردرعهد دولت پادشاه دیندار الواثق بتائیدالرحمن ابوالمظفر فیروزشاه‌السطان خلد ملکه این‌مسجد بنا کرد بنده‌زادهٔ درگاه جونانشه مقبول‌المخاطب خان جهان ابن خان‌جهان. خدای بر آن بنده رحمت کند هر که در مسجد بیاید بدعاءِ خیر پادشاه مسلمان واین بنده بفاتحه واخلاص یاد کند حق‌تعالی آن بنده را بیامرزد . بحرمة النبی وآله مسجد مرتب شد بتاریخ دهم ماه جمادی‌الآخر سنه تسع و ثمانین و سبعمأة»(۱) .

۷۸۹



٤ ـ مسجد قلعه کهنه دهلی : شیرشاه افغان سوری که درحدود نهصد و چهل‌ و هشت هجری مطابق ۱۵٤۱ م . در هندوستان سلطنت میکرده است در پورانا قلعه (قلعه کهنه) دهلی بمناسبت جلوس‌خود درهمان سال مسجدی بنا کرده است که بسیار خوش‌منظر وزیباست ودرهمه‌جا آیاتی ازقران‌مجیدبخط نسخ و کوفی منقوش گردیده است. دراکبرنامه این‌مسجدرا مسجدجامع دهلی‌میخواند ودر کتیبه‌های‌آن این شعر موجود است:

«تا جهان آباد باشد این مقام آباد باد<br>خلق عالم اندرش هم خرم وهم شادباد»

---

۱ - رجوع شود بآثارالصنادید فصل‌سوم ص ۳۹ .

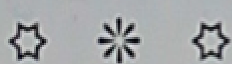
وپسر شیرشاه ـ اسلام‌شاه ـ نیزدرآنجا کتیبه‌ای‌دارد پارسی بتاریخ‌سنه ۹۵۲[۱]



۵ ـ مسجد آمبر : درمیان خرابه‌های شهر قدیم «آمبر» (Amber) پنج میلی جیپور مسجدی موجوداست که بامر جلال‌الدین اکبر ساخته‌شده ودرآنجانیز برروی لوحه سنگی ازسنگ سرخ چندبیتی فارسی نقر شده که آن‌ابیات اینست:

چون‌بحکم نافذ شاهنشه گردون‌شکوه
اکبر غازی جلال الدین محمد پادشاه
شد بنا بهر نماز جمعه از بهر ثواب
مسجدی در گوشهٔ امبیر از لطف اله
شدتمام این‌مسجد اندرنهصد وهفتاد وهشت
مردم اسلام‌را این‌مسجدآمد سجده گاه

۹۷۸



۶ ـ مسجد جامع فتح پور سیکری : نیز درپهلوی مقبره شیخ‌سلیم چشتی در قصبه فتحپورسیکری که درابتدای سلطنت‌اکبرپایتخت اوبوده است مسجدظریفی‌قرار دارد که ازلحاظ معماری‌ازنفایس مساجدهندوستان‌است‌ونمونه‌کاملی ازمعماری‌اسلامی عصرمغولی میباشد ولی بااقتباس ازمعماری‌سبك هندو ساخته‌شده . گویند‌این‌مسجدرا اکبرپادشاه مغول بنذروشکرانه‌تولدجهانگیر بامر شیخ‌الاسلام‌شیخ‌سلیم‌چشتی‌بنیادنهاد. عمارتش همه ازسنگهای ظریف است وپنج‌لك روپیه بمصرف ساختمان آن رسیده[۲] ودرعالم اسلام بی‌نظیراست . در طرفین پایهٔ درب ورودآن مسجد این قطعه مشتمل بر مادهٔ تاریخ ونام بانی کتیبه شده‌است :

در زمان شه جهان اکبر     که ازو ملك درنظام‌آمد

---

۱ - رجوع شود بآثارالصنادید کتیبهٔ نمرهٔ ۴۳ .

۲ - رجوع‌شود به‌مفتاح‌التواریخ طبع نولکشور ، ص ۱۸۱.

شیخ الاسلام مسجدی آراست کز صفا کعبه احترام آمد
سال اتمام این بنای رفیع « ثانی المسجدالحرام » آمد
۹۷۹هـ .



۷- مسجد جامع الهآباد :- مسجدیست عالی درقلعهٔ الهآباد ( که فعلاجایگاه پادگان نظامی است ) و بانی آن شایسته خان از امرای عصر شاهجهان است و آن در سنهٔ ۱۰۵۶ بناشده . یك منظومهٔ بیست و سه‌بیتی مشتمل برتاریخ درداخل مسجد نزدیك گنبد منقوش است . مطلع آن اینست :

«زهی بنای همایون که‌در الهآباد بحکم پادشه دین پناه شد بنیاد»

ومقطع آن این بیت است :

«بگفت هاتف تاریخ سال تعمیرش بر آستانش مهر منیر سر بنهاد
هزاروپنجه وشش رفته‌بود ازهجرت که دست باز کشید ازعمارتش‌استاد
باهتمام مرید فدوی خلیل‌الله موسوی باتمام رسید .»

اگرکلمات «آستان» و«مهرمنیر»را جمع کنند بحساب‌جمل۱۰۵۶ استخراج میشود .



۸- مسجد جامع اکبرآباد (آگره) . در نزدیکی قلعهٔ سرخ قرار دارد . بنای جهان‌آرا بیگم سومین دختر شاهجهانست . مسجد زیبا ومجللی میباشد . یکصد ذرع طول وصدذرع عرض وهشتاد ذرع مربع صحن‌آنست ، مشتمل برسه گنبد عالی وپنجاه ایوان . کتیبه‌ای بخط طغری درپیشانی آن عمارت برسنگ مرمر نقر شده که ذیلا درج میشود . نکته جالب در این کتیبه آنست که مبلغ مصارف آنرا بروپیه هندی و معادل آنرا بپول ایران و ترکستان ذکر کرده :

«این مسجدیست شریف خدا پرستان روی زمین‌را ، و معبدیست منیف ..... عبادت گزین را ، منظریست نور افزا دیده وران عبادت آئین را ، و مسکنی است دلگشا عارفان حقیقت بین را که بامر رفیع القدر نوّاب فلك جناب ، خورشید احتجاب ،آفتاب همّت ، نقاب عفّت سیدهٔ نساءِ زمان ، صاحبهٔ نسوان دوران ، ملکه جهان، مالك کیهان ، ناموس‌العالمین، اعزاولاد امیرالمؤمنین، جهان‌آرا بیگم درعهد سعادت مهد صاحب عصروالی دهر،ظل‌ظلیل، حضرت سلطان، خلیفهٔ خلیل‌ایزدمنّان، باعث امن وامان، پادشاه هفت اقلیم، برازندهٔ تخت و دیهیم ، حارس ملك و ملّت ، قامع جور و بدعت ، پادشاه دین پناه ، شهنشاه حق آگاه، مظهر کرم وجود ، بر گزیده حضرت معبود ، فرمانفرمای بحروبر ، داد ده عدل گستر ، رافع اوای برّ و احسان ، جهان‌بان ملك‌ستان ، مقنّن قوانین رعیت پروری و پرورده نوازی ، ابوالمظفر شهاب‌الدین محمّد صاحبقران‌ثانی‌شاهجهان پادشاه غازی. بمبلغ پنج‌لك روپیه که قریب هفتده هزار تومان رایج ایران و بیست و پنج لك‌خانی نقد توران باشد در عرض پنج‌سال صورت انجام پذیرفت . ایزد بی‌نیاز ودادار بی‌انباز این بناءِ رفیع‌را چون بیت‌المعمورپایدار وچون‌کاخ فلك برقرار داراد.... تم فی‌سنهٔ ۱۰۵۸هـ»



۹ـ مسجد اکبرآبادی: درشهرشاهجهان‌آباد(دهلی کهنه)درفیض‌بازارمسجدی بوده که بانی آن اعزازالنساء بیگم زوجهٔ شاهجهان پادشاه معروف به «اکبرآبادی محل»میباشد وآن‌رادر۱۰۶۰ هجری ازسنگ سرخ بنا کرده‌است . ابن‌مسجد کتیبهٔ فارسی داشته‌ازاینقرار :(۱)

«این‌مسجد فیض انتما وسرای راحت جا وحمام نظافت اما وچوك دل گشا که عبادتگاه حق پرستان روز گار و روح افزای متردان اقطار و نزهتکده

۱ـ رجوع شود به باب،چهارم آثارالصنادید ص ٦٦ . بعداز تحقیقات ثانوی معلوم شد که مسجد و مدرسهٔ اکبرآبادی که درآنجا بعضی از علماءِ متأخرین مانند شیخ عبدالقادربن‌ولی‌الله‌الدهلوی تدریس میکرده‌اند درسال ۱۲۷۳ هـ . ق . بکلی منهدم شده است وفعلا درفیض بازار وجود ندارد .

آسمانیان و دارالنفع زمینیانست ، درعهد سعادت مهد پادشاه اسلام کهف انام،سایهٔ والاپایه‌پروردگار،خلیفه بر گزیدهٔ کردگار، رحمت‌اعم ذی‌الجلال، مظهر اتمّ دادار بی‌همال، ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه غازی ، پرستار خاص پادشاهی،پرستندهٔ با اخلاص ظل‌اللهی ، موفقه خیرات و مبرات ، محرره سعادات و حسنات ، اعزازالنساء ، مشهوره باکبرآبادی محل، بفرمان معلی بنا کرد و بجهت ابتغاء رضاء الهی و اقتناء ثواب اخروی‌حاصل سری محتوی برمسجد باحقوق ومرافق داخله وخارجه وقف لازم شرعی نمود و مقرر ساخت که اگر بمرمت این امکنه احتیاج افتد آنچه از حاصل موقوفه بعدالترمیم باقی ماند بخدمهٔ مسجد و حمام و طلبهٔ علم رسانند والا تمام را بجماعت‌مسطوره بدهند . این منازل منیعه در عرض دو سال بصرف صدو پنجاه هزار روپیه آخر شهر رمضان المبارك سال هزار وشصتم هجری مطابق بیست‌وچهارم سال جلوس عالم آراء صورت انجام پذیرفت . ایزد تعالی اجر این خیر جاری ونفع باقی بروزگار فرخنده‌آثار پادشاه دین پرورحق گزین حقیقت گستر وبانیه این مبانی وعامره اینمغانی عائد گرداند آمین یارب‌العالمین .» ۱۰۶۰ه.



۱۰ـ مسجد جامع دهلی :

مهمترین و زیباترین مساجد هند مسجد جامع دهلی یا مسجد جهان نماست که در شهر «شاهجهان آباد» معروف به «دهلی کهنه» قرار دارد و در زمان سلطنت شاهجهان بن‌جهانگیرباسنگ سرخ‌ومرمرسفید در مدت شش سال ساخته شده . بنای آن‌در سال ۱۰۶۰ هجری (مطابق با ۱۶۵۰ م .) آغاز گردیده است و کتیبه آن بنام شاهجهان در پیشانی شبستان با خط زیبائی خوانده میشود . این کتیبه بزبان فارسی فصیح بخط نسخ نوشته شده وشامل‌ده خانه مربع مستطیل است وهرخانه سه سطراست بشرح ذیل :

مربع اول- «بفرمان شهنشاه جهان، پادشاه زمین و زمان، کیهان خدیو کشورستان، گیتی خداوند گردون توان، موسس قوانین عدل وسیاست، مشیّد ارکان ملک ودولت، بسیاردان عالی فطرت، قضا فرمان قدرقدرت، فرخنده رأی خجسته منظر، فرخ طالع بلند اختر، آسمان حشمت انجم سپاه، خورشید عظمت فلك بارگاه

مربع دوم- «مظهرقدرت الهی، مورد کرامت نامتناهی، مظهر کلمة الله العلیا، مروج الملة الحنیفة البیضاء، ملجأ الملوك والسلاطین، خلیفة الله فی الارضین. الخاقان الاعدل الاعظم والقاآن الاجل الاکرم - ابوالمظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی - شاه جهان پادشاه غازی - لازالت رایات دولته منصوره، واعداءِ حضرته مقهوره، که دیدهٔ بصیرت حق بینش از شعشعهٔ انوارهدایت- انما یعمر مساجدالله

مربع سوّم - «من آمن بالله والیوم الاخر - مستنیر است وآینهٔ ضمیر صدق گزینش از اشعهٔ مشکوة روایت - احب البلاد الی الله مساجدها - فروغ پذیر، این مسجد کوه اساس گردون مماس که کریمهٔ - لمسجد اسس علی التقوی - بیان بنیان پایدار اوست، وبیّنه - القی فی الارض رواسی ان تمید بکم - کنایه ایوان استوار، وقمه قبهٔ فلك شانش ازطبقات آسمان گذشته وشرفه طاق سپهر نشانش باوج کیوان پیوسته

مربع چهارم- «گر زطاق قبه مقصوره اش جوئی نشان

هیچ نتوان گفت غیر از کهکشان و آسمان

فرد بودی قبه گر گردون نبودی ثانیش

طاق بودی طاق اگر جفتش نبودی کهکشان

فروغ شمسهٔ پیش طاق جهان نمایش روشنی بخش مصابیح سموات، پرتو کلس گنبد عالم آرایش نورافزای قنادیل جنات، منبر سنگ مرمرش چون صخرهٔ مسجد اقصی مرقات

مربع پنجم- « مقام قاب قوسین او ادنی ، محراب فیض گسترش مـانند صبح صادق
گشاده پیشانـی بشارت رسان - ولقد جائهم من ربهم الهدی - ابواب رحمت
ایابش صلای - والله یدعو الـی دارالسلام - بمسامع خاص و عام رسانیده ،
منارسپهر مدارش ندای - ویجزی الذین احسنوا بالحسنی - از نه رواق گنبد
فیروزه فام گذرانیده ، سقف رفیع باصفایش تماشای روحانیان کره افلاك

مربع ششم- «صحن وسیع دلگشایش سجده گاه پاك نژادان معمورهٔ خـاك روح فضای
فیض انتما، وطیب هوای روح افزایش از روضهٔ رضوان حکایت کـرده ، و
عذوبت ماء معین حوض دلنشین نظافت امایش از چشمهٔ سلسبیل خبرداده،
در روز جمعه دهم شهرشوال سال هزارو شصت هجری موافق سال چهارم از
دور سیوم جلوس میمنت مأنوس بساعت خجسته

مربع هفتم - «وطالع شایسته سرمایه ابتنا و پیرایهٔ تأسیس یافت ودرعرض مدت شش
سال بحسن سعی کارپردازان کاردان کار گزار وفرط اعتناء واهتمام کارفرمایان
صاحب اقتدار و بذل جد و جهد استادان ماهـر دانشور ، و وفور کوشش
تیشه کاران چابك دست صاحب هنر ، وانفاق مبلغ ده لك روپیه صورت انجام
و طراز اختتام پذیرفت و مقارن اتمام درروز عید فطر

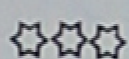
مربع هشتم - « بفر قدوم اقدس پادشاه ظل الله، صافی نیت خداآگاه، زیب وزینت گرفت.
و باقامت نماز عید و ادای وظایف اسلام چون مسجد الحـرام در روز عید
اضحی مرجع طوایف انام گردید و مبانی اسلام و ایمان را متانت کـرامت
فرمود. سیاحان ربع مسکون ومسلك نوردان کوه وهامون را آراسته عمارتی
باین رفعت و حصانت درآینه بصر

مربع نهم- «ومرآت خیال مرتسم نگشته وحقایق گزاران وقایع دهروفکرت پردازان
نظم و نثر راکه سوانح نگاران بدایع ارباب ملك و دولت و صنایع شناسان
اصحاب مکنت و قدرتند افراخته بنائی باین شکوه و عظمت برزبان قلم و
قلم زبان نگذشته . فرازندهٔ کاخ هستی و طرازندهٔ بلندی و پستی این بنیان

رفیع را که قرة‌العین بینش و زینت بخش کارخانهٔ آفرینش است

مربع دهم ـ «پایدار داشته، صدای تسبیح مسبّحانش را هنگامه‌آرای ذاکران مجامع ملکوت و زمزمهٔ تهلیل مهللانش را نشاط افزای معتکفان جوامع جبروت داراد. و روس منابر معمورهٔ جهان را بخطبه دولت جاوید طراز این پادشاه دادگردین پرور که بمیامن ذات مقدس مبارکش ابواب امن و امان برروی روزگار گشاده است آراسته داراد بحق الحق واهله.»

۱۰۶۰ هـ.



۱۱ـ کتیبه مسجد روشن‌الدوله : درمر کزچاندنی‌چوك، بازاردهلی کهنه، مسجد وسیعی بوده است در روبروی فواره چاندنی چوك که یك‌قسمت‌صحن آنرا اکنون ادارهٔ پلیس‌دهلی‌متصرف‌شده وبنائی ساخته است . آنچه باقی مانده مسجد کوچکی‌است که آنرا بهندی «سونهری مسجد» (مسجد طلائی) گویند . ظاهراً درابتدا گنبد هائی از طلای ناب داشته که ازبین رفته وفعلا بجای‌آنها از برنزساخته‌اند . درپیشانی مصلای مسجد که ازسنگ مرمرسفید بنا شده این‌سه‌بیت کتیبه موجود است (دریك‌سطر):ـ

| | |
|---|---|
| بعهد پادشاه هفت کشور | سلیمان فر محمد شاه داور |
| بنذر (شاه‌بیك)[1] آن قطب آفاق | شداین‌مسجدبزینت درجهان‌طاق |
| خدابانی‌است لیك ازروی‌احسان | بنام روشن الدوله ظفر خان |
| بتاریخش ز هجرت تاشمار است | هزار و یکصدو سی و چهار است |

۱۱۳۴هـ.

معروف است که در سال فتح دهلی بدست نادرشاه در سال ۱۷۳۹ م . قتل عام‌ شهر درتعقیب سوء قصدی که نسبت باو بعمل آمد دراین مسجد آغاز گردید .



۱۲ـ کتیبهٔ عید گاه کهررا (Kharera) :ـدرقریه کهررا درجنوب‌دهلی قدبم‌در

---

(۱) بیك یا بهیك (ماهاد مخلوط هندی) بمعنی گدائی است ـ دراینجا اشاره بیکی ازمشایخ است که این لقب را داشته .

در کنار جاده قطب منار کتیبهٔ فارسی بروی لوحه سنگی موجوداست که مواجه طرف مشرق میباشد .

اهمیت این کتیبه از آن جهت است که بلافاصله بعد از حملـه تیمور درشعبان ۸۰۷ هجری نگاشته شده است واشاره بخرابی شهر دهلی مینماید . آن کتیبه‌منسوب است بسلطان اقبال خان لودی ( مقتول در سنه ۸۰۸ ) مشهور به‌ملوخان که درآنجا مسجدی ساخته بوده واین دیوار ازآن باقی مانده است . خان مذکور بعـد ازآنکه تیمور دهلی را ترک کـرد ازطـرف محمودتغلق کـه درقنوج اقامت داشت آنشهررا تصرف کرده ودرآن حکومت فرمود . یکی از خواجه سرایان او بنـام دلپسند خان مأمور ساختمان این مسجد بوده است . عین کتیبه ازاینقرار است :

« بسم‌الله الرحمن‌الرحیم چون قبة‌الاسلام دارالملك دهلی فی بلاد ممالك از شر مغول ملاعین وفساد کفره وشیاطین روی بخرابی آورده ومسکن وحوش وطیور گشته ومساجد ومدارس وخوانق‌ونماز گاه وسایرخیرات مندرس‌وبایر مانده بعون عنایت یزدانی وفیض‌رافت سبحانی بنده درگاه‌ربانی، اقبال‌خان عرف ملو سلطانی ، توفیق رفیق شد واقبال مساعدت نمود تا دارالملك دهلی و بلاد ممالك و سایر خیرات را بسعی جمیل و کوشش جلیل احیا کرده و آبادان گردانید واین نماز گاه که از شعائر دین مسلمانـی واز اعلام شرع رحمانیست ازخالص مال خود بنا فرمود ، تا عامه مسلمانان نفـع گیرند وبانی خیررا بدعای خیر مدد نمایند . فی‌السادس عشر من شهر شعبان عمت برکاته سنه سبع وثمانماة بنای ایـن عمارت روحانی بفرمایش بنده دلپسند خانی ۸۰۷ هـ .



۱۳ــ کتیبهٔ مسجد شیعیان دردهلی : در بـاب کتیبه های مساجد ختام کـلام

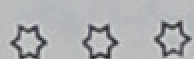
را بذکر کتیبهٔ مسجدی که در اواسط قرن سیزدهم هجری ساخته شده و اکنون در دهلی موجوداست می‌پردازیم . این کتیبه درپیشانی شبستان مسجدشیعیان دردهلی کهنه ( شاهجهان آباد ) در نزدیکی کشمیری دروازه کتابت شده است . مسجد مذکور جزآنکه منتسب بجماعت اثناعشریه است امتیاز دیگری ندارد و از حیث ساختمان و معماری جالب توجه نیست ومتصدیان نیز آنرا پاکیزه نگاه نداشته‌اند. وظاهراً بانی مسجد حامد علی‌خان اعتمادالدوله شخصی بوده است از رجال اواخر عهد بهادر شاه آخرین سلطان سلسله مغولیه . کتیبهٔ مذکور ازاشعار اسدالله‌خان غالب است که بخط نستعلیق جدید درچهار سطر برروی لوحه سنگ نقش شده ومشتمل است براسم بانی وتاریخ بنا از اینقرار :

اعتمادالدوله کز افراط جود — هست در پیش کفش قلزم غدیر
دیده ور حامد علیخان کز صفا — بیند اسرار ازل را در ضمیر
ساخت‌دردهلی همایون مسجدی — تا شود طاعتگه برنا و پیر
غالب، آن‌طوبی نشیمن عندلیب — زد بامداد سخن سنجی صفیر
شد نظیر کعبه در عالم پدید — سال تعمیرش بود « کعبه نظیر»

« باهتمام مولوی تیغ علی- سنه ۱۲۵۷ ه .»

# فصل چهارم - کتیبه های متفرقه

چند فقره کتیبهٔ فارسی گوناگون که درابنیه وآثار ویا کتب مختلف بنظر نویسنده این سطور رسیده است وخالی از اهمیت ادبی یا فایده تاریخی نیست اینك بطوراجمال دراین قسمت ذکر می نمایم تا بر خواننده معلوم‌شود که این نوع کتیبه‌هادرهندوستان چگونه است :



الف - نیلی چهتری یاچتر کبود : یکی ازابنیه قدیمی دهلی کـه مرحوم سر سید احمدخان در کتاب خود وصف کرده وقابل ذکر است ، عمارتیست که بمناسبت کاشی‌کاری کبود رنگی که درسطح خارجی گنبدآن بوده‌است‌لقب «نیلی چهتری» بآن داده‌اند ، وآن‌نزدیك دروازه‌کلکته در کنار رودخانه جمنا درنزدیکی قلعه (سلیم گره) قراردارد . دروقت‌حاضرفقط‌مختصر آثار گنبدکاشی‌کاری باقی‌مانده وعمارت نیلی‌چهتری مبدّل بمعبد هندوئی (شیوا) شده‌است. ظاهراً دروسط قرن هجدهم ماراتاها آن‌عمارت را بمعبد تبدیل کرده اند . درتزك جهانگیری نوشته است کـه این عمارت را همایون پادشاه در سال ۹۳۹ هجری مطابق ۱۵۳۲ مسیحی بنا کرده بود . ولی ظاهراً اصل‌آن از ابنیه قدیمی دورهٔ سلاطین قبل از اسلام دهلی باشد . دو کتیبه فارسی هر کـدام در دوستون از جهانگیربن اکبر پادشاه درآن یافت میشده که ذیلا در اینجا هردو ثبت میشود(۱):

## کتیبهٔ اول

طرف راست :

«یا فتاح

وقتی که پادشاه هفت کشور نورالدین جهانگیر پادشاه غازی از دارالخلافه آگره متوجه سیر کشمیر جنت نظیر بودند این مطلع‌را برزبان الهام بیان گذرانیدند :

---

۱ـ آثارالصنادید ، باب دوم ص۴۸ .

طرف چپ:

«الله اکبر

بدیهۀ حضرت جهانگیر شاه اکبر :

عجب پر فیض جای کامرانیست نشیمنگاه جنت آشیانیست[١]

سنه چهارده جلوس جهانگیری موافق سنه هزار وبیست وهشت»

**کتیبه دویم**

کتیبه دویم را درسال بعد بامر جهانگیر نقش کرده بوده‌اند وآن نیز در دو ستون متوازی وهرستون مشتمل برچهارسطر ، وبیت دویم همان قطعه‌ایست که مطلع آن در کتیبۀ اول ذکر شده :

ستون اول:

«یا ناصر

چون آن شهنشاه گیتی پناه از کشمیر دلپذیر مراجعت نمودند وباین مکان

فیض رسان نزول اجلال فرمودند

حکم کردند که این حسن مطلع را نیز نقش نمایند

ستون دویم :

«الله اکبر

همایون شاه ابن شاه بابر که اصل پاکش ازصاحبقرانیست

سنۀ شانزده جلوس مبارك جهانگیری موافق سنۀ هزار و سی »

دربعضی تواریخ مسطور است که این مکان مقبره نواب نوبت خان ازامراء همایون پادشاه بوده و در سر درب دروازۀ آن این کتیبه مرقوم ولی فعلا اثری از آن موجود نیست[٢] .

چنین خوش منظری عالی مقامی بدین عالم ندیده چشم ایام

پی تاریخ اتمامش خرد را چوپرسیدم بگفتا «یافت اتمام»

٩٧٣هـ

---

(١) جنت آشیانی لقب همایون پادشاه است . سلاطین مغول را رسم چنان بوده که بعداز وفات لقبی بآنها مینهاده‌اند .

(٢) رجوع شود به مفتاح‌التواریخ ، طبع نولکشور ، ص ١٧٤ .

***

ب ـ کتیبهٔ دهنهٔ چاه ـ لوحه سنگی که فعلاً درموزه قلعه سرخ دهلی بشمارهٔ ٤٠/١٠٠٦ موجود است متعلق بدهنهٔ چاهی بوده در قریهٔ سلطانپور نزدیکی دهلی که درقرن هفتم بخط نسخ برجسته کتیبه شده‌است وفعلاً بزحمت خوانده میشود . ظاهراً یکی از غلامان آزاد شده موسوم به بدرالدین ایـاز رومی آن چاه را احداث کرده واین کتیبه را در دیوار دهنهٔ آن نصب نموده . عبارت کتیبه ازاینقرار است :

سطر اول : «بنا کرد این چاه راومعمور گردانید

» دوم : از خالص مال خود بندهٔ ضعیف صالح

» سوم : معتق بدرالدین ایاز رومی و وقف کرد

» چهارم : این چاه برای مسجدی که درشهر دهلی مشهور است

» پنجم : تابدو آنچ حاصل شود چنانچ در

» ششم : وقف بگذاشت بمصرف رسد درسال احدی وستین وستمایهٔ».

٦٦١هـ.

* * *

ج- سرچشمه ویرینا گ ـ در٥٣ میلی شرق شهرسرینگر در کشمیر، دردامنهٔ کوههای شرقی موسوم به ـپیر بنجال- جنب شاهراه‌و گردنه ـبنی‌هال- چشمهٔ عظیمی‌از زمین‌فوران دارد که منبع وسرچشمهٔ رود جهلم است . این چشمه بزرگ در دامنهٔ تل مرتفعی که مستور ازجنگل کاج است درارتفاع ٥٩٠٠ پا واقع شده وقصبهٔ آبادی‌بنام- ویرینا گ ـ درجنب آنست . درسر این چشمه بامر جهانگیر پادشاه حوضی مثمن ساخته‌اند که‌قطر آن‌ظاهراً پنجاه متربنظر میآید و گردا گردآن ٢٤ دهنه طاقنماهای ظریف بنا کرده‌اند . سپس بامر شاهجهان از آن حوض نهری بطول ٥٠٠ متر امتداد داده‌اند که بعدازآبشار خوشمنظری بقریه ویرینا گ میرود .

شاهجهان در کنار آن نهر قصری وباغی ساخته بوده که اکنون خراب شده و اثری از آن جز بعض پایه ها و دیوارها باقی نمانده و برروی خرابهای آن اخیراً دبستانی بنا کرده اند . اکنون در دو طرف آن نهر که قریب سه متر عرض دارد پارك بسیارمصفا وبا نزهتی وجود دارد مستور از چمن‌سبز و گل‌های نغز وچنارهای باشکوه و بیدهای خرم که گردشگاه سیاحان ومحل تماشای جهانگردانست .

## کتیبه اول

تاریخ بنای حوض بشعر فارسی در روی لوحه سنگی بطول یك متر ونیم باخط نستعلیق درشت چنین کتیبه شده است :

« پادشاه هفت کشور،شهنشاه عدالت گستر، ابوالمظفر نورالدین جهانگیر پادشاه بن اکبر پادشاه غازی بتاریخ سنه پانزده جلوس در این سرچشمه فیض آئین نزول اجلال فرمودند واین عمارت بحکم آن حضرت صورت اتمام پذیرفت .

از جهانگیر شاهِ اکبر شاه

این بنا سر کشیده بر افلاك

بانی عقل یافت تاریخش

«قصر آباد وچشمهٔ ورناك»

١٠٢٩هـ

## کتیبه دوم

هفت سال بعد از نقر کتیبهٔ فوق در زمان شاهجهان‌بن جهانگیر کتیبهٔدیگری در تاریخ بنای نهر وآبشار در لوحهٔ سنگی بهمان اندازه وبخط نستعلیق نقش شده است که آن نیز در دیوار کنار حوض نصب شده ازاین قرار :

حیدر بحکم شاهجهان پادشاه دهر

شکر خدا که ساخت چنین‌آبشار و جوی

این جوی داده است ز جوی بهشت یاد
زین آبشار یافته کشمیر آبروی
تاریخ جوی آب بگفتا سروش غیب
از «چشمهٔ بهشت» برون آمده است «جوی» (۱)

۱۰۳۶ ﻫ .



د ـ کتیبهٔ دهنهٔ چاه :ـ در موزهٔ قلعه سرخ ایضاً لوحهٔ سنگ مرمر سیاهی موجود است بشمارهٔ ۴۰/۱۰۰۹ که برروی آن تاریخ بنای چاهی را بدو زبان فارسی وسانسکریت نقش کرده‌اند . در طرف راست کتیبه فارسی است بخط برجسته نسخ وچنین خوانده میشود :

سطر اول : « بناء این عمارت چاه درعهد دولت شاه کفار شکن اسلام
» دوم : پناه المجاهد فی سبیل‌الله سکندر شاه‌بن بهلول شاه
» سوم : سلطان خلدالله ملکه وسلطانه دریافت ثواب
» چهارم : این خیر جاری شیخ سکندربن شیخ بایزید بن شیخ یحیی شیرانی
سطر پنجم : وبی‌بی مرادخاتون بنت دلاورخان شیروانی اتباع شیخ‌مذکور
» ششم : فرمایش ودال برایﻦ خیر بی‌بی عایشه بنت سلطان بهلول
» هفتم : مرید شیخ سکندر مذکور . العشرین من صفر سنهٔ ثلاث و عشرین وتسع مائة

۹۲۳ﻫ .



ﻫ ـ مدرسهٔ خیرالمنازل ـ در شهر دهلی در نزدیکی پورانا قلعه ( قلعه کهنه )

---

۱ ـ توضیح ـ کلمهٔ « چشمه‌بهشت » مساویست با ۱۰۵۵ که چون‌ازآن‌کلمهٔ «جوی» که مساوی است با ۱۹ بیرون کنیم ۱۰۳۶ باقی میماند وآن تاریخ بناست .

مدرسه‌ای قدیمی است که ماهم بیگم دایهٔ اکبر پادشاه آنرا بنیاد کرده و فعلا رو بخرابی میرود و آن موسوم است به «خیر المنازل» . این مدرسه در سال ۹۶۹ هجری مطابق ۱۵۶۱ میلادی در اوایل سلطنت اکبر بن همایون پادشاه بنا شده است . این قطعه در پیشانی آن بقعه بخط نستعلیق متضمن مادهٔ تاریخ کتیبه شده :

بدوران جلال الدین محمد — که باشد اکبر شاهان عادل
چو ماهم بیگم عصمت پناهی — بنا کرد این بنا بهر افاضل
ولی شد ساعی این بقعهٔ خیر — شهاب الدین احمد خان باذل
زهی خیریت این منزل خیر — که شد تاریخ او «خیر المنازل»(۱)

۹۶۹ هـ .



و - پل جونپور :- شهر جونپور Jaunpur که در ۳۵ میلی شمال غربی بنارس واقع است از شهرهای تاریخی هندوستان میباشد ودر ساحل رود گمتی Gumti قرار دارد . این شهر را بنام محمد بن تغلق که موسوم به جوناشاه بوده‌است فیروزشاه باربك بنا نموده است واز ۱۳۹۷م. تا ۱۴۸٦م. پایتخت یك سلسله از سلاطین مسلمان هنداست که موسوم اند به سلاطین «شرقی» . اکبر پادشاه در ۱۵۵۹ م . آنرا فتح وضمیمهٔ ممالك محروسه خود نمود . این شهر زیبا وخوشمنظر که از قدیم مرکز اهل علم وادب ومجمع مدارس ومحافل علمی است بنام «شیراز هندوستان» معروف میباشد . در آنجا معابد و کنائس قدیم بودائی بسیار بوده است که بعدها ازسنگهای آنها مساجد رفیع اسلامی ساخته‌اند و سبك معماری آن‌ها شباهت به سائر مساجد هند ندارد .(۲)

در وسط شهر بر روی رودخانهٔ گمتی پلی بسیار زیبا از سنگ سرخ ساخته‌اند موسوم به «پل اکبری» که ٦٦۰ پا طول آنست وبسیار پل ظریفی‌است . این پل رامنعم خان که یکی ازامرای اکبرپادشاه وحاکم جونپور بوده‌است در ۱۵٦۸ م . = ۹۷۵ هـ . بنـا نموده ونویسنده این سطور سال گذشته بتماشای آن نائل گردید .

---

۱ - رجوع شود بآثارالصنادید. صفحه ٥٤

۲ - رجوع شود بمقاله نویسنده این‌سطور «Shiraz of India» منطبعه درمجله March of India دهلی ، ماه مارچ ، ۱۹۵۸ .

این اشعار در مادهٔ تاریخ آن در زیر یکی از طاقهای پل بر روی لوحهٔ سنگی کتیبه شده است :

خان خانان منعم عالم ادیم — بست این پل را بتوفیق کریم
نام اومنعم از آن آمد که هست — بر خلایق هم کریم وهم رحیم
از صراط مستقیمش ظاهر است — شاهراهش سوی جنات النعیم
ره بتاریخش بری گر افکنی — لفظ «بد» را از «صراط المستقیم»

٩٧٥ هـ .

* * *

زـ سرای بختاورنگر :ـ در مفتاح التواریخ مسطوراست که بختاورخان یکی از امرای اورنگ زیب در سال ١٠٨٢ هـ در نزدیکی دهلی سرا وباغ ومسجد و تالابی بنانمودو آن‌را «بختاورنگر» نام نهادوشاعران پایتخت را تکلیف‌فرمود که مادهٔ تاریخی برای آن بسازند . نظم هیچکس پسند نیفتاد . تا آنکه قطعهٔ ذیل از محمد افضل سرخوش صاحب تذکرهٔ کلمات الشعرا مورد پسند او واقع شد وآنرا برپیشانی سرای مذکورنقر کردند(۱)

در همایون عهد عالمگیر شاه — زیب تاج و تخت و فخردین وداد
بهر تعمیر سرای دلگشا — خان بختاور کف همت گشاد
رونقش از گلشن و مسجد فزود — آبـروی دیگر از تالاب داد
چون شد این معمورهٔ دلکش بنا — عقل ـ بختاورنگر ـ نامش نهاد
خواست طبع سرخوش جام سخن — سال اتمامش ز فیض بـامداد
شاد و خرم زو بر آمد «راهرو» — گفت «بختاور نگر آباد باد»

١٠٨٢ هـ .

دراین تاریخ تعمیه است یعنی عدد «راهرو» (٤١٢) از عدد «بختاورنگر آباد باد» (١٤٩٤) خارج میشود ١٠٨٢ باقی میماند که سال بنای آن‌سراست .

***

---

(۱) مفتاح التواریخ ، طبع نولکشور، ص . ٢٧٦

ح ـ آب انبار ـ درنزدیکی مقبرهٔ قطب‌الدین بختیارکاکی ( رح ) و « عمارت دالگشا » استخر عظیمی وجود دارد که موسومست به ( راجون کی بائین ) « یعنی چاه پله دارمعمارها » و این کتیبه ناقص اززمان سکندرشاه لودی درآنجا بخط ثلث موجود است :

« درعهد همایون سلطان الاعظم المعظم المتوکل علی الرحمن سکندر شاه ابن بهلول شاه سلطان خلدالله ملکه و سلطانه بنا کرد این گنبد بنده امیدوار برحمت پروردگار دولتخان ( دولت خاتون؟ ) . . . . خواجه محمد غرهٔ ماه رجب سنهٔ اثنی‌عشر وتسعمائه [۱]. ۹۱۲ه.

***

ط ـ مادهٔ تاریخ و مقبرهٔ اتکه خان ـ در شهر دهلی در جوار درگاه خواجه نظام‌الدین اولیاء مقبره‌ایست بنام « مقبره اتکه‌خان » ملقب باعظم خان از رجال عصر اکبر پادشاه که در سال ۹۶۹ هادهم خان نامی او را کشته است و بعداً کوکلتاش‌خان پسر او در این مکان برای وی مقبرهٔ عالی بنا کرده وآن بسیار مقبره ظریفی است از سنگ‌سرخ وسنگ مرمر، وکاشی‌کاری ومنبت‌کاری بسیار دارد . این‌مادهٔ تاریخ مضحک را برای او گفته‌اند :

| | |
|---|---|
| خان اعظم سپاه اعظم خان | که چواو کس دراین زمانه ندید |
| بشهادت رسید ماه صیام | شربت موت روزه دار چشید |
| کاش سال دگر شهید شدی | که شدی سال فوت « خان شهید » |

اگر اتفاقاً جناب خان یک‌سال قبل از آن تاریخ کشته شده بود آن شاعر هر آینه میگفت « کاش سال گذشته بود شهید » تا مادهٔ تاریخ درست دربیاید! [۲] .

***

ی ـ دوازه مقیم درقلعه رُهتاس ـ راجه‌مان سینگ، پسرراجه بها گوان‌داس که

---

۱ ـ رجوع شود به مجلهٔ *Epigraphia Indo - Moslemica (1919-20)* صفحه ۷ .

۲ ـ رجوع شود بآثارالصنادید، جلد سوم، ص۵۷ .

ازامرا ورجال مقرب اکبرپادشاه است وشرح حال او بتفصیل درتواریخ اکبری مسطور ومستغنی ازتکرار است ، درزمان «صوبه‌داری» خود درایالت بهار حرمسرائی درقلعه رُهتاس بنا کرده که بردروازهٔ آن این ماده تاریخ را نگاشته‌اند :

«دروازهٔ مقیم بنای چو شد تمام    دروازهٔ سپهر زرشکش سقیم شد
سال عمارتش چونمودم بطبع گفت    «ازراجه مان‌سینگ بنای مقیم شد»
تحریرا فی‌تاریخ بیست وهشتم شهررجب المرجب سنهٔ هزار وپنج هجری .»

۱۰۰۵ هـ .



یا ـ کتیبه پل جمنا ـ درقسمت غربی پل سلیم گره واقع درشمال قلعه سرخ دهلی در روی یك لوحه سنگ مرمر در چهار سطر این ابیات بخط نستعلق نوشته شده (این لوحه اکنون درموزه قلعه سرخ دهلی بشمارهٔ ۴۰/۱۰۲۳ محفوظ است .) :

سطر اول : « (الله اکبر) بحکم پادشاه هفت کشور (جل جلاله)
شهنشاه بعدل وداد وتدبیر (یافتاح)

سطر دوّم : (یاناصر) جهانگیربن شاهنشاه اکبر (یافیاض)
که شمشیرش جهان را کرد تسخیر (یاحیّ)

سطر سوّم : (سنه ۱۷) چواین پل گشت در دهلی مرتب (جلوس)
که وصفش را نشاید کرد تحریر (جهانگیری)

سطر چهارم : (باهتمام) پی‌تاریخ اتمامش خرد گفت (حسین چلپی)
«پل شاهنشه دهلی جهانگیر» (کتبه شریف) »

۱۰۳۱ هـ .

این پل راجهانگیر پادشاه دربرابر دروازه جنوبی قلعه سلیم گره درد‌هلی بنا کرده است . قلعه سلیم گره راسلیم شاه پسرشیر شاه سوری افغان درسال ۹۵۳ هـ . بنا نموده واین پل را بعدها انگلیسها خراب کرده و بجای آن پل جدید عظیمی برای عبور راه‌آهن و وسایل نقلیه بنا کرده‌اند .



یب ـ کتیبه ماده تاریخ ساختن دهانه چاه :ـ درشمال حمّام درقلعه سرخ دهلی قطعه‌ای ازبها درشاه ثانی متخلص بظفر(۱۸۶۵ م.)درروی سنگ مرمری نقرشده بود که اکنون آن لوحه سنگ منتقل شده به موزهٔ قلعه سرخ بشماره ۴۹ .C وچنین خوانده میشود :

الله اکبر

ظفراین چاه ازما یادگاری | که آبش شربت قندونبات است

محمد بیری

ازین خوشتر نباشدسال تاریخ | «هویدا چشمه آب حیات است»

۱۲۵۸هـ .

* * *

یج ـ کتیبه برلوله توپها:ـ درقرن نوزدهم مرسوم چنان بوده است که برروی لوله توپ بعضی عبارات واشعار مناسب حکاکی میکردند وازاینگونه توپها اززمان اورنگ زیب تاکنون نمونه‌هائی چندباقی مانده که درنقاط مختلف هندوستان مانند قلعه سرخ دهلی و قلعه گولکنده درحیدرآباد (دکن) و قلعه ویلیم در کلکته یافت میشود . بعضی از آن ابیات لطیف ومناسب میباشد مثلا برروی توپی موسوم به « نصرت جنگ »متعلق به جنگ سیکها درپنجاب چنین کتیبه شده :

هست این توپ اژدهای دمان | از دم خود شرار برق فشان

بیك آواز خود کند ناگاه | بخت دشمن چودود خویش سیاه

مفتح قلعهٔ سخت چو خنگ (کذا) | زین سبب نام گشت «نصرت جنگ»

۱۸۸۷ سمبت[۱]

برروی توپ دیگر موسوم به « کوه شکن » این ابیات نوشته شده است :

---

(۱) سمبت ـ تاریخ هندوها که آنرا سمبت Samvat گویند از ۲۳ فبروری ۵۷ ق.م شروع میشود وآن روزی است که یکی ازسلاطین گوپتا برقبایل مهاجم ساکا فیروزی یافت وروز فتح را مبدء تاریخ قرار داد .

چواژدر ها بجان وتن بسی داغ کهن دارم
حذر کن ای رقیب ازمن که آتش دردهن دارم

ای راست روی توپ ز نواب نامدار
در راستی و پـر دلی خـود یگانـهٔ
اژدر دمی وشیر نژادی وجنگجوی
ماری ومهره داری و صاحب خزانهٔ

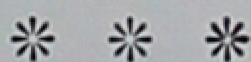
قدیمیترین این گونه توپها که بنظر نویسنده این سطور رسیده است لوله‌توپی است بوزن $9\frac{1}{2}$ پوندمورخ به ۱۸۱۱م. که دراواخر زمان مغولیه ساخته شده ومتعلق به جنگ انگلیسها باسیکهای پنجاب است و اکنون درقلعه ویلیم (Fort William) درکلکته وجود دارد.

---

# فصل پنجم ـ سنگ قبور والواح مزارات وکتیبه درگاهها

بطوریکه درمقدمه کتاب گفتیم مقصود عمدهٔ مادراین مجموعه بسط کلام دربارهٔ نقوشی است که بزبان فارسی برسنگ قبورومزارات شعرا ، ودربقاع ودرگاههای عرفاومشایخ در نقاط مختلفهٔ هندوستان موجوداست . زیرا ثبت آنها علاوه برآنکه ازلحاظ تاریخ کتیبه‌ها اهمیت دارد ازلحاظ روشن شدن تاریخ حیات وممات صاحبان قبورنیز مفید خواهد بود .

البته قبور بسیاری ازشعراءِ فارسی زبان درآن دیار بکلی مجهول مانده و شاید محل آنها براحدی معلوم نباشد و بطول مرور ازمنه ازمیان رفته‌اند . همچنین بسیاری دیگر موجود است که بنظر نویسندهٔ این سطور نرسیده و دراین اوراق ثبت نکرده‌ام وممکنست بعدها تحقیق ومطالعه شود وبدین فهرست اجمالی اضافه گردد . آنچه‌این بنده توانستم دراینجا جمع کنم تعدادی است که بنظر رسیده‌و بترتیب تقدم تاریخی در این فصل ثبت میگردد .



۱ ـ درگاه خواجه معین‌الدین چشتی ( رح ) ـ «درگاه شریف» یعنی مقبرهٔ خواجه معین‌الدین چشتی عارف قرن هفتم درشهراجمیر [۱] واقعست . این خواجه که سلسلهٔ او ازطریق خواجه عثمان هارونی بزرگ و مقدم متصوّفه هندبه‌ممشاد دینوری

---

۱ـ اجمیر Ajmer شهریست تاریخی درراجپوتانا که اکنون قریب دویست هزارنفرسکنه‌دارد . واز قدیم‌الایام‌هندوها ومسلمانان درآنجا معابد واماکن مقدسه‌ساخته‌اند . اکبربن همایون‌نظربموقعیت نظامی آن‌شهررامرکزوپایگاه جنگهای خودقرار داد وقلعه‌ای درآنجا ساخته‌است که هم‌اکنون موجود وجایگاه موزهٔ شهراجمیر است . جهانگیر مدت سه سال هنگامیکه باراجه های راجستان مشغول جنگ بودآن شهر را پایتخت خودقرارداد . معبد منحصربفردخدای‌برهمادرکنار دریاچهٔ ـ پوشکار ـ در آنشهر زیارتگاه هندوان ودرگاه خواجه معین‌الدین چشتی زیارتگاه مسلمانان‌هنداست که‌خیل‌زوار ازهردو گروه ازاقصی نقاط هندبقصدثواب‌بدان‌شهر میشتابند . همه ساله درماه رجب‌ازاول تاششم مجلس عرس (سالگرهٔوفات) در درگاه شریف منعقد است وهزارها نفرآنجا میآیند وآش نذر میپزند .

میپیوندد نخستین کسی است که مبادی تصوف اسلامی را بهندوستان آورده، همانطور که پادشاه معاصر او شهاب‌الدین محمد سام غوری سلطنت اسلامی را در هندوستان شمالی برقرار کرد. اورا «خواجهٔ غریب نواز» لقب داده‌اند. اکبر بن همایون پادشاه معروف هند که از ارادتمندان سلسلهٔ چشتیه بوده است زیارت درگاه اورا ثانی اثنین حج مکهٔ مکرمه قرار داد ویك مرتبه پای پیاده از آگره برای زیارت آن درگاه باجمیر رفت ومسجد اکبری که در درگاه‌اوساخته است ازمساجد مهمه است. سلاطین مغولی پس از وی تا زمان اورنگ زیب همه در آن درگاه مساجد و ابنیه ساخته‌اند.

دربالای دروازهٔ بلندی که شاهجهان در مدخل آرامگاه ساخته است دو ترنج دردوطرف دروازه منقوشست ودر وسط کلمهٔ مبارك که لااله‌الاالله محمد رسول‌الله. درترنج دست‌راست این مصرع نوشته شده «بعهد شاه جهان پادشاه دین پرور» در ترنج دست چپ این‌مصرع تحریرشده « زدوده ظلمت کفر آفتاب‌دین‌یکسر. بتاریخ ۱۰۶۵ هجری.»

در دروازهٔ دویم قطعهٔ ذیل رابخط نازیبائی درقرون اخیر کتیبه کرده‌اند:

منظر رو کش ایـوان بهشتست اینجا

حدقهٔ چشم‌ملك قالب‌خشت است اینجا

در ازل هرچه که شدثبت بلوح محفوظ

خواجه برسنگ‌درخویش‌نوشتست‌اینجا

پای‌از سر کن وآهسته روآهسته خرام

عارفاخوابگه خواجهٔ چشت‌است اینجا

برسر دروازهٔ سوم که موسومست به (حسینی دروازه) یك بیت عربی ویك بیت فارسی کتیبه شده. شعرعربی:

فطوبی لباب کبیت العتیق

حـوالیه من کل فج عمیق

شعر فارسی:

بدبخت کسی که روبتابد

زین‌در که در دگر نیابد

داخل آرامگاه کتیبهٔ قابل ذکری ندارد ظاهراً اگر در قدیم هم چیزی بوده بتدریج ازمیان رفته‌است فقط درسر درب حجرهٔ مدفن یك سطر بخط نستعلیق خیلی تازه نوشته شده ومشتمل برسه مصرع است و مصرع وسط متضمن ماده تاریخ وفات خواجه است بدینقرار :

۱ ـ اگرفردوس برروی زمین است

۲ ـ گو «سراج جنان معین الدین»

۳ ـ همینست وهمینست و همینست ۶۳۳ ه .

دربالای سرمدفن تاریخ نقاشی ورنگ آمیزی گنبد که دراوایل سلطنت سلسلهٔ مغولیهٔ یابعهد شیرشاه سوری انجام گرفته ذکر شده است دریك بیت فارسی اینچنین :

ازپی تاریخ نقش گنبد خواجـه معین

گفت هاتف گومعظم: «قبه‌عرش برین»

۹۳۹ه .

مسجد شاهجهان درعقب روضهٔ خواجه واقع شده است وآن درسنه ۱۰٤۷ ه . بنا گردیده و گویند چهل‌هزار روپیه بمصرف بنای آن رسیده . ابوطالب کلیم رادر وصف آن مسجد قصیده‌ایست متضمن ماده‌تاریخ که این سه‌بیت از آنست :

« داد یمن حـرمت اجمیر را فیض حرم

سر نوشت ساکنانش نیست جز خط امان

زین‌محل‌فیض هرحاجت که‌میخواهی بخواه

میتوان صد دستهٔ گل بست از یك گلستان

مسجدی‌کان کعبهٔ ثا نیست تاریخش بـود

« کعبه حاجات دنیا مسجد شاه جهان »

۱۰٤۷ ه .



۲ ـ درگاه قطب‌صاحب ـ قطب‌الدین بختیارکاکی یکی‌ازمشایخ صوفیه است

که درربیع الاول سال ۶۳۴ هجری مطابق با ۱۲۳۶ میلادی وفات یافته و درجنوب دهلی مدفون شده است . در سال ۹۴۸ هجری خلیل الله خان که ازامرای شیر شاه سوریست چهار دیواری بر آن مقبره بنا کرده که فعلاً ازمیان رفته است. درسال ۹۵۸ هجری درزمان اسلامشاه بن شیرشاه یوسف خان نامی دروازه‌ای برای آن ساخته است که تاریخ بنای آنرا «درگاه خواجهٔ اقطاب» (۹۵۸) یافته‌اند .

درسال ۱۱۱۹ هـ. درزمان سلطنت شاه عالم بهادرشاه شخصی بنام شاکرخان دروازه‌ای درطرف مغرب بنا ساخته است که هنوز باقیست . همچنین درسال ۱۱۳۰ هـ. مطابق با ۱۷۱۷ میلادی در زمان سلطنت فرخ سیر دراطراف مقبره طاق نما هائی ازسنگ مرمر بسیار نفیس نصب شده وبرروی آن کتیبه‌ای چند موجود است .(۱)

صورت کتیبهٔ زمان فرخ سیر :

از سعی کمترین غلامان شهریار — با اعتقاد معتقد کامل العیار
رفتند قدسیان بدیار بهشت عدن — تاریخ یافتند «حصار بهشت عدن»

در حاشیه : ـ « باهتمام کمترین غلامان فرخشاهی سنهٔ هفت جلوس اتمام یافت سنه ۱۱۳۰ هجری. راقمه عبدالله شیرین رقم ».

ونیز دردروازهٔ دیگر کتیبه‌ای ازهمان زمان در سه بیت :

ازحکم پادشاه جهان خسرو انام — فرخ سیر شهنشه نه آسمان غلام
گردمزارخواجهٔ دین قطب نه فلك — گردد بگرد روضهٔ او آدم و ملك
تعمیر شد محجر زیبا و منتظم — مانندقبله اشرف وچون کعبه محترم

متصل به درگاه خواجه مسجدی است که سه درجه دارد . درجه اول رادرزمان حیات خواجه خود بنانموده ودرجه دوم بنای اسلام شاه سوری است و درجه سوم را فرخ سیر پادشاه درسنه ۱۱۳۰ هـ . بنانموده واین تاریخ بر آن کنده :

مورد لطف و عنایات شه والا جناب — خسرو فرخ سیر شاهنشه مالك رقاب
ساخت از روی ارادت وازرسوخ اعتقاد — مسجدی زیبا بنا وسجده گاه شیخ وشاب

---

۱ ـ آثارالصنادید : باب سوم ص ۴۹ .

باسروش غیب‌هاتف گفت‌در گوش‌خرد        سال تاریخ بنایش «بیت ربی مستجاب»
۱۱۳۰ هـ.

***

۳ ـ مقبره‌پروازشاه[۱] ـ در قصبه کهمبایت Cambay درناحیه کیرا در ۲۵۰ میلی شمالی شهر بمبائی مقبره‌ایست که آنرا مقبرهٔ پرواز شاه میخوانند. وسنگهای‌متعدد از قبور اطراف جمع آوری ودر دیواره‌آن نصب کرده‌اند. یکی ازآنجمله لوحهٔ مزار شخصی عارف موسوم‌به زین‌الدین علی‌بن سالاربن علی‌الیزدی است که درسال ۶۸۵ هـ. وفات یافته است. ودر آن‌لوحه غزلی لطیف وعرفانی که خود گفته بخط قریب به ثلث ازشخص متوفی منقوراست. مضامین وقدمت این غزل قابل توجه است بشرح ذیل:

سطر اول ـ «مقصد جان رونمود جان بمیان گومباش
دل‌چوهمه حال گشت. قال لسان گومباش

» ۲ ـ بیمدد صوت وحرف کشف شد اسرارغیب
کام وزبان گوبریز شرح و بیان گومباش

» ۳ ـ ازصدف تن چو یافت جان گهر سرِّ عشق
در همه جا از صدف نام ونشان گومباش

» ٤ ـ چون لب جان نوش کرد جرعهٔ جام بقا
منزل دار فنا در ره جان گومباش

» ٥ ـ از سقر وجنت است خوف و امان همه
ما چو از آن فارغیم خوف وامان گومباش

» ٦ ـ مایهٔ سود و زیان دنیی و عقبای تست
هر دو چو در باختی سود وزیان گومباش

» ۷ ـ روح چو ازباغ عیش نوبر وحدت گرفت
ابر یقین گومبار، کشت گمان گومباش

---

(۱)این کتیبه تاریخی درمجلات رسمی باستانشناسی هنوز بطبع نرسیده. لکن‌آقای ضیاءالدین دیسای رئیس قسمت کتیبه‌های عربی و فارسی در اداره باستانشناسی هند. لطفاً رونوشتی از آن بنویسنده داده‌اند که در اینجا درج شد.

سطر ۸ ـ چون کی فرود آمدیم در حرم کبریا
شهپر روح الامین جلوه کنان گومباش
» ۹ ـ جملهٔ صحرا و کوه نور تجلی گرفت
ما بتجلی خوشیم حور و جنان گومباش
» ۱۰ ـ زبدهٔ هر دو جهان نقد حیات . . .
تنگ درآغوش ماست‌هردوجهان گومباش
» ۱۱ ـ ذات تو ـ سالاریا ـ روح مکان است و کون
دور وزمان گومگرد کون ومکان گومباش
» ۱۲ ـ هذا قبر الصدر الکبیر المرحوم سلطان المحققین زین الملة والحق والدین
» ۱۳ ـ علی بن سالار بن علی الیزدی توفی یوم الاحد الثالث عشرین ذی الحجه
سنه خمس وثمانین ستمائه» ۶۸۵ هـ .

درصدر سنگ در وسط ـ کلمه شریفه «جلاله» بخط طغرا منقوش وردردوجانب آن دورباعی منقور است که رباعی دست راست ناقص ورباعی دست چپ ازاینقرار کاملاً خوانده میشود :

مابهر نظام کائنات آمده‌ایم　　باذات قدیم در صفات آمده‌ایم
نورهمه نورسایهٔ سایهٔ ماست　　توسایه مبین کی ماbذات آمده‌ایم

ودراطراف سنگ آیات قرآنیه بخط ثلث مرقوم است .

***

٤ ـ درگاه خواجه نظام الدین اولیاء (رح) ـ خواجه نظام الدین ازاجله مشایخ متصوفه هنداست . وی درقصبه بداون درسال ٦٣٤ هـ . /١٢٣٦ م . متولد گردید . نامش محمدبن احمد بن علی البخاری ولقبش سلطان المشایخ وسلطان الاولیاء است وجانشین شیخ فریدالدین گنج شکر میباشد . اجدادش ازبخارا بلاهورآمده‌اند وبعداً دربداون ساکن شده‌اند . این عارف بزرگ بتاریخ سیزدهم ربیع الآخر سال ۷۲۵ هجری بدرود زندگی گفت و در دهلی مدفون گردید . دراین تاریخ قبراو بنام ـ درگاه نظام الدین ـ

محل معتبری است . اکنون این درگاه شریف مشتمل بر ابنیه متعدد می باشد. از آنجمله مسجدیست موسوم بجماعتخانه که آنرا ظاهراً خضر خان پسر سلطان علاء الدین خلجی بنا کرده است و ستون وسطی این مسجد از سنگ سرخ یک پارچه است . در داخل مسجد کتیبه های قرآنی بسیار بخط نسخ منقور میباشد . روی دیواری که بطرف صحن واقعست این رباعی در تاریخ وفات خواجه نظام الدین بخط نستعلیق خوبی کتیبه شده :

نظام دو گیتی شه ماه وطین | سراج دو عالم شده بالیقین
چوتاریخ فوتش بجستم زغیب | نداداد هاتف «شهنشاه دین»[1]

۷۲۵ هجری

در خارج آرامگاه نظام الدین اولیاء در دیوار حائط شرقی این رباعی کتیبه شده است :

آنها که بکوی قرب جا یافته اند | کام دل خود بمدعا یافته اند
این مرتبه دانی زکجا یافته اند | از شیخ نظام اولیا یافته اند

قائله میر زیدی برهانوی » ۹۶۹هـ .

برای دانستن تاریخچهٔ بنای درگاه حضرت نظام الدین اولیا خلاصه از شرح جامعی که مرحوم سید احمدخان در آثار الصنادید نوشته است در اینجا ترجمه وثبت می شود:[2]

« پس از فوت نظام الدین اولیا درسال ۷۲۵ هجری مطابق ۱۳۲۴ میلادی گنبدی برروی مزار او برپا کردند. بعد از آن فیروز شاه تغلق برفراز آن صندوقی از چوب صندل بنا کرد که قندیلها وزنجیرهای طلا از آن آویزان بود . درزمان اکبر پادشاه یکی از امرای وی موسوم بسید فریدون خان درپیرامون گنبد مزبور حائطی از سنگ مرمر نصب نمود واشعاری مشتمل بر تاریخ وفات آن بزرگوار بر آن نقش کرد وماده تاریخ

---

۱ ـ آثار الصنادید باب دوم صفحه ۳۳
۲ ـ آثارالصنادیدباب دوم صفحه ۳۰

را «قبله‌گه خاص وعام» ثبت نمود. پس از آن فرید خان ملقب بمرتضی خان درزمان سلطنت نورالدین جهانگیر درحدود سال ۱۰۱۷ هجری بنائی دور آن بنانمود، و همچنین درعصر شاهجهان خلیل‌اللّٰه‌خان نعمت اللهی وسپس درزمان سایر سلاطین نیز اضافاتی درآن بعمل آمد.»

همه ساله در روز هفدهم ربیع‌الثانی که روز سالگرهٔ وفات‌آن بزرگوار است مجلس تذکری که آنرا باصطلاح صوفیه «عرس» میگویند در درگاه منعقدمیشود.

***

۵ ـ آرامگاه‌امیر خسرو دهلوی ـ درجنب‌درگاه نظام‌الدین‌اولیا آرامگاه شاعر بزرگ‌هند ابوالحسن معروف بامیر خسرو دهلوی واقع شده است.

وی ازاساتید شعرای نامدار فارسی زبانست. پدرش از ترکستان بهندوستان مهاجرت کرده ودر دربار سلاطین‌خلجی‌دهلی موقعیتی یافته است. خود وی نیز درنزد هفت پادشاه ازسلاطین دهلی مقرب بوده. آثاربسیار بنظم‌فارسی ازاو باقی مانده علاوه برمثنویات خمسه که درجواب‌خمسهٔ‌نظامی گفته است مثنویات‌دیگر مانند «نه‌سپهر» و «قران‌السعدین» و «دولرانی خضرخان» ودیوان‌کلیات مرکب از قصاید وغزلیات از اوباقی مانده‌است.

وی در ذیقعده ۷۲۵ هجری شش‌ماه بعدازفات پیر ومرشد خود نظام‌الدین‌اولیا وفات یافت ودرجنب قبراو مدفون گردید. سید مهدی نامی برسر مزار او محجری بنا کرد در سال ۹۹۷ هجری. و درسال ۱۰۱۴ هجری شخصی دیگر بنام عماد الدین حسن برجی برسرآن قبر بنا نمود ودرآنجا این اشعار بخط نستعلیق کتیبه شده‌است:

الف ـ دردرگاه طاق محراب مانند کتیبه‌ایست بشرح ذیل:

«نورالدین محمد

بدور شهنشاه عالم پناه ابوالمظفر پادشاه عادل جهانگیر غازی خلداللّٰه ملکه و سلطانه وفاز علی‌العالمین بره واحسانه»

ب ـ برروی‌لوحه‌ای که بطورعمودی بربالای‌قبر نصب‌شده‌این‌منظومه‌منقوراست.

زمین‌رااز‌این‌لوح شد سرفرازی  بدوران بابر شهنشاه غازی

میر خسرو خسرو ملك سخن  آن محیط فضل و دریای کمال

نثر او دلکش تر از ماءِ معین  نظم او صافی تر از آب زلال

بلبل دستانسرای بیقرین  طوطی شکّر مقال بیمثال

از پی تاریخ سال فوت او  چون نهادم سر بزانوی خیال

شد «عدیم المثل» یك تاریخ او  دیگری شد «طوطی شکرمقال»

حرّره شهاب المعمائی الیزدی  ۷۲۵ هـ.

پس‌از آن بخط نستعلیق ریز‌این بیت کتیبه شده‌است :

زحرف وصل جانان صادق آمدلوح خاك من
طریق ساده لوحی بس نشان عشق پاك من

د ـ بعداز آن این قطعه هست :

مهدی خواجه سید باجاه وجلال  شد بانی این اساس بی شبه ومثال

گفتم «سعی‌جمیل‌مهدی‌خواجه»  تاریخ بنای‌این چو کردند سؤال

تنبیه ـ مادهٔ تاریخ بنا که عبارت از «سعی جمیل مهدی خواجه» است بحساب جمل ۸۹۷ است ودرین سنگ که باسم‌بابر پادشاه منقوش است ۳۵سال باتاریخ‌جلوس بابر اختلاف دارد زیرا ظهیرالدین بابردر۹۳۷ وفات یافته ودر ۹۳۲ برتخت سلطنت هند نشسته‌است . ظاهراً برای سازندهٔ مادهٔ تاریخ اشتباهی روی داده باشد .

( رجوع شود به تصویر شماره چهارم )

مهدی خواجه یکی از امرای دربار بابر و ظاهراً شوهر خواهر (داماد) او بوده است.[۱]

هـ ـ درروی دیوار غربی بدون تاریخ این غزل ازخسرو مسطوراست :

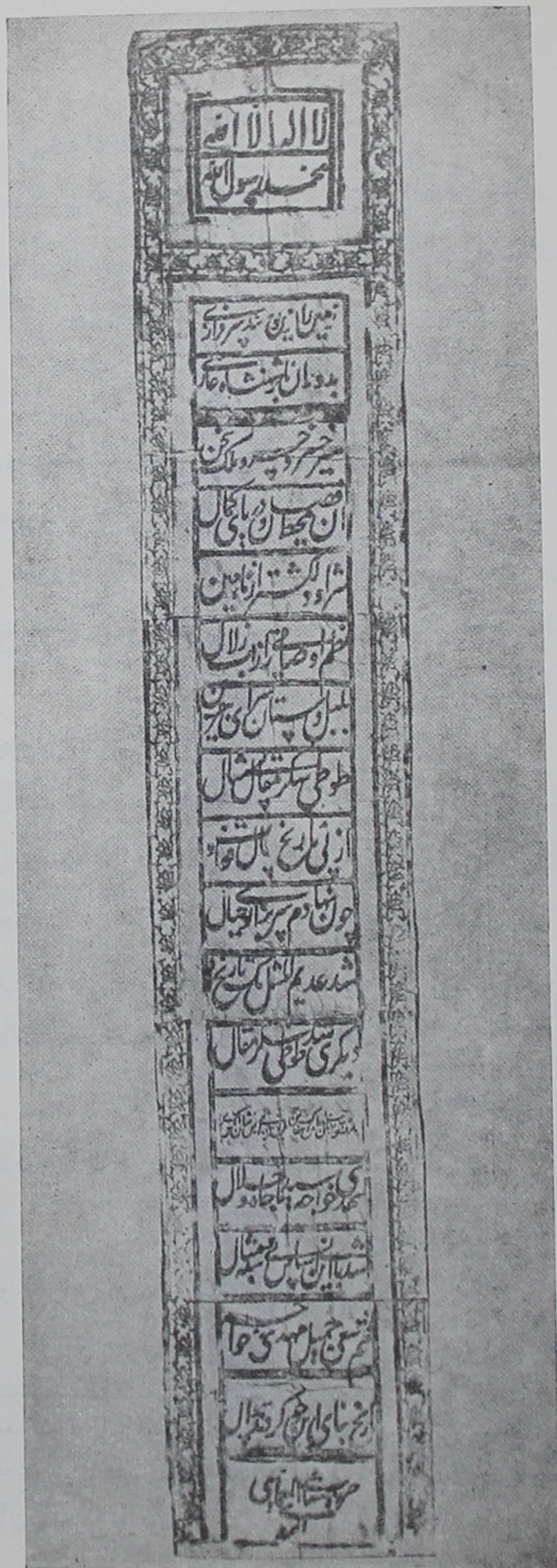
ای شربت عاشقی بجامت  وزدوست‌زمان زمان‌پیامت

شد سلك‌فرید ازتو منظوم  زانست که‌شد لقب نظامت

جاوید بقاست بنده خسرو  چون‌شد بهزارجان غلامت

---

۱ ـ رجوع شود به *Epigraphia Indo - Moslemica (1915 - 16)*.




تصویر شماره ٤ – لوحهٔ قبر امیر خسرو دهلوی ، دهلی

و- و درروی دیوار جنوبی این رباعی نوشته شده :

«مرا نام‌نیکست‌وخواجه عظیم دوشین و دولام ودوقاف ودوجیم
اگر نام یابی تو زین حرفها بدانم که‌هستی تومردی فهیم[۱]
کاتب مذکور نبیرهٔ شیخ فرید شکر گنج »

(رجوع شود به تصویر شماره پنجم)

ز - درروی دیوار شرقی این کتیبه مسطور است :

ای خسرو بی نظیر عالم با روضه تو مرا نیاز است
تعمیر نمود طاهر آنـرا فیض ازلی همیشه بازاست
تـاریخ بناش عقـل گفتا «باروضه‌بگو که‌جای‌رازاست»

۱۰۱۴ ﻫ .

ح - در دیوار شمالی کتیبهٔ نقر شده است هکذا :

«قائل این کلام ربانی این مقام طاهرمحمد عمادالدین حسن‌بن‌سلطان علی سبزواری سنهٔ ۱۰۱۴ هجری غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه الکاتب عبد النبی بن ایوب »

ط - در روی دیوار های خارجی مقبرهٔ خسرو این ابیات کتیبه شده است :

شه ملك سخن خسرو سر و سالار درویشان
که نامش‌هست‌برلوح جهان چون‌نقش‌درخارا
چنان درصورت خوبی سخن پرداز شد طبعش
که زیبی‌داد از آن‌صورت بخوبی لوح معنی‌را
شد او غـواص دریـای تفکـر وز محیط فضل
برون آورد دُرهـای معانـی را از آن دریـا

---

۱- این معما که نام خسرورا بطریق تعمیه درمصرع دوم بکاربرده بدین ترتیب حل میشود که: (دوشین = ۶۰۰ = خ ؛ دولام = ۶۰ = س؛ دوقاف = ۲۰۰ = ر؛ دوجیم = ۶ = و .) که رویهم‌رفته کلمه «خسرو» ازآن استخراج میشود .

تصویر شماره ٥ - کتیبه جنوبی قبر خسرو دهلوی

بسال پنج پنج و هفتصد از هجرت حضرت

ز دارالملك دنیا کرد رحلت جانب عقبی

عاقبت بخیر باد

بتقدیر الهی مرغ روحش سد ره ماوا شد

ندای ارجعی چون در رسید از عالم بالا

گذشته بود سی‌وهشت‌و نهصد سال از هجرت

بدوران همایون پادشاه غازی دانا

شهنشاهی که میشاید اگر کر و بیان دائم

دعای دولتش گویند نزد ربی الاعلی

رفیع‌القدر و صاحب دولتی پاکی که در عالم

نبودست و نباشد مثل او بی مثل و بیهمتا

خدایا تا جهان باشد باشد بدولت باشد و بادش

خداوند جهان یاور معین و ناصر الاعدا

ی- در کتیبه درب ورودی ایوان روبروی مقبرهٔ خسرو که راجع است بشخصی اکرام نام که (در۱۲۲٦ فوت شده) این رباعی نوشته شده است :

| | |
|---|---|
| اکرام ز نور لطف شه داشته ضو | چون ذره کز آفتاب دارد پرتو |
| آسود بپای خسرو و سید گفت | « اکرام بیاسود بپای خسرو » |

سنه ۱۲۲٦ هـ.



٦- آرامگاه حسن دهلوی - آرامگاه حسن دهلوی معاصر امیرخسرو درقصبهٔ خلد آباد معروف بروضه واقع شده است و آن در نه‌میلی شمال ایستگاه راه آهن دولت‌آباد میباشد . مقابر اولیا که برای نشر دعوت اسلام درقرون هفتم وهشتم هجری بجنوب هند مسافرت کرده‌اند درآنجا فراوان است . اورنگ زیب عالمگیر در سال ۱۷۰۷ م. شهر روضه‌را برای آرامگاه خود انتخاب کرد و همانجا مدفون شد وچون

یکی از القاب او «خلد مکانی» بود ازآن پس شهر روضه به « خلد آباد » معروف گردید .

مقبرهٔ خواجه حسن دهلوی شاعر معروف فارسی زبان درقرن هشتم تقریباً نیم فرسنگ درجنوب غربی خلد آباد واقعست و مشتملست بریك مسجد کوچك و یك فضای محصور. قبر ملك «چهجو» برادرزادهٔ غیاث‌الدین بلبن نیز درآ نجا قرار دارد . لوحی‌سنگی‌دردیوارمسجد کهنه خلدآباد دیده میشود که ازسنگ سرخ تراشیده‌اند، و برروی آن کتیبه‌ای فارسی راجع بتاریخ بنای مسجدرا نقش کرده‌اند که در سال ۷۱۹ هجری درعصر قطب‌الدّین مبارکشاه خلجی توسط یکی از غلامان او موسوم به عنبر ساخته شده . این عنبر ظاهراً حاجب درگاه خسروخان سپهسالار بوده است .

حسن دهلوی در ۶۵۲ هجری متولد و درسال ۷۳۸ وفات یافته و معاصر با قطب‌الدین مبارکشاه وپدر او علاءِالدین خلجی است . بنابراین بنای‌آن‌مسجد مسلماً درزمان آن شاعر بوده است .

مبارکشاه خلجی در سال ۷۱۸ هجری بعزم رزم راجه‌های گجرات و فتح قلعهٔ «دیوگیر» - دولت‌آباد - بجنوب هند حمله آورد و ظاهراً این مسجد یکسال بعد ازفتح آن قلعه ساخته شده است . این کتیبه بشعر فارسی وخط شبیه بنسخ است وگویا درآن زمان درجنوب هند و در اردوی شاه خوشنویسی پیدا نمیشده است که آنرا باخطی بدین ناپختگی نگاشته‌اند. کتیبه ازاینقرار است :

سطر اول :

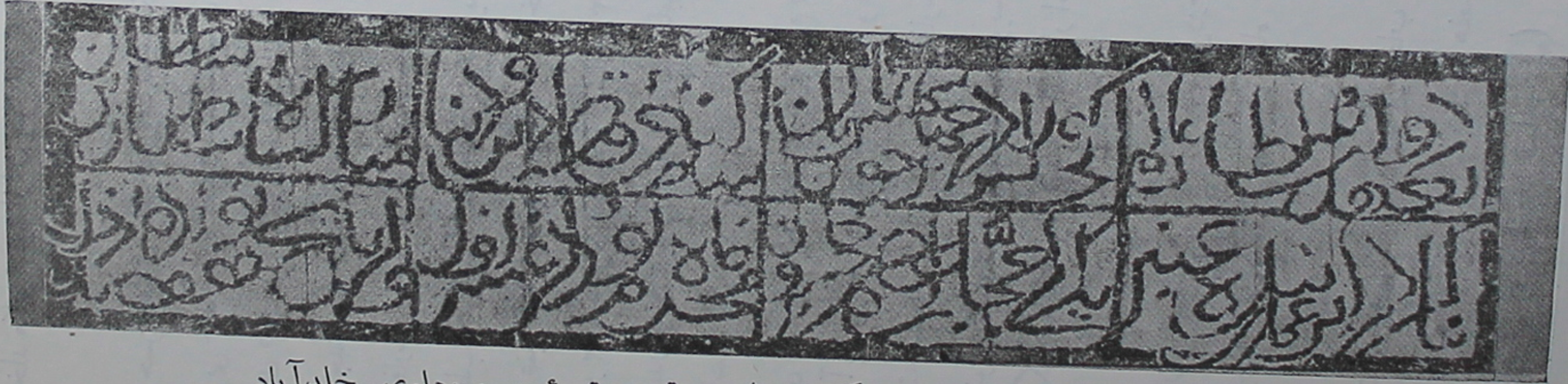
بعهد دولت سلطان عالم — کی‌عدلش‌درجهان چون شمس‌تابان
شه گیتی" قطب دین و دنیا — مبارکشاه سلطان بن سلطان

سطر دویم :

بنا کرد این عمارت بنده عنبر — یك ازحجاب اعظم خسروخان
محرم ماه بود و از عشر اول — ازو تاریخ هفصد نوزده دان(۱)

(رجوع شود به تصویر شماره ششم)

۱- رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo - Moslemica (1917-18)* ، صفحه ۴۰.



تصویر شماره ۶ ـ کتیبهٔ مسجد مبارکشاه خلجی ، قرب مقبرهٔ حسن دهلوی ـ خلدآباد

دروقت حاضر برروی مزار خواجه حسن دهلوی سنگ نو سفیدی قـرار دارد که درسطح آن عبارت ذیل منقور است ، ظاهراً آنرا درازمنه اخیره نصب کرده‌اند .

سطر ١ـ هوالحی‌القیوم .

« ٢ـ نجم‌الدین خواجه امیرحسن دهلوی

« ٣ـ ابن‌علاء سجزی صاحب فوائدالفؤاد

« ٤ـ تاریخ ولادت ٦٥٢ هجری

« ٥ـ تاریخ وفات «مخدوم اولیا» ٧٣٨ هجری

مقبره میرغلامعلی آزاد بلگرامی که از اجلّهٔ فضلاءِ قرن‌اخیراست‌نیز درجنب آن قرار دارد .



٧ـ خانقاه سیدعلی همدانی :ـ میر سیدعلی همدانی معروف بامیر کبیر که از مشاهیرمتصوفه‌اسلام‌است، خانقاه اودرشهر سرینگرـ کشمیرـ درمحلی که اولین‌بار در آنجا نماز گذارده است بنا شده ، و اکنون این خانقاه که بنام «مسجدشاه همدان» معروف است درنزد کشمیریان ازاماکن مقدسه شمرده میشود . حتی هندوها نیزآنرا محترم میدارند .

میرسیدعلی که در سال ٧١٤ هجری درهمدان متولدشده است در زمانی‌مقارن باعصر امیرتیمور از ایران بکشمیر دوسفر کرده . درسفر اول درسال ٧٧٤ بکشمیر رسیده است . مجدداً درسال ٧٨١ بکشمیر باز آمده و در آنجا اقامت گزیده و بنشر دعوت اسلام مشغول گشته است و درسال ٧٨٥ بسمت تر کستان مسافرت کرده و در محلی موسوم‌به«تاخلی» نزدیك «کونار» Kunar که فعلا درخاك تاجیکستان‌ـجماهیر شورویـ واقعست، درسال٧٨٦ درماه ذیحجه وفات یافته وقبر اودرهمانجاست(١).

خانقاه او موسوم به«خانقاه‌معلی» یا«مسجدشاه همدان» درمحلهٔ علاءالدین‌پور

---

١ـ برای شرح حال و آثار میر سید علی همدانی رجوع شود بتاریخ کشمیر اعظمی ـ مجالس المؤمنین . کشمیر*Kashir* تألیف دکترصوفی (طبع‌لاهور) . وهمچنین مقالهٔ‌اینجانب درمجلهٔ‌آسیائی پاریس سال ١٩٥٢ م .

مابین پل سوم و چهارم ، درشهر سرینگر واقع شده است وظاهراً در ۷۹۸ ﻫ . بتوسط پسر او سیدمحمد ساخته شده باشد. ابوالفضل درآئین اکبری ازآن یاد میکند. تمام آن بنا ازقطعات چوب ضخیم ومکعب است که برروی‌هم مانند خشت نصب کرده‌اند، و در وسط آن‌بنا تالار وسیع مربعی قرار دارد . گویند آنجاست که میرسیدعلی نماز میگذارده . در سردر ورود این‌خانقاه درسمت دست راست این بیت فارسی مکتوبست:

ایدل اگرت مطلب فیض دو جهانست
رو بـر در شاهنشه شاه همـدانست

و درسمت چپ این بیت دویم :

مقرون باجابت ز در اوست دعا هـا
عرشست درش بلکه ازو عرش نشانست

همچنین درطرف راست این بیت :

خانقاهست این مکان یامسجد اقصاستی
مسکن امن و امان یا جنت‌الماواستی

و درسمت دست چپ بیت دویم :

قبهٔ نور است یـا سرچشمهٔ آب حیات
یا مگر از رحمت حق خیمهٔ برپاستی

و در بالای سر در ورود این رباعی :

چوشد از گاه احمد خاتم دین ز هجرت هفصد و ست و ثمانین
برفت از عالم فانی بباقی امیر هر دو عالـم آل یاسین

همچنین این رباعی در پیشانی بنا کتیبه شده است :

هرفیض که در سابقهٔ هردو جهانست
در پیـروی حضـرت شاه همـدانست
شاه همدان آنکـه شهنشاه جهانست
ای‌خاك‌بر‌آن‌دیده که‌درریب‌و گمانست

در داخل خانقاه در بالای محراب این رباعی که شامل ماده تاریخ وفات اوست کتیبه شده :

حضرت شاه همدان کریم — آیهٔ رحمت ز کلام قدیم
گفت دم آخر و تاریخ شد — «بسم الله الرحمن الرحیم»

۷۸۶ هـ.

نیز این رباعی که ظاهراً ازخود آن سید است دربالای محراب منقوشست :

شاها ز کرم برمن درویش نگر — برحال من خسته دلریش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو — برمن‌منگر بر کرم‌خویش‌نگر

* * *

۸- درگـاه شاه عطا : این کتیبه دردیوارمزاریست بنام شاه‌عطا درقصبهٔ دبی‌کوت Debikot درناحیه دیناج پور Dinajpur دربنگاله . این مقبره ومسجد جنب‌آن درحال ویرانی‌است ، لیکن گنبدی برروی قبرهنوز باقیست که زیارتگاه مسلمانان‌آن دیار است . چهار کتیبه دارد که قدیمترین‌آن متعلق بزمان سلطنت‌سکندرشاه، پادشاه بنگاله میباشد (وی پدر سلطان غیاث‌الدین‌اعظم شاه ، ممدوح خواجه حافظ شیرازی است که تاریخ‌سلطنت‌اواز۱۳۸۹ م./ ۷۹۲هـ . تا۱۴۰۹ م./ ۸۱۳ هـ . امتدادداشته (۱)). این کتیبهٔ کهنسال درچهار سطر بخط ثلث بسیارظریف بفارسی منظوم ومنثورآمیخته بعربی‌برروی سنگ‌حجاری‌شده، واشعارآن در کمال‌متانت واستحکامست ونشان‌میدهد که درآن زمان زبان وادب فارسی دربنگاله درمنتهای قوت بـوده است . متن کتیبه این‌است :

درین گنبد که بنیاد عطایست — عمارت خانهٔ کـونین بادا
ملایک‌درثباتش خوانده تاحشر — بنینا فـوقکم سبعـاً شدادا

---

۱- رجوع شود به «الضوء اللامع» تألیف السخاوی، ونیزرجوع شود به تاریخ بنگاله جلد دوم طبع دانشگاه دکا ۱۹۴۸، ص ۱۱۷ .

«بعنایت هفت ایوان بدیع که الـذی خلق سبع سماوات طباقاً تقدست اسمائه باتمام رسید عمارت گنبد رفیع که نسخه‌ایست از تختهٔ سقف جلال و لقد زیّنّا السماء الدنیا بمصابیح درروضهٔ متبرك قطب الاولیاوحیدالمحققین سراج‌الحق والشرع‌والدین مولانا عطا اعطاه الله تعالی فضیلته فی‌الدارین بامر صاحب العهد والزمان باعث العدل والاحسان‌حامی‌البلاد راعی العباد السلطان‌العادل‌العالم‌الاعظم‌ظل‌الله‌فی العالم المخصوص بعنایة‌الرحمن‌ابوالمجاهد سکندر شاه بن‌الیاس شاه السلطان خلدالله‌ملکه :

پادشاه جهان سکندر شاه　　که بنامش دُر دعا سفتند
نوّرالله شانه خواندند　　خلّدالله ملکـه گفتـند

فی‌تاریخ سنة خمس وستین و سبعمائه . عمل بندهٔ در گاه غیاث زرین‌دست»(١).

٧٦٥ هـ .

(رجوع شود به تصویر شماره هفتم)

این لوحهٔ سنگ تقریباً بطول دوپا وعرض یك پا در دیوار در گاه نصب شده و کتیبه درطرف یمین درب ورود قرار دارد .

***

٩ ـ در گاه روشن چراغ دهلی : ـ مقبرهٔ عـارفیست بنام نصیرالـدین و ملقب بروشن چراغ دهلی که‌در٧٤٧ هجری مطابق ١٣٥٦ م . وفات یافته‌است. وبامرفیروز شاه تغلق برفراز قبراو در گاهی ساخته شده که اکنون درنزدیکی دهلی موجود است و گنبدمرتفعی دارد وستونها ازسنگ قرمز. واین کتیبه درآن در گاه است کـه بخط نزدیك بثلث نوشته شده‌است درپنج سطر:(٢)

سطر اول : بسم‌الله تیمّناً بذکره

سطردوم : عمارت این گنبد میمون درعهد همایون

سطر سوم : الواثق بتأییدالرحمن ابوالمظفر فیروز شاه السلطان

---

١ ـ رجوع شود به‌مجله *Epigraphia Indo-Moslemica (1929-30)* ، صفحه ١٠ .

٢ ـ رجوع شود بآثارالصنادید ، باب سوم‌صفحه ٣٦ و صفحه ٥٣.



تصویر شماره ۷ ـ کتیبهٔ گنبد در گاه شاه‌عطا.

سطر چهارم : خلدالله ملکه سال بر هفتصد و هفتاد و پنج از تاریخ هجرت
سطر پنحم : رسول الله صلی الله علیه وسلم بود[۱].

۷۷۵ هـ .

***

۱۰ ـ درگاه پیر چندا حسینی : ـ در ناحیۀ دکن در شهر کهنه موسوم به گوگی ـ Gogi قبور چندتن از اولیا قرار دارد که مهمتر از همه قبر عارفی معروف به پیر چندای حسینی است که نام او جلال الدین محمود[۱] میباشد . وی در عصر احمد و علاء الدین احمد دویم بهمنی میزیسته است. این مرد عارف در شعبان ۸۵۸ هـ . وفات یافته و کلمه «رخ چندا» را مادۀ تاریخ او گرفته اند . درجوار قبر او در شهر گوگی قبور سلاطین عادلشاهیه وجود دارد[۲].

قدیمترین کتیبه فارسی که درین شهر دیده میشود متعلق است بزمان سلطان محمد بن تغلق که شرح و تاریخ بنای قلعه و برج دروازه آنرا متضمن است ، و بخط قریب بنسخ در روی سنگ بتاریخ ۷۳۸ هجری تحریر شده . دیگر در بالای درب چله خانه عارفی بنام شاه حبیب الله بخط نسخ این شعر کتیبه شده است :ـ

«لمحرره ۹٤۲

حجرۀ دنیا بلفظ سجن از آن شد متصف
تا بدان معنی حبیب الله گردد معتکف»

در بالای دروازۀ مقبرۀ شاه چندای حسینی کتیبه ای فارسی بخط مخلوط نسخ و ثلث دیده میشود که از حیث عبارت و شعر چندان لطفی ندارد . آن کتیبه در چهار سطر بتاریخ هزار و هفت هجریست بشرح ذیل :

سطر اول :

الهی عاقبت محمود گردان
بلای ناگهانی دور گردان

---

۱ ـ برای شرح حال این عارف رجوع شود بتاریخ فرشته .
۲ ـ سلاطین عادلشاهیه دکن از ۱٤۹۰م. تا ۱۵۵۸م. درجنوب هندوستان سلطنت کرده اند.

سطر دوم :

که بیشك بیابی تو رحمت خدا
تصور نما قدرت آلـه

سطرسوم : بدور شاه ابراهیم عادلشاه بن‌شاه علی عادلشاه

سطرچهارم :

بامر الهی چو راضی شوی
که بی شك و شبهه بجنت روی

سطر پنجم :

سنگـك دروازهٔ روضـا
زمان شاه عادل سلاطین پنا

سطر ششم :

عمرت‌درازبادا چندانکه‌بی نهایت
دولت همیشه‌باشددشمن بزیرپایت

سطر هفتم : بنا کردند شیخ میان متولی درسال الهجریه دهصد وهفت سال

سطر هشتم :

کسیکه نه‌این کرده‌این کرده‌است‌تمام
بجز نیکنامی نماند مدام

این کتیبه نمونهٔ خوبیست ازانحطاط نظم و نثر فارسی در اوایل قرن یازدهم هجری دربعضی نواحی جنوب هندوستان (۱).

****

۱۱ ـ مقبرهٔ شیخ نورالدین ولی: ـ درقصبهٔ شار شریف Tchar-Sharif درهجده میلی جنوب شرقی شهر سرینگر ـ کشمیر مقبره ومسجدی موجود است که هردو از ابنیهٔ قرن نهم‌هجری و یادگار زمان سلطنت شاه زین‌العابدین پادشاه معروف کشمیر

---

۱ـ رجوع شود به‌مجله *Epigraphia Indo-Moslemica* (1931) ، صفحه۷ .

میباشد . وآن مقبرهٔ یکی ازپیشروان فرقهٔ «ریشیه»(۱) است که ممزوجی است از تصوف اسلام و مبادی هندویزم ، هم اکنون برسر این مقبره هندو و مسلمان و شیعه و سنّی دعوا و نزاع دارند. وهریك آن شیخ را منتسب بخود میدانند . درون مقبره کتیبه‌هائی بشعر اردو موجوداست ولی یك کتیبه هم بشعر فارسی نیز دیده میشود که تاریخ وفات شیخ رانشان میدهد ، وهی هذه :

شیخ رهبر هور انور نـور دین     بیخ اسلام از وجودش شد متین

شدبحق ملحق چو بواندر گلاب     در شب قدر آن امـام الـواصلین

سال وصـل شیخ عالـی منـزلت     قدسیان گفتند «شمس العارفین»



۱۲ ـ مزارمولی کمال : این مقبره درناحیه مالوا (Malva) در شهر دهار(Dhar) واقع و متعلقست به‌شیخ کمال مالوی از شاگردان خواجه نظام الدین اولیا . اشاراتی بنام واحوال او درآئین اکبری ودر ارمغان شاهجهانی آمده است .

این شهر درزمان سلاطین تغلقی بدست فیروز شاه در ۷۹۲ هـ . فتح شده‌است . محمود تغلق درنتیجهٔ حمله تیمور بهندوستان باین ناحیه پناه برد . ودرآن شهر ازقرن هشتم تازمان حکومت انگلیسها آثار کتیبه های فارسی در اماکن مقدسه ودر مساجد فراوان یافت میشود . ازآن جمله مقبره مولی کمال است کـه معاصر محمود خلجی بوده است و این پادشاه ازسال ۸۳۹ تا۸۸۳ هـ . درآن ناحیه حکومت میکرده است . در سردر آن بنااین کتیبهٔ درروی‌سنگ سیاهی بصورت‌نیمدایره بخط نسخ‌حکاکی‌شده:

الله ولی المؤمنین

این روضهٔ رضوان وچنین زیب وجمال

وین قبهٔ پـر نـور وچنین قطب کـمال

---

۱ـ کلمه ریشی *Rishi* به‌سانسکریت بمعنای «عارف» و«حکیم» است و پیشوایان این فرقه در کشمیر همه بنام «باباریشی» درقرن هشتم ونهم مرجع ومعتقد عام بوده‌اند وقبور آنها در آن ناحیه هم اکنون زیارتگاه مسلمانان است .

چون از پی ز ایران مسکین غریب

درساحت و صحن تنگ بوده‌است مجال

این هر دو رواق وصحن واین گنبد ودر

با پردهٔ سنگ و خانه و آب زلال

وان صفحه درون خانقاه و دهلیز

با کشکك وبا کنگره هریك چوهلال

هم از پی آسایش هر اهل دلی

هم از پی‌مشغولی هر صاحب حال

در عهد همایون خود آن شاه جهان

محمود شه خلجی خورشید مثال

درهیصد (۱) وستین ویك آراست زسر

کاراسته باد قصر عمرش همه سال

بر درگه این دو شاه دین و دنیا

محمود گدا فتاده در صف نعال

چون هست صلای عام ازین در همه را

باشد که بپور رکن گویند تعال

کتیبه وعمل . . . . . الحافظ الشیرازی المرشدی فی‌سنه . . . (۲)

۸۶۱ ه.

***

۱۳ ـ کتیبه گنبد قنوج: (۳)در مشرق شهر قنوج درناحیه استان شمالی (U.P.) نزدیك قلعهٔ کهنه‌درگاهی‌است که درآن‌دوروضه واقع‌است بسنگ‌های‌سرخ‌وسفید که یکی ازآنهادارای‌تاریخ‌است و گویند که آن روضه‌قبریکی‌ازاولاد «مخدوم‌جهانیان»

---

۱ـ درغالب کتیبه‌های قرن نهم‌کلمهٔ هشتصد بصورت هیصد نوشته شده است .

۲ـ رجوع شود به‌مجله *Epigraphia Indo-Moslemica (1909-1910)* صفحهٔ ۱٤ .

۳ـ رجوع شود به‌مفتاح التواریخ ـ طبع نولکشور . ص۱۲۷ .

است ودر آنجا سنگی موجود است که سابقاً در پیشانی دروازه خارجی بنانصب بوده . واز آن معلوم میشود که یکی ازامرای حسین‌شاه شرقی موسوم به شاه‌پری‌خان درسال ۸۸۱ ه . گنبدی عالی بر آن روضه بنا کرده وآن سنگ رانصب نموده واین‌اشعاربر آن سنگ کتیبه‌شده است :

این گنبد بدیع که از چرخ برتر است
وین طاق بی نظیر که با زیب و زیور است
گشته بنا بعهد همایون حسین شاه
کاندر زمانه ذات جلیلش مظفر است
ترتیب کرد شاه پری خان فتح خان
کز فضل حق جهان همه او را مسخر است
بادا هزار سال حیاتش فلك بكام
کاین ملك بر دوام بذاتش مقرر است
هشتاد و یك و هشتصد از هجرت رسول
تاریخ وسال گشت ز ماه پیمبر است
بانی طاق سید راحوی بن جلال
کافاق از جمالش خوشتر منور است (کذا)
کاتب حروف حاتم مسکین که ونحیف
امیدوار مغفرت از حضرت اکبر است

۸۸۱ ه .

***

۱۴ ـ کتیبه مسجد ومرقد شاه برهان: درجنوب‌هند درمسجدشهر آشتی(Ashti) درناحیهٔ بید [۱] کتیبه‌ای فارسی بخط نستعلیق موجود است .

این مسجد راشخصی بنام غوری‌خان درسال ۸۸۸ هجری بنا کرده است واین قطعه درديوار خارجی مصلی برلوحهٔ سنگی نصب شده است دردو سطر :

---

۱ـ بید «*Bid*» ناحیه‌ایست درحومهٔ احمد نگر .

سطر اول :

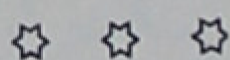
از برای شاه برهان مرشد راه یقین
مسجد و مرقد مرتب ساخت غوری خان مهین

سطر دویم :

از پی تاریخ اتمامش چو میجستم خبر
این نوید دل بیامد «شد مکمل قصر دین»

۸۸۸ هـ.

ظاهراً مقبره عارفی بنام شاه برهان است و مربوط بزمان برهان نظام شاه نمیباشد (۱)



۱۵ ـ روضهٔ سیدالسادات : در قصبهٔ بیدر (Bidar) دو کتیبه موجود است از اوایل قرن دهم هجری که کتیبه اولی درسردرب دروازهٔ دویم قلعهٔ بیدر (۲) بخط زیبای نسخ وطغرا موجود است ونشان میدهد که این دروازه را امیری بنام سیف‌خان درسال ۹۰۹ هجری بنا کرده است. آن کتیبه عبارتست ازپنج سطر وقطعه‌ای‌است فصیح، مشتمل برنام بانی وتاریخ بنا ونام کاتب ازینقرار (۳) :

سطر اول :

ای زمین آستانت آسمان ملك و دین
آسمانی آسمان گر نقش بندد برزمین

سطردوم :

او شکوب اولت سبع سموات طباق
نقش درگاه تو طبتم فادخلوها خالدین

۱ـ رجوع شود به‌مجله *Epigrahpia Indo-Moslemica (1921-1922)* صفحهٔ ۲۹ .

۲ ـ رجوع شود بتاریخ فرشته که درآنجا شرح قلعهٔ بیدروبانی آن احمدشاه بهمنی وتعمیراتی که بعداً درزمان محمود شاه بهمنی درآن بعمل‌آمده بتفصیل‌مسطور است .

۳ ـ رجوع شود به مجله *Epigraphia Indo - Moslemica (1925-26)* صفحه ۱۸

سطر سوم :

طاق درگاه توطغرائیست برمنشور ملک
رسم ارکان تو بنیادیست در ارکان دین

سطر چهارم :

حلقهٔ درگاه جاهت گوشوار عز و جاه
پایهٔ صدر رفیعت دستگاه ملک و دین

سطر پنجم :

بانی هذا الباب ایاز المخاطب بسیف خان کوتوال بك فی‌سنة تسع وتسع مائة کتیبه‌محمود شاه‌ابن السلطان محمد شاه البهمنی ۹۰۹ھ .

کتیبهٔ دویمی‌درهمان‌شهر درمحل‌چشمه‌ایست موسوم به«چشمهٔ سیدالسادات» وآن درنزدیکی مقبرهٔ یکی ازاولیا ملقب بسیدالسادات قرار دارد . آبی معدنی از سنگ بیرون میتراود وطاقی برسر آن چشمه افراشته‌اند و بر لوحهٔ سنگ سیاهی کتیبهٔ ذیل رانقش کرده‌اند بخط نسخ بسیار زیبا در سه سطر :

سطر اول : « بنا کرده عمارهٔ این‌چشمهٔ حیات دربن‌مقام شریف وروضهٔ‌مطهر لحضرة سیدالسادات المخدوم السید حنیف نورالله مرقده

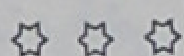
سطر دویم : فی‌زمان السلطان‌الاعظم‌المتوکل علی‌الله‌القوی‌الغنی‌ابوالمغازی شهاب الدنیا والدین محمود شاه بن محمد شاه‌الولی البهمنی

سطر سوم : اقل عبادالله‌درویش حسینی مشهدی المخاطب من‌الحضرة‌العالیه بسقاخان غفرالله له ولوالدیه فی سابع من شعبان سنة عشر وتسعمائة الهجرة النبویه» .

۹۱۰ ھ .

و سید السادات مذکور موسوم بسید محمد حنیف الجیلانی در عصر سلطنت احمد شاه اول ازایران باین دیارآمده ومحل‌تکریم وتقدیس سلطان ودرباریان او قرار گرفت وبعد از اوتاج سلطنت را وی تیمناً وتبرکاً بسرمحمود شاه گذاشت.وفات اودرسال ۹۰۱ هجری واقع شده است . این محمد شاه چهاردهمین سلطان از سلسلهٔ

بهمنیهٔ دکن میباشد .



۱۶ ـ مقبرهٔ مولانا جمالی : در نواحی مسجد قطب الدین و نزدیک آرامگاه قطب‌الدین بختیار کاکی (رح) درشهر دهلی قدیم مقبره ومسجد مولانا جمالی قراردارد این‌مقبره ومسجدرا ابتدا خود صاحب قبر ساخته وبعد ها ساختمان آن توسط شخصی باسم شیخ فضل‌الله معروف بجلال‌خان بسال ۹۳۵ هـ . تکمیل شده است (۱) .

مولانا جمالی دهلوی که اورا «امیرخسرو ثانی» لقب داده‌اند درابتدای عمردر نزد مولانا عبدالرحمن جامی در هرات تلمذ میکرده‌است ، پس از وفات اوبهندوستان باز گشته ودر دهلی در دربار سلطان اسکندر لودی تقرب یافته (۲) ودر تصوف مرید شیخ شمس‌الدین کنبوه دهلویست وازورساله‌ایست موسوم «بسیرالعارفین» که درآن شرح احوال مشایخ صوفیه هندوستان را ازخواجه معین‌الدین چشتی اجمیری‌تااستاد خود همه راذکر کرده ، درسال ۹۳۷ هجری مطابق ۱۵۳۰م. دراوایل سلطنت همایون پادشاه وفات یافته است وتاریخ وفات اورا درعبارت «خسرو هند بود» یافته‌اند.

آرامگاه اوحجرهٔ زیبائی است مربع که ازسنگهای ملون بظرافت تمام بناشده وبانواع گچ بری ومنبت سازی ونقاشی وکاشی کاری آراسته بوده است . فضائی دلاویزو نظراندازی فرح‌انگیز دارد . نگارندهٔ این سطور دردیماه ۱۳۳٤ آرامگاه اورا زیارت کرده‌است. درگرداگرد اضلاع داخلی‌آن‌حجره دوغزل ویك رباعی که ازخود اوست وبظرافت گچ بری کرده‌اند ، یادداشت نموده ودراینجا نقل مینماید . اینك غزل‌اول :

اگر بفکر کشد سر سیاهکاری ما

بود بعفو تو چشم امیدواری ما

بآستان تو شرمندهٔ سگان توایم

که شب قرار ندارد زآه و زاری ما

---

۱ــ رجوع شود به‌آثارالصنادید باب سوم ص ٤۷ .

۲ ــ رجوع شود به منتخب التواریخ تألیف عبدالقادر بدایونی‌وهمچنین تاریخ فرشته .

اگر بپردهٔ راز تو محرمی یابد
فرشته فخر نماید بپرده داری ما

بخاك كوی تودرچشم مردمان خواریم
بنزد اهل نظر عزتست خواری ما

زابر لطف تو شد ناپدید گرد گناه
ولیك شسته نشد داغ شرمساری ما

بروز هجر تو در بیکسی و تنهائی
بجز غمت نرسد کس بغمگساری ما

جمالیا بدر یار التجا می آر
که هست بر در دلدار رستگاری ما

غزل دوم :

زحد گذشت بعشق تو بیقراری ما
امید هست که رحم آوری بزاری ما

جمال عفو تو کی آمدی برون زنقاب
اگر نه روی نمودی گناهکاری ما

اگر چه در خور قهریم از گنه کاری
بود بلطف تو چشم امیدواری ما

بعزت جبروت و بحرمت ملکوت
رسیم اگر نظر آری بخاکساری ما

اگر بپردهٔ راز تو پرده دار شویم
فرشته را نسزد جای پرده داری ما

ز یك ترشح ابر کرم فرو شوئی
غبار جرم ز رخسار شرمساری ما

نظـر بسوی جمالـی فکن زعین عطا

مبین بجانب سستی و خامـکاری مـا

رباعی :

ای رحمت تو زمعصیت برده گرو — وی قهر ترا لطف توفرموده ، برو

جائیکه شد ازخرمن‌عفوتوسخن — آنـجا گنه خلق بسنجند بجـو

(رجوع شودبه تصویرشماره هشتم)



۱۷ ـ درگاه امام ضامن : درجنب منار قطب‌الدین ایبك ، نزدیك دروازهٔ بزرك علائی،مقبره‌ای موجوداست‌متعلق بیکی‌ازسادات شیعه بنام امـام محمد علی مشهدی . این مقبره که بدرگاه امام ضامن معروفست وهمچنین ـ سید حسینی پای منار ـ نیز باو میگویند اکنون در کمال ظرافت موجود است . صاحب قبر در زمان سکندرشاه لودی ازمشهد مقدس بهندوستان آمده ودر دهلی اقامت اختیار کرده است . مقبرهٔ او درحجرهٔ مربع‌بسیار ظریفی است که بامر خوداو ودرحیات او ازسنگ مرمرساختمان شده و بعداً در آنجا مدفون گردیده بسال ۹۴٤ هجری ، و برسر در ورود آن این کتیبه بفارسی منقوشست :

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌وظیفهٔ‌حمد ودعائی که‌مجاوران‌حظیرهٔ‌قدس‌وساکنان روضهٔ امن بآن قیام نماید (کذا) نثار خداوندی که مقربان درگاه او دنیا وآخرت رافدای راه نموده‌اند ونقد جان ودل و پیکر آب و گـل را صرف بارگاه او فرموده ودرود وافره وتحیات متکاثره بمشهد معطر وحظیرهٔ منور شفیع روز محشر وآل واصحاب اطهر او واصل و مـواصل باد وفی موقع ضرب (کذا) الخیرات ومسیرالبریات توفیق ازلی رفیق حضرت هـدایت مرتبت محمد محمدت علـی صفوت حسنی عشیرت حسینی نسبت عمدهٔ سادات عظام خلاصهٔ انقیای کرام ، عالی عیسی ترك وموسی تجرید ، کـوه



تصویر شماره ۸ ـ آرامگاه مولانا جلالی ـ دهلی

عزلت وتفرید ، المؤید من عندالله الغنی قطب‌الملة و الـطریقه سید حسینی الحسینی گردانید تااین بقعهٔ شریف ومنزل لطیف را احداث نمود ووصیت فرمود که چون مدت حیاتش که بذیل قیامت پیوند باد بسرآید وبتشریف ادخلوها بسلام آمنین مشرف گردیـده بسوی حظیرهٔ قـدس و روضهٔ انس پرواز نماید مقبرهٔ فایض الانوار آن حضرت این بقعهٔ نـامدار باشد . وکان اتمام هذه‌البقعة (فی) شهور سنة اربع واربعین و تسعمأة » ۹۴۴ هـ .



۱۸ ـ درگاه شیخ علاء الدین نورتاج : در چند میلی جنوب دهلـی در ناحیهٔ قصبهٔ مهرولی « Mihrauli » ، درنزدیکی درگاه خواجه قطب‌الدین بختیارکاکی(رح) ، مقبره‌ایست که‌بنام درگاه « شیخ‌یوسف قتال » معروفست. وی‌ازمشایخ متصوفه‌هندوستان بوده ومریدقاضی جلال‌الدین لاهوری ، ولی درآستان آن درگاه کتیبه ایست که آن مقبره را بشیخ علاءالدین نور تـاج نسبت داده بهمین مناسبت آن مـکان معروف به « شیخ سرای » شده است . مـرحوم سید احمد خـان نز در کتـاب آثارالصنادید اشتباهاً این کتیبه را بمقبرهٔ شیخ یوسف قتـال نسبت داده(۱) ولی درمجله کتیبه‌هـای هندو مسلم(۲) این اشتباه تصحیح شده است .

اما این شیخ علاءالدین که او نیز از مشایخ متصوفه هنـدوستانست فرزند شیخ نورالدین ونبیرهٔ شیخ فریدالدین شکر گنج صوفی معروف میباشد ومعاصر است بـا اسکندر شاه لودی(۳) . وفات شیخ علاءالدین درسال ۹۴۸ هجری واقع شده ولی این کتیبه مورخ به ۹۱۳ هجری میباشد . ازاینقرار سی وپنج سال قبل ازمرگ خود این گنبد را ساخته است وعبارت فارسی کتیبه چنین است :

---

۱ـ آثارالصنادید ، باب سوم ، صفحهٔ ٤٦ .

۲ـ مجله *Epigraphia Indo-Moslemica* - *(1919-20)* ، صفحه۷ .

۳ـ سکندرشاه لودی درسال ۸۹٤ هجری درشمال هند بتخت سلطنت نشسته وتا ۹۲۳ هجری مطابق ۱۵۱۷ م. سلطنت کرده است . وی ازسلاطین معتبر اسلامی شمال هندوستانست وازدوستداران معماری وصنایع ظریفه . ابنیه خیریه ومساجد بسیار بنا کرده وکتیبه‌ها ازاو باقی‌مانده است .

« بنای این عمارت گنبد در عهد سلطان الاعظم ابوالمظفر سکندر شاه سلطان خلدالله ملکه وسلطانه . بانی گنبد شیخ علاء الدین نورتاج نبیسه قطب العالم شیخ فرید شکر گنج ماه محرم سنة ثلث عشر وتسعمأئه » ٩١٣ هـ .



۱۹ـ خانقاه شیخ یوسف شاه : ازعصر سلطنت افاغنه ـ شیر شاه (١٥٤٠ـ١٥٤٥م.) واسلام شاه ( ١٥٤٥ـ١٥٥٤ م . ) درصوبهٔ بهار کتیبه‌های اسلامی بسیار موجود است که بعضی عربی وبعضی فارسی میباشد، وغالباً بخط نسخ وندرة بخط نستعلیق نقش شده و در بنای مقابر پادشاهان وابنیه ومساجد قرار دارند . آثار شیر شاه در دهلی نیز موجود است . در سر مقبرهٔ شیر شاه سوری در شهر سهسرام ( Sasaram ) این بیت فارسی کتیبه شده است :

«شاها بقای عمر تو بادا هزار سال
سالی هزار ماهی وماه هزار سال»

یکی ازجملهٔ کتیبه‌های قابل توجه آنعصر درسردرخانقاه شیخ یوسف گردیزی است درقصبه بهر گیت ( Bohr Gate ) درشهر مولتان .

این مرد عارف ابوالفضل جلال الدین محمد یوسف در ٤٥٠ هجری در شهر گردیز، نزدیك غزنین تولد یافته ودرعهد غزنویان ازموطن خود بمولتان آمده ودرهند بنشر دعوت اسلام مشغول گشته است ، ودر سال ٥٣١ هجری وفات یافته . خلفا و جانشینان اورا که سجاده نشینان مسند طریقت بوده‌اند همه « راجو » یا «یوسفشاه» لقب میداده‌اند . خانقاه مورد بحث منتسب بیکی ازایشانست موسوم به‌شیخ صدرالدین راجو که در زمان اسلام شاه سوری درایالت بهاردستگاه تصوفی گسترده است ولوحهٔ موجود درسه سطر بخط نسخ میباشد ازینقرار :

سطر اول : بسم‌الله الرحمن الرحیم ربنا تقبل منا انك انت السمیع العلیم عمارت خانقاه عالیجاه قدوة الواصلین

سطر دوم : عمدة المحققین قطب‌الاقطاب بندگی حضرت شاه یوسف گردیزی درعهد سجادهٔ حضرت شیخ‌المشایخ

سطر سوم : شیخ صدرالدین راجو در زمان سلطان‌السلاطین اسلامشاه فی سنة ۹۵۵ وپرداخت سیادت پناه سید احمد حسینی‌الواسطی شد[۱].

۹۵۵ هـ.



۲۰ـ مزار پیر مسگران : درشهر احمد نگر[۲] لوحهٔ سنگی وجود دارد که‌در روی‌آن قطعهٔ منظوم متضمن تاریخ وفات سید ابراهیم شاه ملقب به پیر مسگران‌نقش شده‌است، بتاریخ ۹۶۷هجری. واین قطعه درهفت سطر بخط نستعلیق است وهنوز در شهر احمد نگرجماعتی بنام ـ مسگران ـ وجود دارند که آنهارا ناگوری مینامند. کتیبهٔ مذکور بشرح ذیلست :

سطر اول : تاریخ وفات حضرت سید ابراهیم شاه

سطر دوم : در زمان حضرت شاه نظام[۳] شاه ابـراهیم کامـل با صفا

سطرسوم : سالك راه طریقت بالیقین رهبر دین مقتدای اولیا

---

۱ـ مجلهٔ Epigraphia Indo-Moslemica *(1923-24)*، صفحه۲۹.

۲ـ احمد نگر شهریست درهفتاد وپنج میلی شمال شرقی پونا وصد وسی میلی بمبئی در صوبهٔ مهاراشترا. این ناحیه درعهد سلطنت علاءالدین خلجی بحیطهٔ تسخیر مسلمانان درآمده (۱۳۰۶ م.) ودر زمان سلطنت مغولیه احمد نگر یك صوبه ازممالك محروسه ایشان بوده تاآنکه درسال ۱۸۱۷ م. بدست انگلیسها افتاد.

۳ـ مقصود یکی ازسلاطین نظام شاهیه دکن است. این سلسله بعد از مرگ خواجـه محمود گاوان درجنوب هند سلطنت نمودند. احمدبن نظام‌الملك اولین سلطان این سلسله درسال ۹۰۰هجری شهری بنا نهادوآنرا بنام‌خویش «احمدنگر» نامید. چندی بعد فرزند او برهان نظام شاه پادشاه‌آن‌شهر گردید وبمذهب تشیع درآمد، درسال ۹۶۱ وفات یافت.

سطر چهارم :

ساکن ناگور پیر مسگران　　　　از جهان فانی شده سوی بقا

سطر پنجم :

رحلت آن عارف صاحب کمال　　　　کرد خالی از مقام خویش جا

سطر ششم :

از کرم سلطان عالی مقبره　　　　نزد ـ کالاشاه ـ تکیه شد بنا

سطر هفتم :

هاتفی کرده ندا تاریخ آن　　　　عارف حق رهنما شاه سخا[۱]

۹٦۷ هـ.

* * *

۲۱ـ درگاه سید صاحب : دراحمد نگر مقبره‌ای دیگر موجود است منسوب بسید صاحب نام ، ومقابل آن مدفن شخصی دیگر است موسوم بغالب خان، که درسال ۹۷۰ هـ. کشته شده وکلمهٔ « خان‌شهید » مادهٔ تاریخ اوست . درحاشیهٔ فوقانی مقابل آن قبرغزل بسیار لطیف ومناسبی از شمس‌الدین محمد کاتبی‌نیشابوری یاترشیزی کتیبه شده است[۲] و غزل اینست :

ما عاشقیم و کشته شدن اعتبار ماست

شمشیر عشق تیز ز سنگ مزار ماست

---

۱ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo-Moslemica* (1933-34) ، صفحه ٥

۲ـ شمس‌الدین محمدکاتبی نیشابوری یاترشیزی ـ ازمشاهیر شعرای نیمه اول قرن نهم هجری است که بسال ۸۳۸ وفات یافته . دردیوان او درغزل مذکور درفوق یك بیت اضافی دیده میشود وآن اینست :

ای دل خوشست صحبت اهل ورع ولی

پیر مغان بمیکده در انتظار ماست

بی زخم تیغ عشق ز عالم نمیرویم
بیرون شدن ز معرکه بی زخم عار ماست
ما با وجود سنگ ملامت سلامتیم
گویا که سنگهای ملامت حصار ماست
ما را گرفته یار سوی دار میکشد
ساقی بیار می که دم[۱] گیر ودار ماست
چون کاتبی خوشیم که در دور خط یار
عالم معطر از قلم مشکبار ماست

ودر حاشیه تحتانی سنگ قبر این قطعه درمادهٔ تاریخ صاحب مزارازاثرشعرای همان زمان نقش شده است. گوینده شاعری ـ حکیمی ـ تخلص بوده است:

شهید گشت بناحق یگانه غالب خان
بلا نظیر جهان دیدهٔ زمانه ندید
هزار حیف از آن نو جوان کزین گلزار
شهید رفت و ز عالم گل امید نچید
«حکیمی» از پی تاریخ فوت غالب خان
ببحر فکر وخرد هر طرف بسی گردید
سروش غیب بگوش دلم نویدی داد
که شد شهید بظلم وستم ز دست یزید
شهید گشت بظلم و ستم چو غالب خان
حساب سال شهادت طلب ز «خان شهید»[۲]

---

۱ ـ دراصل کتیبه «دمی گیرودار» نوشته شده و آن رسم‌الخط بعض از کتاب هند است که بجای کسره اضافه (ی) الحاق میکنند.

۲ـ دراین مادهٔ تاریخ باتاریخ اتکه خان دردهلی که فوقاً ذکر شد توارد فکری برای دو شاعر حاصل شده است. رجوع شود به صفحه ٤۸ درهمین کتاب.



۲۲ـ لوحهٔ قبرموجی بدخشانی : در « موزهٔ پرونشل Provincial Museum »
درشهر لکهنو، لوحهٔ سنگی موجود است که برروی آن دو قطعه فارسی در تاریخ وفات محمد قاسم موجی نقر شده است .

این شاعر که درسال ۹۷۹ هجری مطابق ۱۵۶۶ میلادی وفات یافته « محمد قاسم » نام و « موجی » تخلص دارد . دراواخر قرن نهم درزمان سلطنت ظهیرالدین بابر که شاهزاده همایون فرزند او بفرمان وی ببدخشان رفت بخدمت او پیوست وبا آن شاهزاده بهندوستان آمد ودر خدمت پادشاه منصب ـ جلبانی ـ یعنی کشتیرانی یافت ودر اثر خدمت مستدام وهوش وکارآمدی پیوسته ترقی نمود تاآنکه در اوایل سلطنت اکبر باوج کمال رسیده لقب ـ امیرالبحری ـ یافت .

ویرا ذوق شعری بوده و مثنویات واشعار چند دارد[1] که از آن جمله مثنوی یوسف وزلیخاست . ظاهراً تخلص « موجی » ازآن سبب اختیار کرده کهاشاره بخدمت دریا نوردی وی کند . گویند اورا درساحل رود جمنا درشهر آگره خانه‌ای عالی بوده که هم درآنجا وفات یافته است .

کتیبهٔ لوحهٔ سنگی فوق درسه سطر بخط نسخ بشرح ذیل است :

سطر اول :

قطعةٌ فی التاریخ [و] المناجات
یا قدوس یا صبّوح یا رزاق یا فتاح

سطر دویم :

الهی چون از این غم خانه ، موجی
طناب خیمهٔ امید بر کند
اگر باشد خطائی رفته از وی
درین دیر خراب آباد یک چند

---

۱ـ رجوع شود بمآثرالامراء جلد سوم واکبر نامه جلد اول .

بتاریخ وفاتش بین که گفتم
«گنه از بنده و عفو از خداوند»(۱)

۹۷۹ هـ.

سطر سوم : قائله سعدالله

بروح قاسم موجی هر آنکس
که خواند فاتحه از روی اخلاص
خدا او را بحفظ خویش دارد
بحق محرمان خلوت خاص

کتبه عرب محمد بخاری

***

۲۳ـ لوحهٔ قبر خواجگی درویش : درمدخل مقبره اتکه خان درجنب درگاه نظام‌الدین اولیاءِ دردهلی قبرستان کوچکی است که هفت یاهشت قبر قدیمی موجود است . یکی ازآنجمله صورت قبری است ازمرمر سفید که بداشتن دولوحه عمودی ویك لوحه افقی ممتاز است .

این دولوحه عمودی یکی دربالای سر ویکی درپائین پای مزارنصب شده وشش پا ونیم ارتفاع دارند . حاشیه این الواح ومتن آنها بامنبت‌کاری وحجاری بسیار ظریف وعالی مزین است . درلوحه بالای سر در وسط کلمه طیبه بخط ثلث ، ودر ذیل بخط نستعلیق این ابیات دریازده سطر منقور است :

از جهان رفت خواجگی درویش — سوی فردوس رهنما آمد
دل ازین دار بی بقا بر کند — ز آنکه کار جهان فنا آمد

---

۱ـ رجوع شود بمجله Epigraphia Indo-Moslemica (1939-40) ، صفحه ۲۷ .
تنبیه ـ مادهٔ تاریخ فوق ۹۷۹ میشود که مطابقست باتاریخ وفات موجی مذکور در مآثرالامرا ومعلوم نیست چگونه مولوی شمس‌الدین احمد نویسنده مقاله در مجله فوق اشتباهاً ۹۷۴ حساب کرده است .

از سر اعتقاد و روی نیاز — بر در شیخ اولیا آمد
در بهشت برین نهاد قدم — فارغ از قید ما سرا آمد
سال تاریخ او خرد گفتا — «عمر درویش بی بقا آمد»

قائله و کاتبه عبدالسلام ۹۹۰ هـ.

درپیشانی لوحه پائین پا که به منبت کاری و حجاری بسیار عالی ممتاز است در مربعی این بیت بخط کهنه‌تری دیده میشود:

«ای بی تو گردش فلك بی‌مدار حیف
باشد زمانه و تو نباشی هزار حیف»

***

۲۴ ـ روضهٔ شیخ سلیم چشتی فتحپوری ـ این شیخ‌ربانی که مراد ومرشداکبر پادشاه بوده است از اولاد صوفی معروف شیخ‌فریدالدین شکر گنج میباشد. اکبرتولد فرزندش شاهزاده سلیم (جهانگیر) را از اثردعای او میدانست و او را بنام وی موسوم ساخت. این‌شیخ بزرگوارعمری دراز کرده‌ودرسنه ۹۷۹هـ. درفتحپورسیکری‌وفات‌یافت ومقبره اودربالای تل‌مرتفع سیکری هم‌اکنون موجود، وزیارتگاه مسلمانان، وازحیث ظرافت وحجاری درجهان‌بی‌نظیروتماشا گاه سیاحان جهان‌است. مسجدمعروف فتحپور نیز درجنب روضه اوقراردارد .(صفحه۳۲همین کتاب)

این عبارت درلوحه سنگ مرمر برمرقد اومنقوش میباشد :

«تاریخ وفات شیخ‌الاسلام شیخ سلیم چشتی قدس سره‌العزیز .

مغیث ملت و پیر طریق شیخ سلیم
که در کرامت وقربت جنید و طیفور است
منور است از او شمع خانواده چشت
فرید گنج شکر را خلف ترین پور است
دو بین مباش «ز خود فانی و بحق باقی»
بسال رحلتش اندر زمانه مشهور است

چون عدد دو ازماده تاریخ کم شود سال ۹۷۹ استخراج میشود.

***

۲۵ ـ درگاه علی برید: سنگ این قبر نمونه‌ای ازسنگ قبرهائیست که اشعار لطیف ومناسب اساتید سلفرا برروی آن نقش کرده‌اند.

قبرعلی برید دریک میلی جنوب غربی شهر بیدر[۱] قرار گرفته است، وبنای عالی ومعظمی است. دراطراف دیوار آرامگاه در روی زمینهٔ کاشی ملون بعضی اشعار بسیار نغز و مناسب از عطار نیشابوری و سعدی شیرازی ، همچنین دو قطعه در مادهٔ تاریخ فوت علی برید وتاریخ بنای مزاراو بخط نستعلیق زیبا کتیبه شده‌است. تاریخ وفات و تاریخ بنا در روی سنگ نیز دیده میشود. تاریخ وفات ۹۸۷ه. و تاریخ بنا ۹۸٤ میباشد.

الف ـ اشعار عطار که درروی دیوار خانقاه برروی کاشی نوشته شده عبارت از غزلیست بشرح ذیل:

ای همنفسان تا اجل آمد بسر من
از پای در افتادم و خون شد جگر من

دی تازه گلی بودم اندر چمن باغ
امروز فرو ریخت همه بال و پر من

یاران و عزیزان بسر خاک من آیند
و ز خاک بپرسند نشان و خبر من

---

۱ ـ شهربیدر ( Bidar ) درنزدیکی حیدرآباددکن دراوایل قرن پانزدهم میلادی (۱٤۲۷م.) پایتخت سلاطین بهمنی بوده است وبعداز آن سلسلهٔ برید شاهی آنجارا پایتخت خود قراردادند (۱٤۹۲ـ ۱۵۰۹) . میرجمله ازامرای شاهجهان آن شهررا درسال ۱٦٤۰ م. تسخیر نمود . قلعهٔ بیدر بنای احمد شاه والی نهمین پادشاه بهمنی است که پایتخت خودرا از گلبرگه بآنجا منتقل ساخت. خواجه محمود گاوان، وزیر ، درسال ۱٤۷۱ م . مدرسه‌ای درآنجا بنا کرد . قبور بسیاری از پادشاهان و غیر ایشان درآنجا موجود است.

گر خاک جهان جمله بغربال ببیزند
حقا که نیابند نشان و اثر من
رفتم بچنان جای که باز آمدنم نیست
هم نیست امیدم که کس آید بسرمن
عطار دلی دارم از درد بخون غرق
حقا که نیاید دو جهان در نظر من

ب ـ اشعار سعدی از بوستان:

دریغا که بی ما بسی روزگار　　　بروید گل و بشکفد نو بهار
کسانی که از ما بغیب اندرند　　　بیایند و بر خاک ما بگذرند
تفرج کنان در هوا و هوس　　　گذشتیم بر خاک بسیار کس
چرا جاودان ماندن امید ماند　　　چو کس را ندیدی که جاوید ماند

ونیز این غزل از همو:

دامنکشان که میرود امروز بر زمین
فردا غبار کالبدش بر هوا رود
خاکت دراستخوان رود ای نفس خیره چشم
مانند سرمه دان که در و توتیا رود

ج ـ قطعه در تاریخ گنبد خانقاه:

بانی این گنبد گردون مثال　　　شاه فرخنده، برید نیکخو
مصرع آخر که تاریخ بناست　　　«نام گنبد قبة الانوار گو»

۹۸۴ هـ.

د ـ قطعه در تاریخ وفات:

شاه سریر مملکت دین علی برید
چون تنگنای فانی دنیای دون بهشت

آسوده در بهشت شده از ورای غیب

تاریخ فوتش آمده «آسوده در بهشت»

۹۸۷ هـ.



۲۶ ـ مزارالشعراء در کشمیر : در شهر سرینگر پایتخت کشمیر ، درمحلهٔ موسوم به درگجن (Drug-jan) ، درمشرق دریاچه معروف دال (تال)، برسر تپهٔ مرتفعی که متجاوز ازیکصد پا ارتفاع‌دارد محلیست محصور واطراف آن سبزه و گل فراوان ودر وسط پنج قبر نمایـان‌است که بعضی بکلی‌ساده و بـدون خط و کتیبه ، و یك قبر که اندکی نقوش برآن باقی مانده ولی بکلی غیرمقرو است ؛ و این مقبره هم اکنون بمزارالشعرا معروف‌میباشد . درسرینگر مشهوراست که بعضی‌شعرای عهد جهانگیری وشاهجهانی دراینجا مدفون شده‌اند . این‌پنج قبرظاهراً متعلقست به :

الف ـ کلیم همدانی

ب ـ محمدقلی سلیم

ج ـ طغرای مشهدی

د ـ قدسی مشهدی

ه ـ یک نفردیگر غیرمعلوم، که ممکنست شیخ فتح‌الله شیرازی باشد .

نویسنده این سطور در تیرماه ۱۳۳٤ شمسی . بزیارت آن مقبره نائل گردید و ازاولیای‌دولت کشمیر تقاضا نمود که لوحه‌ای شامل اسامی این بزرگان وسال وفات ایشان رادرآنجا نصب نمایند .

الف ـ ابوطالب کلیم :

در کتاب «اسرارالاخیار» معروف بتاریخ‌حسن که‌ازاسنادمهمهٔ تاریخ کشمیراست ونسخهٔ خطی نفیسی از آن در کتابخانه دولتی کشمیر وجود دارد ، درجلد سوم قسمت چهارم، درشرح حال‌هریک ازشعرای فوق‌الذکر اشاره بمدفن‌آنان نموده. ازآنجمله درذیل میرزا طالبای کلیم‌چنین نوشته است:

« .... آخر عمر اورا برای نظم کردن شاهنامه شاهان جغتائیه بکشمیر فرستادند ودرآنجا رسیده بعد چندگاه ازجهان درگذشت و در مزار شعرا مأوا گرفت » .

ملا طاهر غنی کشمیری درتاریخ‌فوت ابوطالب کلیم این قطعه‌را گفته است:

حیف کز دیوار این گلشن پرید
طالبا آن بلبل باغ نعیم
رفت و آخر خامه را از دست داد
بی‌عصا طی کرد این ره را کلیم
اشک حسرت چون نمیریزد قلم
شد سخن از مردن طالب یتیم
هر دم از شوقش دل اهل سخن
چون زبان خامه میگردد دو نیم
عمرها در یاد او زیر زمین
خاک برسر کرد قدسی و سلیم
عاقبت در اشتیاق یکدیگر
گشته اند این هر سه در یکجا مقیم
گفت تاریخ وفات او غنی
«طور معنی بود روشن از کلیم»

۱۰٦۱ هـ .

ب ـ قدسی مشهدی

از مشاهیر شعرای شاهجهانی ودر تاریخ حسن‌سابق‌الذکر شرح‌حال اومشروحاً آمده‌است وبطورخلاصه چنین گفته :

«حاجی محمدجان قدسی، وطنش مشهد مقدس رضوی است. بجهت انصرام بعضی مهمات بهند آمد باریاب صحبت شاه جهان گشت. وملک الشعرای وقت شد. گویند بموجب وفات فرزند خود محمدباقر محزون شد باز گشت بوطن نکرد. « ظفر نامه » شاهجهانی را بنظم آورده وهمچنین مثنوی در تعریف و توصیف کشمیر وصعوبت راه آن سروده وبسیار خوب گفته است. آخر عمر بکشمیر آمد ودر آنجا اقامت گزید. درمزار شعرا متصل پل در گجن بخاك آرمید.» وفات او درسال ۱۰۵۶ اتفاق افتاده است[۱].

ج ـ محمدقلی سلیم

قبر سوّم ظاهراً منسوب است بمحمد قلی سلیم که اونیز در زمان شاهجهان از ایران بهند آمده وملازمت نواب اسلامخان وزیر اعظم را داشته. این بیت ازوست:

کمتر نیم از قیصر و فغفور که من نیز
در هند سیه بختی خود شاه سلیمم

مثنوی بنام «قضا و قدر» وهمچنین مثنوی در «تعریف کشمیر» دارد. در تاریخ اسرارالاخیار معروف بتاریخ حسن درآخرشرح حال اومینویسد:

« آخر عمر بتقریب رفاقت بعضی امرا بکشمیر آمده در آنجا طبع سلیمی سقیم شده درمزار شعرا بخاك فنا آمیخت» .

تاریخ وفات اورا ارباب سیر وتذکره‌ها ۱۰۵۷ هجری ضبط کرده‌اند. نام او را گرچه بعضی علی قلی ثبت کرده اند ولی ظاهراً محمد قلی صحیح باشد[۲]. نویسنده این سطور ازجناب مولانا آزاد وزیرفرهنگ هند شنیدم که در موزهٔ دولتی سرینگر سنگ قبرسلیم موجوداست. ازینرو بموزهٔ مذکور رفته بجستجوی آن سنگ برآمدم،

---

۱ـ کلیم را ترکیب‌بندی است دررثاء قدسی که در دیوان او درطهران طبع شده است و درآنجا ماده تاریخ فوت قدسی‌را چنین گفته :

بچمن گریه کنان رفته ز گل پرسیدم
بچه تاریخ برون قدسی ازین بستان شد؟
گل زشبنم همه‌تن اشک مصیبت‌شد و گفت
«دور از آن بلبل قدسی چمنم زندان‌شد»
۱۰۵۶

۲ـ رجوع شود بتاریخ ادبیات ایران تألیف پروفسوربراون، وکلمات‌الشعرای سرخوش، وتاریخ حسن.

مشاهده‌شد که برلوحهٔ سنگی بخط نستعلیق جدید نوشته‌شده‌است «قدنوفی الفاضل ... ابن محمد صالح محمد سلیم الطهرانی فی‌سنه ١٠٧٤» که با ملاحظه تاریخ فوت سلیم معلوم شد که این سنگ قبر متعلق بمحمدقلی سلیم نیست.

د ـ طغرای مشهدی:

قبر چهارم ظاهراً متعلق است بطغرای مشهدی در شرح حال او در تاریخ حسن چنین نوشته است:

«شاعری خوش فکر و معنی‌یاب و منشی طبیعت بود و از ملا زمان شاهزاده مرادبخش و او را مدح گفته. مثنوی نیز در وصف کشمیر دارد. آخرعمر بتحریک میرزاابوالقاسم دیوان مشهور بقاضی‌زاده بکشمیر آمده، درمحله نایدبازار دریک‌دکانی دیوانه‌وارسکونت‌میکرده وبمعنی سنجی‌شاغل‌میبود. چون رحلت نمود درمزار شاعران محلهٔ در گجن بخاک آسود».

ه ـ شاه فتح‌الله شیرازی[1]

ظاهراً قبر پنجم (که در حقیقت قبراول واز همه قدیمتر است) متعلقست بشاه فتح‌الله شیرازی که ازشعرای زمان اکبراست؛ صاحب تاریخ‌حسن‌درشرح اومینگارد:

---

١ ـ در طبع اول این کتاب شاه ابوالفتح (گیلانی) ثبت شده. استاد دانشمند پروفسور محمد شفیع لاهوری نویسنده را متوجه ساختند که شاه ابوالفتح (گیلانی) از حکماءِ عصر اکبر بوده ولی شاه فتح‌الله مدفون در مزار الشعراءِ سرینگر (کشمیر) شیرازی بوده است که در شعر و ریاضیات و عربیت صاحب علم، و بعضدالدوله لقب یافته ودر٩٩٨ ه. در کشمیر وفات کرده است. (رجوع شود به تحفة‌الکرام علی شیرقانع و تاریخ اعظمی کشمیر). و از قراریکه مورخین نوشته اند شاه فتح‌الله شیرازی درسوم شوال٩٩٧در کشمیر وفات یافت، ودرنوزدهم‌شوال همان‌سال‌حکیم ابوالفتح گیلانی‌دربین راه کشمیر بکابل جهانرا بدرود گفت.

واین رباعی درتاریخ وفات آندوتن که هردوایرانی وشیعی وعالم بوده‌اند گفته‌شده‌است:

امسال دو علامه ز عالم رفتند — رفتند مؤخر و مقدم رفتند

چون هر دو موافقت نمودند بهم — تاریخ‌بشد که «هردوباهم‌رفتند»

٩٩٧ه.

«شاه ابوالفتح (کذا) از علمای ایران صاحب طبع وخوش بیان بود، ازولایت بدکن آمده درمصاحبت اکبرشاه تقرب حاصل نمود. درسنه ۹۹۵ بااردوی پادشاه بکشمیر آمده درآنجا توقف نمود. عاقبت بتب محرقه مبتلی گشته ازجهان درگذشت، ودرمزارشاعران متصل بپل درگجن بالای بلندی آسود. اهل شیعه قبر اورا مصاف ومرجع خود کرده‌اند.»

* * *

۲۷ - درگاه خواجه باقی بالله: این درگاه درشهر دهلی زیارتگاه است ودرجنب روضهٔ قدم شریف واقع شده. بردروازهٔ جنوبی آن درگاه این قطعه که مشتمل برمادهٔ تاریخ وفات اواست منقوش میباشد. خواجه مذکور ازبزرگان مشایخ سلسلهٔ نقشبندیه است که در ۹۷۲ ه. متولد ودر ۱۰۱۲ ه. وفات یافته است:

خواجه باقی آن امام اولیاء — عارف بالله اسرار نهفت
نکهت بستانسرای انبیاء — ازنهال جعفری خوش گل شگفت
چونکه بد مشرب فنا اندر بقاء — محو حق گشته زاسرار صنفت؟
رخت بسته زین سرای بی بقا — چون ندای ارجعی ازحق شنفت
سال تاریخ وصالش خسروی — فی البدیهه «نقشبند وقت» گفت

* * *

۱۰۱۲ ه.

۲۸ - مقبرهٔ اکبر: برای ظهورآثار فارسی در مقابر سلاطین بهترین نمونه مقبرهٔ اکبرپادشاه، امپراطورمعروف بابری گورگانی هندوستانست که درقصبهٔ سکندرا پنج میل ونیم خارج ازشهر آگره واقع شده‌است واکنون یکی ازبهترین آثارتاریخی هندوستان می‌باشد ونیزصورتی کامل ازمعماری عصر مغول است.

اکبر درسال ۱۵۵۶م. مطابق ۹۶۳ هجری بتخت سلطنت نشست ودر ۱۶۰۵م. مطابق ۱۰۱۴ هجری درآگره وفات یافت ودرآن بنامدفون شد. شرح ظرائف معماری

این بنای دلگشا خارج از حوصلهٔ این مقاله است، فقط بذکر بعضی ابیات فارسی که درسر در ورود ودر مقبره بخط ظریف نستعلیق بقلم کاتبی موسوم بعبدالحق شیرازی درسال ۱۰۲۲ هجری کتیبه شده است اکتفا میشود.

درسردر خارجی قصیدهٔ مفصلی است که این دوبیت از آنست:

مرحبا خرم فضائی بهتراز باغ بهشت
مرحبا عالی بنائی برتر از عرش برین
کلک معمار قضا بنوشته بر درگاه او
هذه جنّات عدن فادخلوها خالدین

درپیشانی دروازه‌داخلی بنابطرف باغ این قطعه است:

طاقی که از رواق نهم چرخ برتراست
روشن زسایه‌اش رخ تابنده اختر است
این طاق زیب نه‌فلك وهفت کشوراست
از روضهٔ منورهٔ شاه اکبر است

در روی قبر خارجی اکبر لوحه ای از سنگ مرمر سفید منصوبست وکلمهٔ مبارک که «الله اکبر جل جلاله» دردوضلع شمالی وجنوبی آن منقوشست. در اطراف قبر محوطهٔ مربعیست که دورادور آن طاق نماهای کوتاهی همچنان از سنگ مرمر سفید دارد ودربالای طاق نماها باخط نستعلیق بسیار ظریف این مثنوی فصیح و بلیغ کتیبه شده است، لیکن متأسفانه شاعر نام خود را ذکر نکرده است.

درضلع غربی:

| | |
|---|---|
| بنام شهنشاه ملك قدم | که ذاتش مبّرا بود ازعدم |
| همه پادشاهان روی زمین | ازوصاحب تاج‌وتخت ونگین |
| کنداز عدم آشکارا وجود | بودذات اومظهر عدل وجود |
| زلطفش که ومه طلبگار کام | بود در گهش قبلهٔ‌خاص وعام |
| نگارندهٔ جوهر آب وخاك | طرازندهٔ گوهر جان پاك |
| دو عالم زفیض ازل آفرید | یکی کردپنهان‌ودیگرپدید |

ببخشید آنگه سرای سپنج — بشاهان با افسر و تاج و گنج
که‌ازعدل‌ایشان شود روزگار — شگفته تر از باغ در نوبهار
ره داوری راچو گیرند پیش — شناسندبیگانه‌را همچو خویش

ضلع جنوبی:

شهی کوچنین زیست در روزگار — بود سایهٔ ذات پرورد گار
زنهصد فزون بود شصت وسه سال — که شه اکبر آن سایهٔ ذوالجلال
ببالای زرینه مسند نشست — بر تخت او گشت افلاك پست
جهان را بیاراست از عدل و داد — دل اهل عالم ازو گشت شاد
بر پایهٔ تختش از هر گروه — شده جمع مردان صاحب شکوه
بمهر ار فکندی نظر سوی خاك — بگوهر شدی بهتر از جان پاك
بدرگاه او هر که بردی پناه — چو اندیشه رفتی ز ماهی بماه
گرفتی بیك حمله ملکی برزم — بایمای ابرو بدادی ببزم
چو لطف خدا ، لطف او عام بود — بهر کار چشمش بانجام بود

ضلع شرقی :

روان شد چو آوازه‌اش در جهان — که در دل نگنجید راز نهان
بپرداخت آنگونه روی زمین — که کرد آفرینش جهان آفرین
بگیتی دو افزون ز پنجاه سال — چنین کرد شاهی ز روی جلال
چو از عدل آباد کرد این جهان — سوی آن جهان رفت روشن روان
شه هفت کشور از این پیش بود — کنون هشت جنت مسخّر نمود
بنزد خردمند هشیار دل — سرابیست این عالم آب و گل
مجو مهر از جوهر نه سپهر — که با کس بپایان نبرده است مهر
سپهراست پر کینه، مهرش مدار — که با کینه‌ور مهر ناید بکار
جهانست مانند موج سراب — از آن تشنه دل کی شود کامیاب

ضلع شمالی :

نبستست پیمان کس روزگار — که نشکست آنرا بهنگام کار
نماند بگیتی کسی جاودان — ز دست اجل کس نبردست جان
چه‌خوش گفت آن کامل نکته‌سنج — که از گوهر دانش اندوخت گنج
«جهان ای برادر نماند بکس — دل اندر جهان آفرین بند و بس»
شد از عدل شه اکبر کامکار — بسان بهشت برین روزگار
جهان گشت خرم بدوران او — زمین و زمان شد بفرمان او
ولی دهر بی مهر پیمان گسل — ز کین مهر او کرد بیرون ز دل
ز تأثیر بی مهری این جهان — روان شد سوی عالم جاودان
روانش همیشه ز حق شاد باد — ازو عالم قدس آباد باد



۲۹ـ مزار قاضی نورالله شوشتری معروف بشهید ثالث : السید نورالله الشریف المرعشی الشوشتری ـ درسال ۹۵۶ هجری متولدشده است ونسب اوبعلی بن الحسین(ع) منتهی میشود . درآغازعمر در ایران بتحصیل علوم عقلیه ونقلیه پرداخته و از مشاهیر علمای شیعهٔ امامیه گردید . در ۹۹۵ در ایام سلطنت اکبر پادشاه مغولی برحسب دعوت حکیم ابوالفتح گیلانی و شاه فتح‌الله شیرازی بهندوستان آمد و در شهر لاهور بمنصب قاضی القضاتی معین گردید . ازاین جهت اورا «قاضی» نامیدند .

درزمان سلطنت جهانگیر که پادشاه متعصبی بود اورا تکفیر کرده‌اند وبامر آن پادشاه در سال ۱۰۱۹ هجری برابر با ۱۶۱۱ میلادی بقتل رسید و ازین سبب در نزد طائفهٔ امامیه بشهید ثالث معروفست[۱]. مقبرهٔ اودرشهر آگره درمحلهٔ دیال باغ مرکز تجمع شیعیان وزیارتگاه ایشانست . ظاهراً درسال ۱۱۸۸ منصورخان صوبه دارآگره مقبرهٔ اورا تعمیر نموده وچهار دیواری برآن نصب کرد . ازآن ببعد همچنان در سنوات ۱۲۹۰ و

۱ـ قاضی نورالله صاحب تألیفات متعدداست که ازآنجمله است مجالس المؤمنین درشرح حال مشاهیر شیعه ، ودیگر کتاب احقاق الحق در رد ابطال الباطل تألیف ابن روزبهان کاشی یااصفهانی .

۱۳۰۳ هجری قمری مرمت یافت. دراین اواخر مرحوم مولوی سید ناصر حسینی معروف بناصر المله (مؤلف کتاب عبقات الشیعه) تعمیرات اساسی فرمودو خود نیز در آنجا مدفون است.

در اطراف قبر ضریحی از سنگ مرمر بارتفاع سی سانتیمتر دورادور قبر نصب شده، و برروی آن قبر لوحهٔ مرمریست که بخط نستعلیق چنین کتیبه دارد:

«مرقد مطهر و مضجع منوّر سید سند عالی مقدار، شهید سعید والاتبار، بهار رباغ امامت، سحاب گلشن سیادت، برق کشتزار اهل ضلالت، پیشوای فرقهٔ ناجیهٔ با سعادت، یادگار شهسوار یثرب و بطحا، چشم و چراغ شهید کربلا، آفتاب آسمان هدایت و رهبری، ابوالفضائل سید نورالله شوشتری نورالله مضجعه که درسنه ۱۰۱۹ بعهد جهانگیر بدرجهٔ شهادت فایز گشته و مرمت مرقد مطهرش درسنه ۱۱۸۸ هجری بشهود پیوست».

ودر روی لوحهٔ سنگ بخط ثلث چنین کتیبه شده است:

الله

مرقد منور السید نورالله الحسینی الشوشتری

ودر پائین سنگ قبر چنین نوشته است:

«درعهد جهانگیر پادشاه بسعادت شهادت فایز شدند سنه ۱۰۱۹ هجری»

ودر وسط لوحهٔ قبر این قطعه است:

ظالمی اطفاء نورالله کرد
قرة العین نبی را سر برید(۱)
سال قتل حضرتش ضامن علی
گفت: «نورالله سیّد شد شهید»
۱۰۱۹ ه.

دراین اواخر یعنی درسال ۱۳۴۶ هجری سردر جدیدی از طرف خان بهادر ناظم حسینی بسنگ سرخ نصب کرده‌اند که دورادور درب قطعه‌ای مشتمل بر چهارده بیت

۱ـ آنچه مورخین نوشته‌اند جهانگیر امر کرد سیدرا بچوب بستند وبدان سبب هلاك شد. بنابراین اینکه شاعر گفته است «سر برید» مطابق با واقع نیست.

ذیل بفارسی بخط نستعلیق کتیبه شده است . ضعف تألیف و سستی ترکیب این اشعار حاکی از انحطاط ادب فارسی درقرن اخیر درهند میباشد .

مبتلا بودند خاصان خدا — در جهان اندر بلاهای شدید
رمزها دارد بلا و امتحان — نص برین معنیست قرآن مجید
بو البشر از کید شیطان رجیم — رحمت و آزار در جنّت کشید
کرد سامان لهب بهر خلیل — درد و آلام مرض ایّوب دید
در فراق یوسف مصری ز حزن — دیده‌های پیر کنعان شد سفید
در چه و زندان شده یوسف اسیر — تیغ بیدینی سر یحیی برید
حمزه‌راوحشی بخاك وخون کشید — ابن ملجم کرد حیدر را شهید
دختر اشعث حسن را زهر داد — در مدینه بهر ترویج یزید
روز عاشورا سر سبط نبی — خنجر شمر از پس گردن برید
رفت بر آل نبی ظلم و ستم — نوبت آخر بنورالله رسید
قاضی نورالله میان آگره — شهدمرگ‌ازدست‌میخواری‌چشید
ساخت باب روضه‌اش ناظم حسین — شد معینش هر سعید و هر رشید
سال تاریخ بنای باب را — گفت‌هاتف: «باب‌مظلوم‌وشهید»(۱)
نزد ارباب یقینست، ای عروج — باب خلد این باب نورالله شهید



۳۰ـ درگاه‌بزرگ‌مخدوم‌جهان (۲) : دربیست میلی‌شهر پاتنا (بهار) قریه‌ایست قدیمی‌وتاریخی‌بنام«مانیرشریف»(Maner Sharif) که گویند در۵۷۶ھ . پیری‌بنام‌امام محمد تاج فقیه از اورشلیم مهاجرت کرده و آنقریه را متصرف شده . و سادات مانیر همه ازاولادو احفادآن شخص هستند . یکی ازاعقاب او موسوم به شیخ یحیی مانیری ملقب به«مخدوم‌جهان»درسن صدودەسالگی درسال ۶۹۰ ھ . وفات یافته درآنجامدفون

---

۱ـ ۱۳۴۶ ھ .

۲ـ رجوع شود به مجلهٔ *Epigraphia Indica supplement* ـ *(1951 -52)* ، صفحهٔ۱۷ـ۱۸

شد . مزاروی بنام « درگاه بزرگ » تا کنون باقی و زیارتگاه است. محمد تغلق و سکندر لودی و بابر پادشاه مغولی همه برای تبرك بزیارت آن درگاه رفته اند . درعهد جهانگیر بن اکبر، یکی از امراء وی مسجدی درقرب آن درگاه بنا کرده که این ابیات در آنجا کتیبه است :

ای خوش آنکس کاندرین دار فنا — تخم احسان کاشت در کشت بقا
خاصه کاو کرده بنای مسجدی — بر طریق کعبهٔ بیت الهدی
همچنین بر مرقد سلطان دین — شیخ یحیی سر گروه اولیا
ساخت ابراهیم خان کاکر زدل — مسجدی عالی بنا بهر خدا
بندهٔ عاصی چو در تاریخ آن — جستجو بنمود ومیزد دست وپا (!)
ناگهان در گوش هوش او سروش — بهر این دارالامان دو سرا
گفت این مصراع از الهام غیب — « کرد ابراهیم بیت الله بنا »

١٠١٤ هـ .

***

٣١ـ درگاه کوچك شاه دولت : ازاحفاد شاه یحیی مذکور درفوق، پیردیگری بنام شاه دولت که درعصر خودمورد احترام بسیار بوده است وعبدالرحیم خان خانان بقول صاحب مائرالامرا درصف مریدان وی قرار داشته . روایت کنند که درسن صدوبیست و پنج سالگی درسال ١٠١٧ هـ . وفات یافت و مقبرهٔ وی بنام « درگاه کوچك » در همان قریه مانیر واقع است . همان شاعر که گویندهٔ مادهٔ تاریخ درگاه بزرگ است این ابیات را برای این یك نیز ساخته ودر درب ورودی درگاه منقوش می باشد :

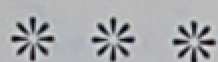
قطب اقطاب زمان قدوه دین — آنکه از مهر و مه انور بوده
شاه دولت که سوی عالم قدس — چون بگیتی بسفر در بوده
سال هجرش خرد عاصی یافت — « وارث حال پیمبر بوده »

١٠١٧ هـ .

---

از بهر نثار این بنای آباد — از درج دلم دو دُر تاریخ فتاد
اول بشمر « روضه احباب » و دوم — « مانند بهشت جاودان ایمن باد »

١٠٢٥ هـ .



۳۲ ـ کتیبه‌های نامی : کتیبه‌هائی چند در نقاط مختلفه هندوستان متفرقند که بعضی از آنها بنظر نویسنده رسیده ، همه از میر محمد معصوم نامی بهکری میباشند وآنچه که بدست آمده در اینجا ثبت مینماید .

میرمحمد معصوم بهکری متخلص به « نامی » از رجال وهمچنین از خطاطان معروف دربار اکبر پادشاه میباشد و در سال ۱۰۱۹ هجری وفات یافته و کتیبه‌های نستعلیق بخط او واز اشعارخود او درغالب بلاد هندوستان که درقلمرو اکبرپادشاه قرارداشته متعدد یافت میشود مانند قندهار، آگره، فتح‌پور ـ سیکری ، ناگور ، اودگیر و بیدر که این همه را در تواریخ مختلفه مابین ۱۰۰۷ تا ١٠١٤ هجری کتابت کرده است[۱] .

شرح حال محمد معصوم نامی درمآثرالامراء بتفصیل مسطور است که چگونه در زمانه اکبر ترقی کرده ومرتبهٔ امارت یافت، تااینکه بسفارت بدربار پادشاه ایران باصفهان رفته[۲] مورد عنایت ولطف شاه عباس اول صفوی قرار گرفت . واو را کتابیست بنام تاریخ معصومی در تاریخ صوبهٔ سند که در پونا بچاپ رسیده است . جهانگیر پادشاه باو لقب «امین الملك» عطا کرد. باآنکه درشرح حال اونوشته‌اند که: « کتابه‌نویس خوش خط بالا دست بود » ولی خط نستعلیق اودر این کتیبه‌ها چندان تعریفی ندارد . گویند که در مساجد اصفهان وتبریز نیز کتیبه‌هائی ازو موجود است ولی راقم سطور تا کنون ازآنها اطلاعی ندارد (ممکنست ادارهٔ باستانشناسی ایران دراین باره تحقیقی بفرمایند) .

چهارده فقره از کتیبه‌های اووپسرش ، میربزرگ، دراینجا نقل میشود :

الف ـ در کتیبه‌ای که ازو در نارینا ( Naraina ) موجوداست این بیت خود را بروی سنگ نقر کرده :

«چند بخسبی تو درین خوابگاه     خیز که بسیار دراز است راه
قائله و راقمه محمد معصوم البکری النامی سنه ١٠١٤ هـ .»

---

۱ـ رجوع شود بمجلات *Epigraphia Indo_ Moslemica* ـ (1919) صفحه۱۷، (1929) صفحه ۲۶ ، (1923) صفحه ۲۰ و (1949) صفحه ٤٠ .

۲ـ شرح این سفارت بتفصیل در «اکبرنامه» مذکور است بآنجا رجوع شود .

توان کردن تمام عمر را مصروف آب و گل
که شاید یکدمی صاحبدلی در وی کند منزل

ساختم این خانه را تا دوستی منزل کند
ورنه عاقل عمر خود کی صرف آب و گل کند

تصویر شماره ۹ ـ کتیبه نامی (ج و د)

ب ـ در سنگ لوحه‌ای که اکنون در ستونی درمقبره گرگ علی شاه در بلدهٔ چاتسو در نزدیکی جیپور موجود است این رباعی کتیبه ازوست :

طاعة‌الله غنیمة

جام از می عیش تلخکام افتاده    این مجلس باده نا تمام افتاده
بنگر ز حریفان می و جام افتاده    مستانه بخواب هر کدام افتاده

قائله محمد معصوم سنه ۱۰۱۰ هـ.

ج و د ـ در خرابه‌های باغ معروف بباغ حسام دو کتیبه روی دوسنگ بوده است که اکنون یکی را بشهر بیدر برده‌اند و دیگری را بدیوار اندهری محل در اود گیر نصب کرده‌اند . در اولی نوشته است :

ساختم این خانه را تا دوستی منزل کند
ورنه عاقل عمرخود کی صرف آب و گل کند

در دومی نوشته است :

توان کردن تمام عمر را مصروف آب و گل
که شاید یک دمی صاحبدلی در وی کند منزل

( رجوع شود به تصویر شماره نهم )

ه، و، ز، ح ـ درشهر ناگور ( Nagaur ) درخانقاه‌تاریکین چهار کتیبه موجود است که یکی از آنجمله بخط خود نامی وسه دیگر بخط فرزندش میربزرگ میباشد که اونیزمانند پدر خطاطی نامی بوده است وآنها مشتملند برعبارات منثور ومنظوم که بخط نستعلیق نوشته شده .

کتیبه‌اول ـ برلوحهٔ سنگی که برسر اصطخری نصب شده چهارسطرست بشرح ذیل بخط میربزرگ ( وهمین رباعی را پدر او میرمحمد معصوم نامی نیز بخط خود در سادال پور کتیبه کرده است ) .

سطر اول :

نامی بگشا چشم بصیرت در یاب
بنیاد زمانه همچو نقشیست بر آب

سطر دوم :

با تو گویم که حاصل دنیا چیست
بیداری یکزمان و باقی همه خواب

سطر سوم : بتاریخ سنه ۱۰۰۸ در خدمت نـواب امیر محمد معصوم نامـی بزیارت این مزار رسید

سطر چهارم : حرّره میر بزرگ

کتیبه دوم ـ بخط خود میر معصوم نامی قطعه‌ایست درسه سطر ازاینقرار :
سطر اول :

دو جهان در نظـر دیده وران مختصر است
هر که بربست ازوچشم طمع دیده ور است

سطر دوم :

تا تو بد عهد ره مهر و وفا بربستی
نامی‌دلشده‌را روی بدیوار ودراست

سطر سوم : بعداز فتح دکن حضرت اعلی‌بنده را بحجابت عراق‌رخصت فرمودند. العبد محمد معصوم‌بکری سنه ۱۰۱۰ .

کتیبهٔ سوم‌ـ بخط میربزرگ درسه سطر، بشرح ذیل‌ـ کتیبه عربی‌است وبخط نستعلیق :

سطر اول : عن سلیمان علیه السلام اعظم المصائب فوت الوقت بلافائده

سطردوم : حرّره العبد میربزرگ بن‌امیر محمد معصوم النامی تخلصاً والبکری مسکناً

سطرسوم : والترمذی اصلاً والحسینی نسباً وکان ذلك فی‌سنه ۱۰۰۸ ثمان‌والف

کتیبهٔ چهارم‌ـ کتیبه‌ایست‌فارسی‌همچنان بخط میربزرگ مشتمل برپنج بیت ازمثنویات خمسهٔ پدر او،درهشت سطر (این کتیبه چون اشاره بسفراوبایران مینماید دارای ارزش تاریخی است) بشرح ذیل :

سطر اول : درحین مراجعت از ایران درملازمت نواب امیر محمد معصوم نامی
سطر دوم : باینجارسید واین چند بیت ازخمسهٔ ایشان که درانیولا باتمام رسانیده
سطر سوم : بودند تحریر نمود درسنه ۱۰۱۳ .
سطر چهارم : ازمعدن الافکار :

بحر ز گرداب شده کاسه گر
تانمی ازجود تو یابد مگر

سطر پنجم : از کتاب حسن وناز :

حدیث لعل آن سرچشمهٔ نوش
شده پیرایهٔ لب چون در گوش

سطر ششم : از کتاب اکبر نامه :

بگلچینی آن گلستان شدم
سراپا صبا وار دامان شدم

سطر هفتم : از کتاب رای وصورت :

حسن است درم خریدهٔ او
خوبی گل آفریدهٔ او

سطر هشتم : از کتاب خمسهٔ متحیره :

هست بر نامت ابتدای همه
بتو آغاز و انتهای همه

ط ـ کتیبهٔ دیگری نیز درهمان شهر موجود است که گرچه رقم نامی را ندارد ولی خط خود اوست درچهار سطر ازاینقرار :

سطر اول : درتاریخ سنه چهل وچهار الهی موافق سنه ۱۰۰۸ بندگان اعلیحضرت جهان پناه
سطر دوم : فلک بارگاه ظل‌الله متوجه فتح دکن بودند بدینجا عبور افتاد

سطر سوم :

تا کی گوئی بچرخ شد خانهٔ ما
خندند همه بر دل دیـوانهٔ ما

سطر چهارم :

زافسانهٔ دیگران بیا عبرت گیر
زان پیش که بشنوند افسانهٔ ما

ی ـ کتیبهٔ دیگر برروی سنگ درمعبد نیل کنت (Nil - Kanth) در شهرماندو درچهار سطر ایضاً بقلم نستعلیق بخط نامی باین شرح :

سطر اول : حضرت ظل‌الله اکبر پادشاه فتح دکن وداندیش
سطر دوم : نموده درسنه ۱۰۰۹ عازم هند شدند قائله نامی
سطر سوم :

دیدم جغدی نشسته درصبح پگاه
بـر کنگـرهٔ مقبرهٔ شروانشاه

سطر چهارم :

فریاد کنان زروی عبرت میگفت
کوآنهمه حشمت و کجاآن همه جاه

یا ـ در محل معروف ببدرشاه نزدیك ماندو (Mandu) چند مقبره و خرابهٔ یك بنا موجود است که یکی ازآن قبور دارای چند کتیبه فارسی است بشرح ذیل :

اول ـ بخط نستعلیق :

چشمم آنشب که زشوق تو نهد سر بلحد
تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

دوم ـ ایضاً بهمان خط ازهمان کاتب :

برسرتربت من چون گذری همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

سوم- دردو لوحه مقابل یکدیگر این بیت کتیبه شده :

خود رفته‌ایم و کنج مزاری گرفته ایم

تا بـار دوش کس نشود استخوان مـا

ظاهراً این خط باید بقلم میرمحمد معصوم نامی باشد .

(رجوع شود به تصویر شماره دهم)

یب - کتیبهٔ در کنار استخر درقصبه سادل پور(Sadal Pur) درنزدیکـی دهـار (Dhar) نیز بخط نامی موجود است که ارزش تاریخی دارد، در نه سطر بشرح ذیل :

سطر اول : بندگان حضرت شاهنشاه خلافت پناه ظل‌الله جلال الدین محمد

سطردوم : اکبر پادشاه درحین‌توجه تسخیر دکن این‌منزل رابعز قدوم

سطر سوم : رشك فردوس برین ساختند وکان ذلك

سطرچهارم : فی‌تاریخ اوایل اسفند ارمذ سنه٤٤ الهی

سطر پنجم : موافق سنه ۱۰۰۸ حرّره محمد معصوم نامی بکری

سطر ششم : نامی بگشاچشم بصیرت درباب

سطر هفتم : بنیاد زمانه همچو نقشیست برآب

سطر هشتم : باتو گویم که حاصل دنیا چیست

سطر نهم: بیداری یکزمان وباقی‌همه‌خواب

یج - برروی لوحهٔ سنگی متصل بدروازهٔ علیای قلعه اسیر گره درنیمار (Nimar) چهار کتیبه هست که اولی‌آنها بخط میرمحمد معصوم نامی میباشد و چون واقعهٔ فتح قلعه رابدست اکبر ذکرمیکند دارای ارزش تاریخی است . این کتیبه در شش سطر است ازاینقرار :

سطراول : قلعهٔ اسیر که باکرهٔ اثیرهمسر است واز زمان بنا تا امروز دست

سطر دوم :تصرف‌ازآن کوتاه بود درتاریخ‌سنهٔ‌چهل‌وپنج‌موافق‌سنه۱۰۰۹ بردست

سطر سوم : شاهنشاه ظل‌الله جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه مفتوح شد



تصویر شماره ۱۰ – کتیبهٔ از نامی درماندو

سطر چهارم :

کرد از تائید لطف ایـزدی فتح اسیر

شاه هفت اقلیم عـالمگیر اکبر پادشاه

سطر پنجم :

نامیا داد الهی دادش ایـن فتح عظیم

سال تاریخ الهی خواه از « داد اله»

۴۵ الهی.

سطر ششم : قائله و کاتبه محمد معصوم بکری

دو کتیبهٔ دیگر مربوط بزمانهای دیگر است وبخط نامی نیست .

ید ـ درقلعه سرخ شهرا گره دراطاق دربان جنب «دروازه دهلی» کتیبه دیگری ازنامی موجوداست درپنج سطر متضمن تاریخ جلوس جهانگیر بن اکبر پادشاه بشرح ذیل:

سطر اول :

شاه جهـان چون گـرفت جای بتخت شرف

تخت ز رفعت نـهاد بـر زبـر چـرخ پا

سطر دوم :

دست دعـا بـر گشاد پیر فلك از نشاط

گفت که بادا مـدام حکم تو فـرمان روا

سطر سوم :

خواست که ـ نامی ـ کند سال جلـوسش رقم

بـود در آنـدم لبش پـر ز ثنا [ و دعـا ]

سطر چهارم :

میل دوچشم حسود یك الفش کـرد و گفت

بـاد جهان پـادشاه شاه جهانگیر مـا (۱)

قائله و راقمه محمد معصوم البکری

---

۱ ـ سال جلوس جهانگیر ۱۰۱۴ ه . است ولی از این مصرع بحساب جمل ۱۰۱۵ استخراج میشود که ناچار یك الف آن برای «میل دوچشم حسود» حذف خواهد شد .



۳۳ ـ قبر شیخ فرید بخاری ملقب بمرتضی خان : در جنوب دهلی در نزدیکی مزارشیخ نصیرالدین چراغ دهلی لوحهٔ قبری مشاهده شد که دارای کتیبهٔ فارسی بود و این قبر متعلق است بیکی از امرای زمان اکبر بن همایون پادشاه ، موسوم بسیداحمد بخاری ملقب بمرتضی خان . عین کتیبه بخط نستعلیق که از روی سنگ یاد داشت شده از اینقرار است :

یا الله

سبحان الملك الحی الذی لا یموت ولا یفوت . درزمان دولت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر پادشاه غازی شیخ فریدالدین سیداحمد بخاری بعنایات آن حضرت ممتاز بود ودرعهد عدالت نورالدین جهانگیر پادشاه ابن اکبر پادشاه بخطاب مرتضی خانی سرافراز گردید . بتاریخ سنه (۹) نه جلوس ومطابق سنه ۱۰۲۵ هجری برحمت الهی پیوست

مرتضی خان چو بحق واصل شد　　گشت اقلیم بقا مفتوحش
بهر تاریخ ملایك گفتند　　«باد پر نور الهی روحش»

ونیز در روی لوحه سنگی شکسته که در جوار قبر افتاده بود این بیت مشاهده شد:

«فرید مرتضی خان را زاحسان
الهی عاقبت محمود گردان»



۳۴ـ روضه شیخ کبیر معروف به بالاپیر : درقنوج در کنار رود «کالی» بنائیست عالی که ازسنگهای مرمر ساخته شده . مقبره شیخ کبیر که از مشایخ قادریه است وسه تن ازنزدیکان او در آنجا قرار دارد . یکی از فرزندانش موسوم به شیخ مهدی در سنه ۱۰۵۷ه . گنبدی عالی برمقبره اوبنا کرده است و بر پیشانی دروازه آن این عبارات و ابیات کتیبه شده :

در خانه اول : این گنبد عالی درزمان دولت نواب معلی‌القاب بهادرخان‌بن دریا خان افغان غوریه خیل داود زی عمارت پذیرفت .

در خانه دوم : این گنبد عالی در هزارو پنجاه و هفت هجری در عهد سلطنت ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد صاحب قران‌ثانی شاهجهان پادشاه غازی خلدالله ملکه تعمیر پذیرشد .

در خانه سوم : تاریخ وفات شیخ کبیر بالاپیر بن‌حضرت شیخ قاسم قادری

شده زهجری سال هزارو پنجه وچار — دوشنبه و ده و دو بود از مه رمضان
که پیر کامل وقطب زمانه شیخ کبیر — سپهرعلم وعمل بحر دانش و عرفان
بگفت داعی حق را اجابت لبیك — روانه کرد روان را بروضه رضوان

در خانه چهارم :

روضه فیض بخش شیخ کبیر — در حقیقت بود بهشت برین
یافت توفیق زین عمارت خوش — شیخ مهدی سپهر صدق و یقین
هست در لفظ «نغز» تاریخش — بیگمان الف و سبعه و خمسین
۱۰۵۷ه .

در خانه پنجم :

تاریخ وفات شیخ قادرشاه بن شیخ کبیر

شیخ قادر چو رفت از عالم — گریه کردند جمله اهل الله
سال تاریخ از خرد جستم — گفت بشمر ز «مات قادر شاه»

۱۰۵۲ ه .

متصل باین روضه گنبدی دیگر است که در آنجا شیخ مهدی بن بالا پیر متوفی بسال ۱۰۸۸ه. مدفون‌است.(۱)



۳۵ ـ مرقد سرمد : سرمدکاشی که یکی از شعرای مجذوب وآشفته حال‌زمان خود بوده است ورباعیات پروجد وحال دارد در زمان شاهجهان در دهلی میزیسته و

(۱) رجوع‌شودبه مفتاح‌التواریخ، طبع نولکشور، صفحه ۲۵۰

داراشکوه فرزند شاه که شخصی عارف مشرب وصوفی دوست بوده باو ارادت میورزید . دراوایل جلوس اورنگ زیب بتهمت الحاد وزندقه بفتوای علمای زمان بقتل رسیده است . قبراو درنزدیکی دروازهٔ شرقی مسجدجامع دهلی درشاهجهان آباد (دهلی کهنه) هم اکنون موجود است و مرقد و محجری دارد واین اشعار سست برروی قبر او مسطور:

هوالرحیم

لااله الاالله محمد رسول الله

مرقد سرمد

شاه سرمد بعهد عالمگیر — چون سفر ساخته بخلد برین

گفت تاریخ اکبر مسکین — «لحدمرقد شهید سرمد این»

۱۸ ربیع الثانی ۱۰۷۰ هجری

سید محمد شاه سجاده‌نشین درگاه شریف

(رجوع شود به تصویر شماره یازدهم)

یکی از معاصرین وی ماده تاریخ ذیل را دربارهٔ قتل او گفته است :

عارف حق حکیم سرمد بود — بر همه عالمان سرآمد بود

همچو مهر فلك بعریانی — بود ذاتش بپا کدامانی

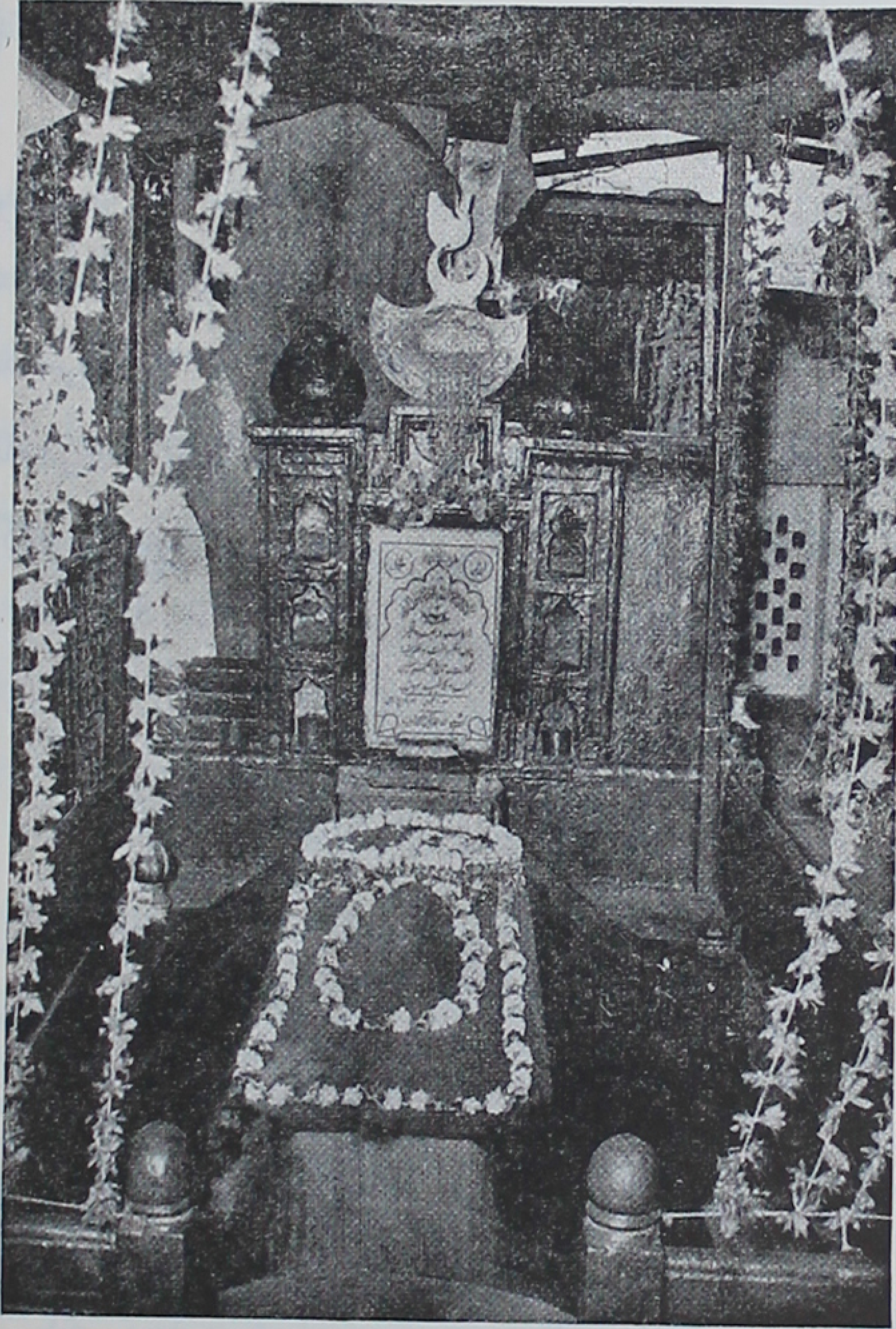
ذات والای آن خدا آگاه — بود بیشك قتیل عشق الله

گفته‌ام سال‌قتل آن مقبول — «بود مقبول سرمد مقتول»

۱۰۷۰ ه .



۳۶ ـ مقبرهٔ غازی‌الدین خان : دربیرون دروازهٔ اجمیر درشهر دهلی کهنهٔ فعلی مقبره ومدرسه‌ای واقعست متعلق بغازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پدرنظام‌الملك آصفجاه، جداعلای سلاطین آصفجاهیه دکن، که یکی ازاعیان معروف زمان اورنگ زیب



تصویر شماره ۱۱ ـ مرقد سرمد ، دهلی

میباشد . وی پس از آنکه درشهر احمدآباد بسال ۱۷۰۲ م . مطابق ۱۱۱۲هجری وفات یافت جنازهٔ اورا بدهلی نقل کرده ودر اینجا مدفون ساختند . این مقبره از سنگ مرمر بناشده ودر داخل عمارت مدرسهٔ وسیعی وجود دارد بسبك معماری مدارس قدیم ایران که طرفین شمال وجنوب آن مشتمل بر دهلیزها وحجراتست ودرسمت غربی آن مسجدی ازسنگ سرخ ساخته . ظاهراً هم دراینجا کمپانی هند شرقی اولین مدرسه را تأسیس کرده است که از طرف اعتمادالدوله نواب فضل علیخان بآن مساعدت مالی شده است وبرای اولین بار درآنجا زبان انگلیسی تعلیم میداده اند . فعلاً یکی از کالجهای مهم شهردهلی موسوم به «دهلی کالج» دراین بنا قراردارد واین کتیبه درسر در مدرسه بخط نستعلیق منقوشست :

«نه بر لوح نقشی بماند ولیك<br>جزای عمل ماند و نام نیك

بیاد حسنات نواب اعتمادالدوله ضیاء الملك سید فضلعلی خان بهادرسهراب جنگ، که یك لك وهفتادهزار روپیه برای ترقی علوم درمدرسه هذا واقعه در دهلی خاص مولد وموطن خویش بصاحبان کنپنی (کذا) انگریز بهادر تفویض نموده اند منقوش گردید. درسنه ۱۸۲۹ عیسوی . کتبه سیدامیر رضوی»(۱)

***

۳۷ ـ تکیه بابا شاه مسافر غجدوانی بخاری : در شهر اورنگ آباد جایگاهی بسیار مصفی وجود دارد که منتسب به باباشاه مسافر نقشبندی است . آن مکان را که به پانچکّی (آسیای آبی) موسوم است نظام الملك آصف جاه اول درسال ۱۱۱۷هـ . بنا کرده وبعد از آن یکی ازبزرگان دکن بنام جمیل بك خان استخری خیلی وسیع و فواره های بسیار جمیل درآنجا بنیادفرموه که اکنون یکی از نزهتگاه های زیبای شهر اورنگ آباد است ، میرغلامعلی آزاد بلگرامی مثنوئی دروصف آن مکان سروده است .

۱ ـ نویسنده این سطور هنگامیکه ازدهلی کالج بازدیدی بعمل آوردم این کتیبه راملاحظه و یادداشت کردم .

بابا شاه مسافر نقشبندی که ازمشاهیر متصوفه قرن دوازدهم هجری استمتولد در غجدوان بخاراست ومرید بابا شاه سعید پلنگ پوش ، ومسافرت بسیار در بنگاله وهندوستان شمالی کرده وبالاخره دراورنگ آباد مقیم گشته است . وی درسال ۱۱۱۰ هجری وفات یافت ودرجنب قبر مرشد خود مدفون گشت .(۱)

درسر درمقبره وی درطرف دست راست درب ورود اینچهار بیت بقلم نستعلیق بسیار زیبا برروی سنگ کتیبه شده است :

| | |
|---|---|
| پیر کامل سر آمد عرفا | خاص درگاه رب عرش مجید |
| قطب روی زمین وغوث زمان | اختر برج سعد وشاه سعید |
| در نظر داشت دار باقی را | چشم ازین دار بیوفا پوشید |
| سال تاریخ وصل گفت خرد | «قصر جنت بود مکان سعید» |

۱۱۱۰ ه.

ایضاً در سردر ورود درب وسط این سه بیت منقور است :

| | |
|---|---|
| مسافر شاه اقلیم حقیقت | مقیم عرش شد ازفرش این طاق |
| چو وقت وصلش آمد ازدل شوق | بحق پیوست از بس بود مشتاق |
| خرد تاریخ سال رحلتش گفت | «مسافر شد زعالم قطب آفاق» |

آزادبلگرامی گوینده این اشعار راشاعری بنام عنایت الله بیگ اندجانی متخلص براجی معرفی کرده است . اکنون این تکیه ومزار زیارتگاه مسلمانان آندیار ومحل سیاحت جهانگردان اقطار وامصار می باشد .

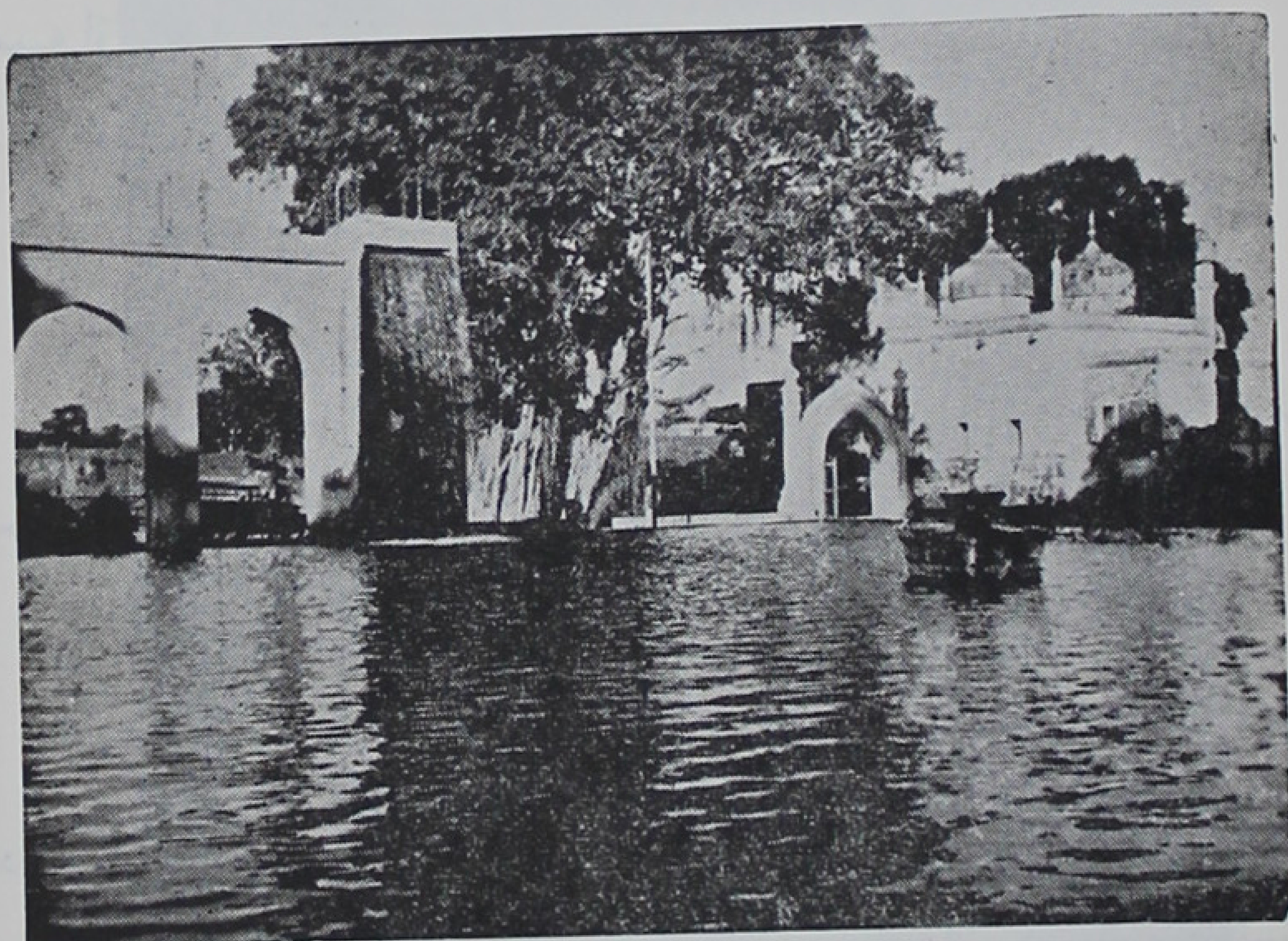
(رجوع شود بتصویر شماره دوازدهم)



۳۸ ـ ماده تاریخ مهدیخان نواب : درشهر حیدرآباد مقبرهٔ شخصی بنام نواب میرمهدیخان صاحب، درمحوطه کوچکی واقعست درنزدیکی محله موسوم به « کوتله

---

۱ ـ برای شرح حال باباشاه مسافر رجوع شود بکتاب مآثر الکلام آزاد بلگرامی صفحه ۱۷۴.



تصویر شماره ۱۲ ـ تکیه باباشاه مسافر بخاری ـ اورنگ آباد

علی جاه» (۱) چون سبک خاصی درماده تاریخ اختراع کرده که منحصر بفرد است از این جهت قابل ذکر میباشد .

این لوحه ازسنگ سیاهست ودر راس آن ایات مبارک که سورة القدر بقلم ثلث حکاکی شده است امّانقش سنگ بقلم نستعلیق میباشد و این بیت کتیبه شده :

[ نواب میر مهدیخان صاحب ]

سال تاریخ ولادت مدت عمرو وفات هرسه‌تاریخ‌ازخطاب‌واسم‌وازصاحب‌عیان

حل تعمیه ازاینقرار است :

خطاب واسم وصاحب = نواب میرمهدیخان صاحب = ۱۱۲۰

صاحب ... .. ... ... ... ... ... = ۱۰۱

سال‌تاریخ وفات = ۱۱۲۰ ﻫ .مدت عمر = ۱۰۱سال

چون سنین عمراز تاریخ وفات تفریق شود ۱۰۱۹ باقی میماند که سال‌تولد آنمرحوم است .



۳۹ ـ مقبرهٔ بیدل : درنزدیکی‌پورانا قلعه دردهلی مقبرهٔ میرزا عبدالقادربیدل قرار دارد که سال گذشته هواخواهان این شاعر بـزرگ درافغانستان اعانـه‌ای جمع کرده‌وآرامگاه ظریفی برای اوبنا کردند. سردارنجیب‌اللّٰه‌خان‌سفیر کبیرافغانستان در دهلی‌برای‌ساختن این بنازحمت بسیار کشیده‌اند. برسنگ قبراوتاریخ ـ سیم صفر سنه ۱۱۳۳هجری منقوشست که سال وفات‌آن شاعرمعروف است .

کتیبهٔ فارسی دارد بشرح ذیل :

سطر اول :آرامگاه میرزا عبدالقادر بیدل

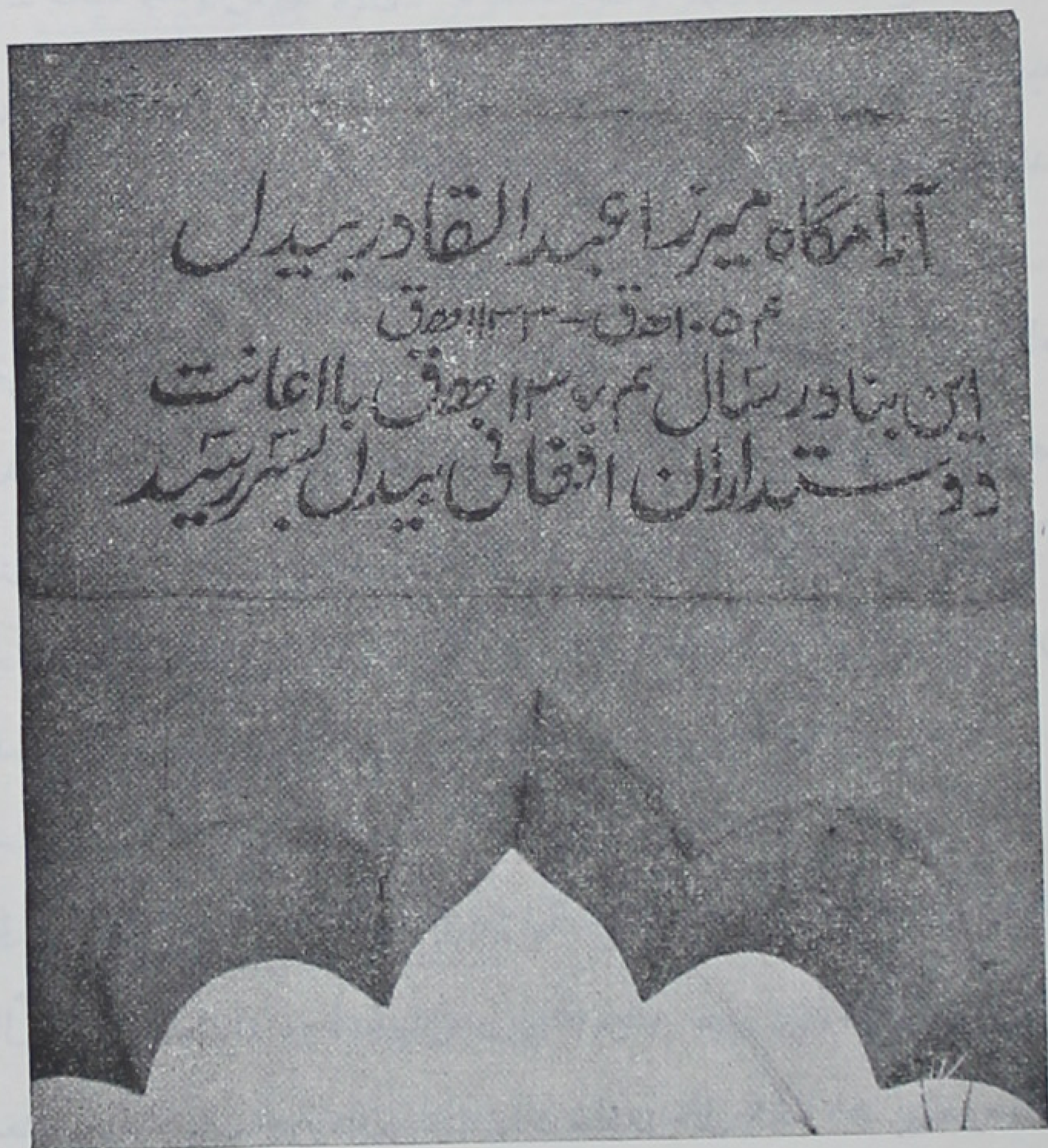
سطر دویم : ۱۰۵٤ ﻫ . ق – ۱۱۳۳ ﻫ . ق .

سطر سیم: این بنا درسال ۱۳۷٤ ﻫ . ق . بااعانت دوستداران افغانـی بیدل بسر رسید .

( رجوع شودبه تصویرشماره سیزدهم )

---

ـ رجوع شود به مجله *Epigraphia Indo - Moslemica* *(1935-36)* صفحه ۳۰ .




تصویر شماره ۱۳ـ آرامگاه بیدل در دهلی

بیدل درعصر خود درهندوستان شهرتی بسزا داشته‌است. هم‌اکنون درافغانستان وپاکستان نیزاشعار اورا بسیار میپسندند. متأسفانه در ایران چنانکه باید شناخته نشده است.

* * *

۴۰ ـ تکیه شاه مردان : این‌عمارت درشهر دهلی جدید واقع شده و در آنجا نشان قدمی برسنگی ساخته شده که‌آنرا نشان قدم امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب(ع) میدانند. آن نقش پارا درسال ۱۱۳۷ه درحوضی ازسنگ مرمر قرارداده‌اند وبر گرد آن این بیت خواجه حافظ منقوش است:

برزمینی که نشان کف پای توبود　　　سالها سجدهٔ صاحب نظران خواهدبود

همه ساله دربیستم رمضان شیعیان دهلی برای کسب فیض بآنجا میروند. در زمان بهادر شاه ثانی آنجا راتعمیر کرده‌اند ولی درزمان حاضر بعدازاختلاف هندو و مسلمان و کشمکشهائیکه درسال ۱۹۴۷ م. واقع گردید خرابی بسیاردر این مکان راه یافته ومقداری ازاراضی آنرا تصاحب کرده‌اند.

* * *

۴۱ ـ مزار شیخ محمد علی حزین : شیخ محمد علی حزین یا محمد علی‌بن ابیطالب الگیلانی، متولد در اصفهان بسال ۱۱۰۳ هجری، مؤلف مجموعهٔ حزین و تذکرةالمعاصرین‌وکلیات، درزمان‌سلطنت‌نادرشاه درسال ۱۱۴۶ه. بهندوستان مهاجرت کرده و درآنجا کتاب تذکره‌را در شرح حال شعرای معاصرخود تألیف فرموده است و ظاهراً در سال ۱۱۸۵ هجری در بنارس وفات یافت و در همانجا مدفون شد. نویسندهٔ این سطور بزیارت مقبرهٔ اوموفق گردید.

در دو میلی مغرب بنارس (۱) در مقبرهٔ مخصوص جماعت شیعه اثنا عشریه در

---

۱ـ شهربنارس در کنار رود گنگ شهر تاریخی ومقدس هندوانست. اکنون درناحیهٔ (U. P.) صوبهٔ شمالی هند قرار دارد و دارای ۲۸۰،۰۰۰ نفرسکنه میباشد. درقدیم‌الایام «ورانسی» نام داشته و در کتب مقدسه هندو بنام «کاشی» نامبردار است. در کتب مقدسه مثل مهابهارتا و راماین اسم آن بلد مکرر ذکرشده و معبد معبود شیوا درآنجاست. همه ساله صدها هزار نفر برای زیارت و غسل درآب گنگ بآنجا میآیند.

زیارتگاهی کـه بنام سیده فاطمه علیها سلام الله دایر کرده‌اند ، قبور زیادی ازشیعیان موجوداست. دریك طرف آن تکیه قبر حزین درروی مصطبۀ قراردارد ومحجری دراطراف آن مصطبه است وبرروی مزار سنگی قراردارد بطول یك مترونیم و بعرض سی سانتیمتر ودرروی سنگ این عبارات واشعار منقوشست :

( رجوع شود بتصویر شماره چهاردهم )

سطر اول : یا الله

سطر دویم : یا محسن قد اتاك المسئی

سطر سوم وچهارم و پنجم : العبدالراجی الی رحمة ربه محمد المدعو بعلی بن ابیطالب الجیلانی

درطول سنگ در دوحاشیه این دوبیت مقابل یکدیگر نقرشده :

زباندان محبت بـوده‌ام دیگر نمیـدانـم
همین‌دانم که گوش‌ازدوست پیغامی‌شنیداینجا

حزین ازپای ره‌پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده را بالین آسایش رسید اینجا

وزیر مصرع چهارم این عدد منقوشست که گویا تاریخ وفات اوست «۱۱۸۵»

درپائین لوحه سنگ این بیت بطور افقی منقور شده :

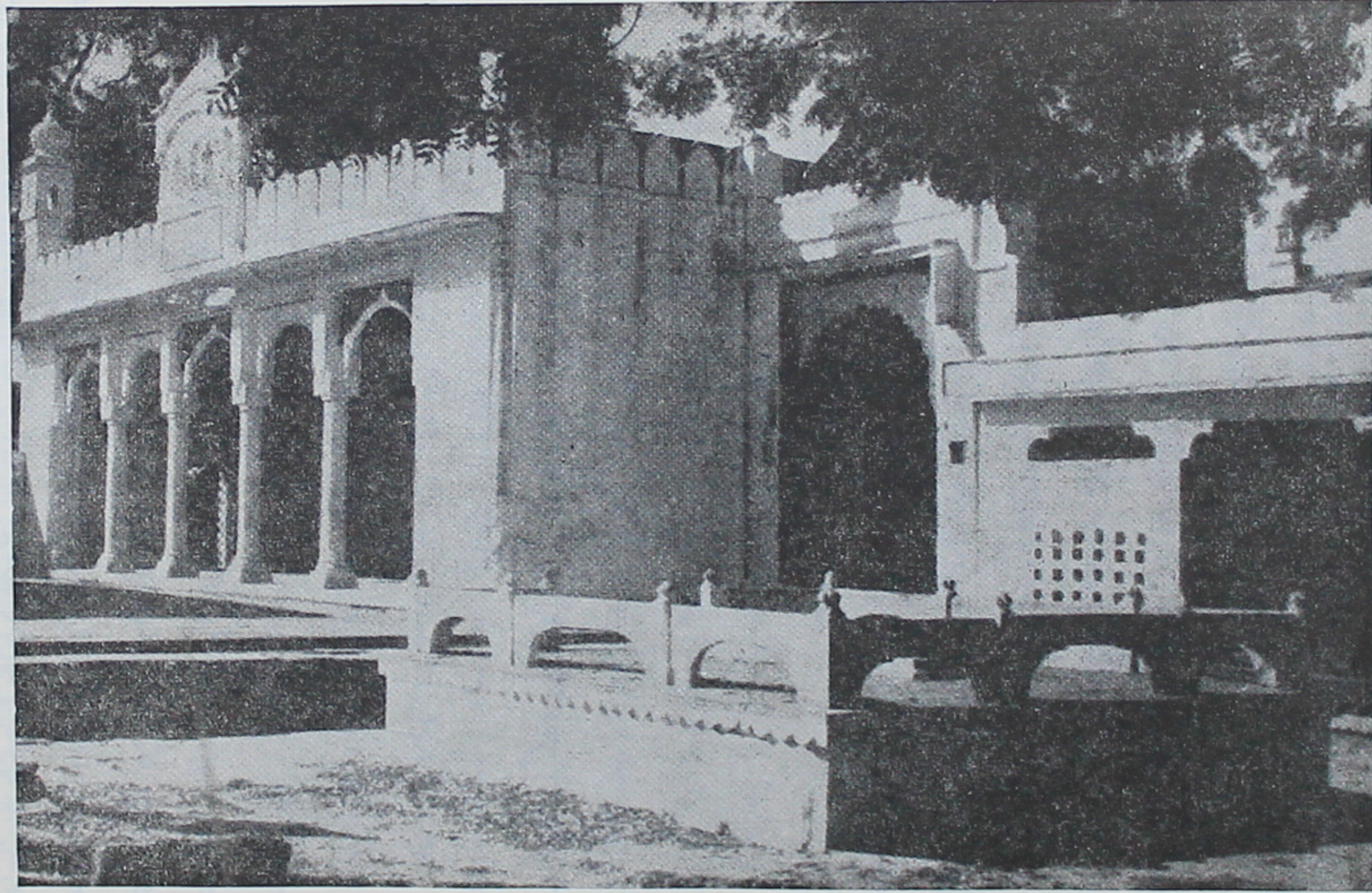
روشن شد از وصال تو شبهای تـار ما
صبح قیـامتست چـراغ مـزار ما



۴۲ـ امام باره آصف‌الدوله : درشهر لکهنو[1] که درقرن سابق تختگاه سلاطین اوده (Oudh) بوده است تکیه‌ای یا باصطلاح اهل‌محل ـ «امام‌باره» ـ وجود دارد که

---

۱ـ در باب کتیبه های موجوده در لکهنو نویسنده این سطور شکرگزار الطاف جناب آقای ك . م . منشی (Mr. K. M. Munshi) حکمران ایالت شمالی یوپی (U. P.) میباشد که باکمال لطف یادداشتهائی ازآن کتیبه ها برای نویسنده این سطور فرستاده اند ، از آن جمله همین کتیبه تکیه آصف‌الدوله است .



تصویر شماره ۱۴ – آرامگاه شیخ محمدعلی حزین – بنارس

از نظر ظرافت معماری و تناسب بنا وعظمت طاق درجهان بی‌نظیر است وآنرا نواب آصف‌الدوله (پادشاه لکهنو- ۱۷۷۵ تا ۱۷۹۷ میلادی ) بنا نموده است . آن نواب خیراندیش بنای این امام باره را درسال ۱۷۸٤ باین نیت شروع نمود که بدینوسیله بمردم قحطی‌زده لکهنودرآن‌سال اعانتی کرده باشد . گویند که ده‌میلیون‌روپیه بمصرف آن‌رسانید . طاق وسط آن‌ازحیث‌عرض وطول‌درتمام عالم‌منحصر بفرداست[1] . بانی‌آن بناو همسراوشمس‌النساء بیگم‌هردودرهمانجامدفون‌اند. شیعیان‌امامیه که درلکهنوجمعیتی دارند هرساله دردهه عاشوراآن جا را چراغانی نموده بمراسم‌عزاداری‌قیام می‌نمایند .

ملامحمد شوشتری که‌ازروضه‌خوانهای‌معروف آن‌زمان‌بوده است قطعه‌ذیل‌رادر تاریخ وفات نواب سروده است که درآنجا اکنون موجود میباشد .

گلشن عشرت بتاراج خزان رفت ای ندیم
شامه استشمام حسرت می‌نماید درنسیم

آصفی کین نه صدف را یک دُرشهوار بود
آن دُرشهوار رفت از دست و عالم شد یتیم

لکهنو بی‌آصف است و آسمان بی‌آفتاب
شهر یونان بی‌مسیح و طور سینا بی کلیم

نقد رحمت در کنار و فرد بخشش در بغل
بر کریمان جنس غفران است اعطاءِ کریم

نقشبند کاف ونون برتربت آصف نوشت
« ههنا روح وریحان و جنات النعیم »

۱۲۱۲ هـ.

ونیز قطعه ذیل دربالای درب ورود مسجد متضمن تاریخ تعمیرات و سفید کاری بعدی است :

ازحکم شاه شاهان چون جلوه سفیدی
آمد بجمله مسجد بسیار نیک وزیبا

---

(۱) طول‌طاق شبستان این‌امام باره ۱۰۶۳ پا ، وعرض‌آن ۵۳ پا، وارتفاع بناء ۵۰ پا - وآن یکی ازبزرگترین طاقهای عریض وطویل جهان است .

تاریخ فرخ او کندم بـه لوح سیمین
کرده رقم سفیدی نور ید است و بیضا
۱۲۵۰ هـ .

* * *

۴۳ـ آرامگاه اسدالله خان غالب : شاعراستاد فارسی زبان قرن‌اخیرهندوستان اسدالله خان غالب است کـه درسال ۱۲۱۲ هجری متولد شده و لفظ « غریب » مادهٔ تاریخ ولادت‌اوست، ودر۱۲۸۵ وفات یافته‌است. هم‌اکنون مقبرهٔ او در جنب درگـاه خواجه نظام‌الدین اولیا دردهلی موجود میباشد . یکی ازشاگردان او مجروح تخلص این بیت را درباره او گفته که برروی قبرش حك کرده‌اند (۱):

رشك عرفی و فخر طالب مـرد
اسدالله خـان غالب مـرد

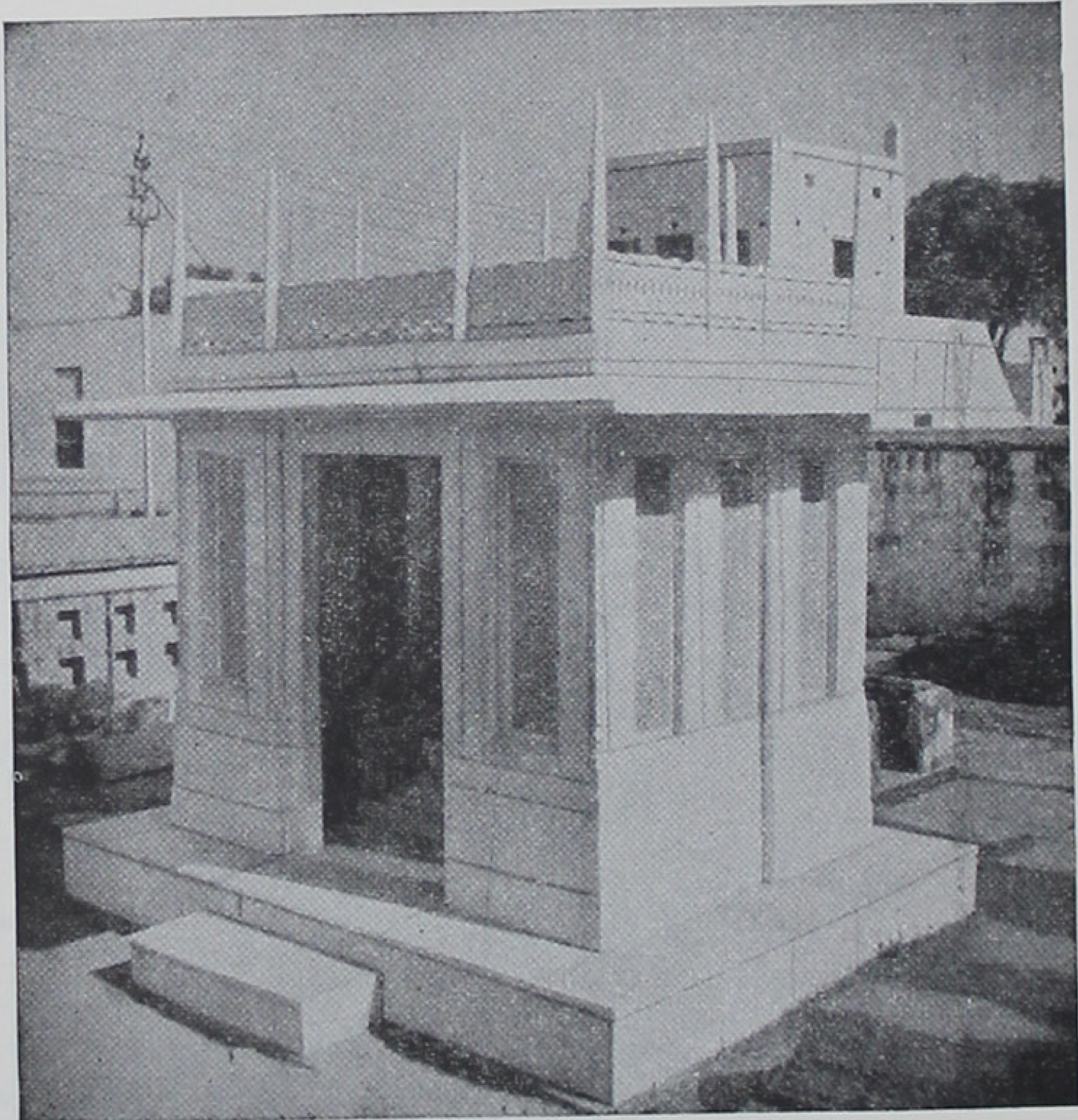
اکنونکه سال ۱۳۷۵ هجری قمری مطابق بـا ۱۹۵۶ میلادی‌است دوستان و هواخواهان برفراز قبراوچارطاقی کوچکی ازسنگ مرمر سفید ساخته‌اند که تصویر آن ذیلاً ملاحظه میشود .

( رجوع شود به تصویر شماره پانزدهم وشانزدهم)



---

۱ـ این‌مرثیه وماده تاریخ راپرفسور هیرالال‌چوپرا استاد دانشگاه کلکته ازمولانا حالی پانی‌پتی دانسته است .



تصویر شماره ۱۵ ـ آرامگاه غالب ـ دهلی



تصویر شماره ۱٦ ـ لوحهٔ مزار غالب ـ دهلی

# فصل ششم
## کتیبه‌های جدید درقرن بیستم میلادی

۱ ـ طالار اشوکا (درقصر رئیس جمهور) : درقرن بیستم نیزنقش پارسی براحجار هند نمایان میشود . بارز ترین وعالیترین نمونه‌آن همانا کتیبه‌ایست که درشهردهلی جدید دراوائل این قرن نگاشته شده . وآن در قصر رئیس جمهور ـ راشتراپاتی بهاون (Rashtrapati Bhawan) ـقراردارد. دراین‌قصر که‌بنای‌آن‌درپانزدهم دسامبرسال ۱۹۱۱م . شروع ودرسال ۱۹۲۶م . خاتمه یافت ومحل سکونت گردید تالار بزرگی وجود دارد که فعلاً بنام طالار اشوکا (Ashoka Room) موسوم است . وسابقاً آنرا بال روم (Ball Room) میگفته‌اند این طالار در ۱۹۳۳ ـ ۱۹۳۲م . بابتکار لیدی ـ ویلنگدن (Lady Willingdon) خانم نایب‌السلطنه هندوستان (۳۶ـ۱۹۳۱م.) ساخته و پرداخته شده. ویك شخص معمار ایطالیائی موسوم به‌کلنلو (T . Colonelo)درآن‌نظارت میکرده است وآنرا بنیت پذیرائیهای رسمی ساخته‌اند . گویند ده‌تن نویسنده ونقاش ومینیاتوریست درآنجا مشغول کاربوده‌اند که ازآنجمله عبدالرشیدخان ومحمد یمین ومشتاق احمد رانام میبرند (۱) .

اشعاری که در آنجا نگاشته شده از کلام‌اساتید شعرای فارسی انتخاب شده، مخصوصاً نظامی و خیام وسعدی وجامی وخسرو دهلوی . ازعبدالرشید خان مذکور نقل میکنند که هیچیك از کسانیکه اشعار رامی‌نوشته‌اند فارسی نمیدانسته ازاینرو اغلاط فاحش درآنجا فراوان واقع شده است .

بنای طالار ترکیبی است ازسبك معماری مغولی و ایرانی و معماری جدید «مدرن» (Modern) . این طالار مربع است ونود پا در نود پا مساحت دارد و اطراف آن دیوار های مرتفع وطاقها وزاویه ها وغرفه هاساخته شده ،گالاریهای دو طرف که

---

۱ ـ بعضی اطلاعات تاریخی ازنقاشیها و کتیبه های این طالارنقل ازگزارشی است که بلطف آقای امالانند گوش رئیس اداره باستان شناسی هندوستان (Arehæological Department of India) برای نویسندهٔ این سطور تهیه گردیده است.

درشمال وجنوب واقع شده‌اند نقشه های هندسی در سقف آنها مرتسم است . سابقاً آن دیوار ها از پائین تابالامنقش بوده ولی بعداً درزمان نایب السلطنتی لاردلین‌لیتگو (Lord Linlithgow ـ ۱۹۴۰ ـ ۱۹۳۵م .) نقاشیهای دیوار را محو کرده‌اند .

تابلوی‌وسط سقف نقاشی آب روغنی‌است ومحتویست برتصویر فتحعلیشاه قاجار پادشاه ایران (۱۸۳۴ ـ ۱۷۹۷م.) ودور نمای شکار گاه اورا نشان‌میدهد، بسبکی که در ایران نیز درنقاشیها وحجاریهای آن زمان فراوانست . ظاهراً یك نسخه خمسه‌نظامی مصور که درزمان آن پادشاه وبرای او کتابت شده بوده نقاشها دردست داشته وصور این طالار را از مینیاتورها وتصاویر وابیات‌آن کتاب اقتباس کرده‌اند .

ازقراریکه درقصیده مکتوب دراطراف تابلوی‌شکار گاه نوشته شده پرده‌ای از شکار گاه فتحعلیشاه بوسیله یکی ازنقاشان زمان مهرعلی نام طرح و ترسیم شده‌بوده که‌آن تابلو در سقف این طالارنصب شده است ومعروفست که عین پرده سابقاً از طرف ایران‌بحکومت هند هدیه شده‌بوده. درشاه‌نشین قسمت جنوبی طالاربالای‌بخاری ازمرمر سفید تصویری تمام‌قد خیالی ازنظامی گنجوی کشیده‌اند وزیر آن تصویرلوحه مرمری نصب شده که با قلم نستعلیق وباآب طلا این بیت را برروی آن نوشته‌اند :

خداوندی که عرش و کرسی افراخت

تواند قدرتش‌قصری چین ساخت [کذا]

(رجوع شود به تصویر اول کتاب)

درشاه نشین قسمت شمالی‌بالای‌نمای بخاری مرمری،قرینه تصویر خیالی‌نظامی تصویرزنی‌تمام‌قدقراردارد که‌زیرآن‌باانگلیسی‌نوشته‌شده‌است(Portrait, A Persian Lady) وبرروی لوحه مرمری که زیرآن تصویر قراردارد ایضاً باآب طلا و قلم نستعلیق این بیت حک شده است :

باین‌رونق وزیب وزینت مکان

ندیده بروی زمین آسمان

( رجوع شود به تصویر شماره هفدهم )



تصویر شماره ۱۷ - تصویر بانوی ایرانی در کاخ
رئیس جمهور دهلی نو

درسقف طالار دور تادور کتیبه‌ای موجود است چسپیده بسقف که زمینه آن لاجوردی است وباخط نستعلیق سفید این رباعیات بترتیب از گوشه شمال غربی نوشته شده :

چون عهده نمیکند کسی فردا را

حالی خوش کن تو این دل سودا را

می نوش بنور ماه ای ماه که ماه

بسیار بتابد و نیابد ما را

---

ای کرده زلطف و قهر تو صنع خدا

در عهد ازل بهشت و دوزخ بر ما

بزم تو بهشت است ومرا جرمی نیست

چونست که در بهشت ره نیست مرا

---

بت گفت به بت پرست کای عابد ما

دانی ز چه روی گشته‌ای ساجد ما

با ما بجمال خود تجلی کرده است

آنکس که ز تست ناظر وشاهد ما

---

بر دست یکی تیغ چو آبست مرا

کز وی همه سال فتح بابست مرا

پیوسته دل خصم کبابست مرا

و ز کله او جام شرابست مرا

---

دانی که چه مدت است ای دلبر ما

با این جهتی [کذا] نرفتهٔ از برما

خود کس نفرستی ونپرسی هرگز

تا بی تو چها میگذرد بر سر ما

---

می قوت جسم وقوت جانست مرا
می کاشف اسرار نهانست مرا
(چهارمصراع محوولایقرء میباشد) .......

## در دیوار جنوبی

کاش از پی صد هزار سال از دل خاك
چون سبزه امید بر دمیدن بودی

اول بخودم چو آشنا میکردی
آخر ز درم چرا جدا میکردی
چون ترك منت نه بود از روز نخست
سر گشته بعالمم چرا میکردی

جز راه قلندر خرابات مپوی
جز باده وجز سماع وجز نای مجوی
بر کف قدح باده و بردوش سبوی
می نوش کن وبکار بیهوده مگوی

گفتم که سرزلف‌توبس سرخورده است
گفتا که تو تن بنه اگرسرخورده است
گفتم که ز سرو قامتت بر نخورم ؟
گفتا که زسرو کی کسی برخورده‌است

در جستن جام جم جهان پیمودیم
روزی نه نشستیم و شبی نغنودیم
ز استاد چو وصف جام جم بشنودیم
خود جام جهان نمای جم میبودیم

## از گوشه جنوبی دیوار شرقی

ساقی دل ما که دانه مهر تو کاشت

مهر تو نهفته تا ابد خواهد داشت

دامن مفشان زمانه بر اهل نیاز

کز دامن تو دست نخواهیم گذاشت

---

ساقی مه رخسار تو جان همه است

---

بلبل چو بباغ ناله بر دست گرفت

می باید (جام) لاله بر دست گرفت

زان پیش که مردمان همه از سرجهل

گویند فلان پیاله بر دست گرفت

---

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت

ما را بگذاشت جستجوی تو گرفت

اکنون ز منش هیچ نمیآید یاد

بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت

---

ساقی نظری که دل زاندیشه تهی است

شیران همه رفته‌اند سر بیشه تهی است

هر شب ز حباب کفزدی شیشه چرخ

امروز که دور ما بود شیشه تهی است

---

سرفتنه . . . . . را قیامت هوس است

---

ده عقل ز نه رواق و از هشت بهشت

هفت اخترم از شش جهت این نامه نوشت

کز پنج حواس وچار ارکان وسه روح

ایزد بدو عالم چوتو یك کس نسرشت

---

## کتیبه دیوار شمالی

...... هر دو جهان از قدح مستان است

خورشید ازل ز جام می تابان است

این نکته که در قلب جهان پنهان است

از شیشه می اگر بدانی آنست

---

زابروی تو محراب نشین شد چشمت

آن کافر مست را امامت هوس است

---

ساقی دل ما که دانه مهر تو کاشت

مهر تو نهفته تا ابد خواهد داشت

دامن مفشان زمانه بر اهل نیاز

کز دامن تو دست نخواهیم گذاشت [مکرر]

---

گر بر فلکی بخاك باز آرندت

ور بر سر نازی بنیاز آرندت

فی‌الجمله بنه تو جهل تا بتوانی

آزار مجوی تا نیاز ارندت

---

خواهی که اساس عمر محکم یابی

یکچند بعالم دل بی غم یابی

فارغ منشین ز خوردن باده و می

تا لذت عمر خود دمادم یابی

---

می نوش بعیش کوش و خوشدل میباش

زان پیش کزین دایره بیرون باشی

**دور تابلوی شکارگاه دروسط ضلع غربی :**

گویند که مرد را هنر می‌باید — یا نسبت عالی ز پدر می‌باید
امروزجهان شده‌است درنوبت ما — کاین‌ها همه هیچ‌نیست زرمی‌باید

رفتیم زمان زمانه آشفته بماند — باآنکه‌زصد گهریکی سفته‌بماند
افسوس که صد هزارمعنی دقیق — از بی‌خردی خلق نا گفته بماند

میلم بشراب ناب باشد دایم — گوشم بنی و رباب باشد دایم
گرخاك‌مرا کوزه‌گران‌کوزه کنند — آن کوزه پر از شراب باشددایم

باشد که درون میکده دریابیم — عمری که‌درون‌مدرسه گم کردیم

امروز خوشم بدار فردا با من — آنچ از کرم تو میسزدآن میکن

**در دائره دورزنجیرچراغ وسط سقف :**

آن دوست که بد سلام دشمن — کردیش کنون تمام دشمن
و آن در که بد از وفا پرستی — بر من بهزار قفل بستی

**ایضاً دورتابلوی شکارگاه درضلع جنوبی :**

هنگام صبوح ای صنم فرخ پی — بر ساز ترانهٔ و پیش آور می
کافکندبخاك صدهزاران جم و کی — این آمدن تیر مه و رفتن دی

شخصی بزن فاحشه گفتا مستی — هر لحظه بدام دگری پابستی
گفتا شیخا هرآنچه گوئی هستم — اما تو چنانکه می‌نمائی هستی

چون هست زمانه در شتاب ای ساقی
بر نه بکفم جام شراب ای ساقی
در ده قدحی ز لعل ناب ای ساقی
بر گیر ز آتشم بآب ای ساقی

**دور تابلوی شکارگاه در ضلع شرقی :**

صحرا رخ خود ز ابر نوروز بشست

این دهر شکسته دل بنو گشت درست

باسبزه‌خطی بسبزه زاری‌می‌خورمی‌خور[ کذا]

بر یاد کسی که سبزه از خاکش رست

در میکده عشق اجل اسم منست رندی و پرستیدن می قسم منست

من جان جهانم اندرین دیر مغان این صورت کون جملگی جسم منست

سر دفتر عالی معانی عشق است سر بیت قصیده جوانی عشق است

ای آنکه خبر نداری از عالم عشق این نکته بدان که زندگانی عشق است

جزحق حکمی که‌حکم‌راشاید نیست هستی که زحکم اوبرون‌آید نیست

هر چیز که هست آنچنان می‌باید آنچیز که آنچنان نمی‌باید نیست

**دور تابلوی شکارگاه در ضلع شمالی :**

ساقی‌زمی که‌لعلت[ کذا] آنراساقی‌است

دل بر نکنم تا دمی از من باقیست

مشتاقم از آن بدیدنت گستاخم

گستاخی من ز غایت مشتاقیست

بی باده نبوده‌ام دمی تا هستم

امشب شب قدر است و من امشب مستم

لب بر لب جام و سینه بر سینه خم

تا روز بگردن صراحی دستم

از باده شود تکبر از سرها کم

وز باده شود گشاده بند محکم

دوش از سر روح از صفای دل من
در میکده آن روح فزای دل من
جامی بمن آورد که بستان و بنوش
گفتم نخورم گفت برای دل من

**وسط سقف :**

دروسط سقف تابلوی بزرگی ساخته شده که فتحعلیشاه را درحال شکارشیر نشان میدهد و شباهت بسیار با حجاری کوه بی‌بی شهربانو در شهر ری دارد . در این تابلو فتحعلیشاه با نیزه بشیر حمله کرده است. در اطراف او هم نقش جمعی از پسران و نزدیکان او دیده میشود . در چهار طرف این تابلو چهار تابلو کوچکتر وجود دارد بترتیب :

۱ ـ در قسمت جنوب شکار بهرام گور و منظره دوختن شیر و گور با تیر

۲ ـ در شمال منظره سلطان سنجر و پیرزن دادخواه .

۳ ـ در مغرب منظره شکار بهرام گور با آزاده کنیز کش و دوختن گوش و پای آهو با تیر.

٤ ـ در مشرق منظره گفتگوی دو جغد بردیوار دیه خراب .

دورتادور این تابلوهای چهارگانه یك کتیبه بشکل مستطیل و در داخل آن کتیبه دیگر بشکل بیضی دیده میشود . دور تابلوی شکارگاه فتحعلیشاه هم کتیبه‌ای بشکل مستطیل نوشته شده . در گوشه و دور آویز چراغ‌ها نیز کتیبه‌هائی وجود دارد بشرح و تفصیل ذیل (اشعار از مثنویات خمسه نظامی است ).

---

**اشعار کتیبه بزرگ ـ یعنی کتیبه مستطیل اول ـ ازگوشه جنوب غربی ببعد (مربع مستطیل بزرگ) :**

ایشان همه گشته بنده فرمان — او برهمه شاه چون سلیمان
از شیر و پلنگ و گرگ و روباه — لشکر گاهی کشیده در راه

هر وحش که بود در بیابان ‌ ‌ ‌ ‌ . . . . ست او شده شتابان

---

چون محمد ز جبرئیل براز ‌ ‌ ‌ ‌ گوش کرد آن پیام روح نواز
ز آن سخن هوش را تمامی داد ‌ ‌ ‌ ‌ گوش را حلقه غلامی داد
آن امین خدای در تنزیل ‌ ‌ ‌ ‌ وین امین خرد بعقل دلیل
دو امین بر امانتی گنجور ‌ ‌ ‌ ‌ این ز دیو آن ز دیو سیرت دور
آن . . . . . . آنچه بود شرط پیام ‌ ‌ ‌ ‌ وین شنید آنچه بود . . . . . کلام
. . . . . . . . . . . . . . . . . . . ‌ ‌ ‌ ‌ شد ز نقش مراد نقش پذیر
گردن ازطوق آن کمند نتافت ‌ ‌ ‌ ‌ طوق زر جز چنین نشاید یافت
برق کردار بر براق نشست ‌ ‌ ‌ ‌ تازیش زیر و تازیانه بدست
چو بر آورده بر عقیلی پای ‌ ‌ ‌ ‌ کبك علوی خرام جست زجای

---

گر او را داد خاك از تخته بندی ‌ ‌ ‌ ‌ که بد این تخت گیرانرا گزندی
که او بی تاج شد تاجش رضا باد ‌ ‌ ‌ ‌ سران تاجداران را بقا باد
خصوصاً وارث اعمار شاهان ‌ ‌ ‌ ‌ نظرگاه دعای نیکخواهان
مؤید نصرةالدین کافرینش ‌ ‌ ‌ ‌ ز نام او پذیرد نور بینش
پناه خسروان اعظم اتابك ‌ ‌ ‌ ‌ فریدون وار بر عالم مبارك
بشاهی تاج بخش تاجداران ‌ ‌ ‌ ‌ بدولت یادگار شهریاران
بدانائیش هفت اختر شکرخند ‌ ‌ ‌ ‌ بمولائیش نه گردون کمربند
ستاره پایه بخت بلندش ‌ ‌ ‌ ‌ فلك را بوسه گه سم سمندش
سریرش باد در کشور خدائی ‌ ‌ ‌ ‌ وثیقت نامهٔ کشور گشائی
جهانرا تا ابد شاه جهان باد ‌ ‌ ‌ ‌ بد آنچ امید دارد کامران باد
سعادت یار او در کامرانی ‌ ‌ ‌ ‌ بساعد با سعادت زندگانی [کذا]
ورق کینجا رساندم در نوردم ‌ ‌ ‌ ‌ سخن را بر سعادت ختم کردم
روانش باد جفت شادکامی ‌ ‌ ‌ ‌ که گوید باد رحمت برنظامی

---

**در دائره گوشه :**

از بهر پری زده جوانی    خواهم ز شما پری نشانی
کاینجا نه حدیث تیغ بازیست    دلالگئی بدلنوازیست
وز خاصه خویشتن درین کار    گنجینه فدا کنم بخروار
گر کردن این عمل صوابست    شیرین تر ازین سخن جوابست
ور ز آنکه شکر نمی‌فروشید    در دادن سر که هم نکوشید
چون راست نمی‌کنید کاری    شمشیر زدن چراست باری
چون کرد سخن میانجی آغاز    گشت آن دو سپه زیکدگر باز
چون خواهش یکدگر شنیدند    از کینه کشی عنان کشیدند
صلح آمد و دور باش در چنگ    وز هر دو گروه دور شد جنگ
مجنون چو شنید بوی آزرم    کرد از سر کین کمیت را گرم
با نوفل تیغ زن بر آشفت    کای از تو رسیده جفت با جفت
احسنت زهی امید واری .    به زین نبود تمام کاری
این بود بلندی کلاهت    شمشیر کشیدن سپاهت
این بود حساب زورمندیت    این بود فسون دیوبندیت
جولان زدن سمندت این بود    و انداختن کمندت این بود
رایت که خلاف رای من کرد    نیکو هنری بجای من کرد

---

**ایضاً دردائرۀ گوشه :**

این دوست که بد سلام دشمن    گردیش کنون تمام دشمن
وان در که بد از وفا پرستی    بر من بهزار قفل بستی [مکرر]

---

از یاری تو بریدم از یار    بردی زه کار من زهی کار
بس رشته که بگسلد ز تاری    بس قایم کافتد از سواری
بس قیر شبان که در تك افتاد    بر گرگ فکند و بر سگ افتاد

---

**کتیبه بیضی وسط (بهرام گور و کنیزک) :**

خواست اول کمان گروهه چو باد　　مهره‌ای در کمان گروهه نهاد
شاه چون دید پیچ پیچی او　　چاره گر شد ز بد بسیجی او
تیر شد برق شد جهان افروخت　　گوش و سم را بیکدگر بردوخت
گفت شه با کنیزك چینی　　دستبردم چگونه می‌بینی
صید را مهره در فکند بگوش　　آمد از تاب مهره مغز بجوش
سم سوی گوش برد صید زبون　　تا ز گوش آرد آن علاقه برون

---

گفت پر کرده شهریار اینکار　　کار پر کرده کی بود دشوار
هر چه تعلیم کرده باشد مرد　　گر چه دشوار شد تواند کرد

---

**کتیبه وسط (بهرام گور و شیر و گور) :**

اشقر انگیخت شهریار جوان　　سوی آن گرد شد چو آب روان
دید شیری کشیده پنجهٔ زور　　در نشسته بپشت و گردن گور
تا ز بالا در آردش بزمین　　شه کمان بر گرفت و کرد کمین
تیری از جعبه سینه پیکان چست　　در زه آورد بر کشید درست
سفت بر سفت گور و شیر جست　　سفت‌وازهردوسفت‌بردن‌جست[کذا]
پیش‌تیری چنان چه درع وچه ورق　　تا بسوفار در زمین شد غرق
شیر و گور اوفتاد و گشت هلاك　　تیر تا پر نشست در دل خاك

---

ز هر سو شاخ گیسو شانه میکرد　　بنفشه بر سر گل دانه میکرد

---

کین ده ویران بگذاری بما　　نیز چنین چند سپاری بما
آن دگرش گوید ازین در گذر　　جور ملك بین و برو غم مخور
گر ملك اینست و چنین روز گار　　زین ده ویران دهمت صد هزار
در ملك این لفظ چنان در گرفت　　کاه بر آورد و فغان بر گرفت

---

بیاوردند صورت پیش دلبند | در آن صورت فرو شد ساعتی چند
دلش گر چه بشیرین مبتلا بود | بترك مملکت گفتن خطا بود
نواهائی بدینسان رامش انگیز | همیزد باربد در بزم پرویز
نه دل میداد از و دل بر گرفتن | نمی شایستش اندر بر گرفتن

**بالای تابلوی شکار بهرام گور (مکرر):**

صید را مهره در فکند بگوش | آمد از تاب مهره مغز بجوش
سم سوی گوش برد صید زبون | تا ز گوش آرد آن علاقه برون

**بالای تابلوی سلطان سنجر و پیرزن :**

ز آن یار بداشت در زمان دست | آن بند و رسن همه بر او بست
چون دید زن این چنین شکاری | شد شاد باین چنین شماری

**بالای تابلوی ده ویران :**

کین ده ویران بگذاری بما | نیز چنین چند سپاری بما
آن دگرش گوید از ین در گذر | ..................
گر ملك اینست و چنین روزگار | ..................
جور ملك بین و برو غم مخور | ..................
زین ده ویران دهمت صد هزار | ..................

**بالای تابلوی بهرام و شکار شیر و گور :**

اشقر انگیخت شهریار جوان | سوی آن گرد شد چو آب روان
دید شیری کشیده پنجه زور | درنشسته بپشت و گردن گور [مکّرر]

**در نقاشی دیوار شمالی بالای شاه نشین :**

ای پیش از آنکه در قلم آید ثنای تو
واجب بر اهل مشرق و مغرب دعای تو
ای از بقای عمر تو نفع جهانیان
باقی مباد هر که نخواهد بقای تو

چه قصری آنکه خلد ازوی نشانی   بود رضوان یکی از پاسبانی
ز رفعت آسمان یک پایه او   مه و خورشید زیر سایه او

زهی فرخنده قصری کز لطافت   جهانرا نسخه خلد برینست
بزیب افروزی و زینت فزائی   تو گوئی آسمانی بر زمین است

چو فردوس برینست این مکانی   ز رضوان هم بوصفش داستانی
ز رفعت از فلک بگذشته شأنش   مه و خورشید خشت آستانش

**بردیوار جنوبی :**

همیشه تا که ز تأثیر ابر نوروزی
چمن شود ز ریاحین چو جنت المأوی
نهال عمر تو سر سبز باد و بدخواهت
بزیر خاک چو بیخ درخت ناپیدا

ای درگه تو قبله ارباب امید   وی نکهت خلق تو حیات جاوید
از پرورش تو قطره گردد دریا   وز تربیت تو ذره گردد خورشید

راستی موجب رضای خداست .
کس ندیدم که گم شد از ره راست
بارعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین
زانکه شاهنشاه عادل را رعیت سنگر است [کذا]
با خلق کرم کن که خدا با تو کرم کرد

**برگوشه راست دیوار مشرقی سالن این دو بیت بهمین صورت نوشته شده :**

بلبم رسیده جانم تو بیا که زنده مانم
پس از آنکه من ..........
همه آهوان صحرا سر خود نهاده بر کف
بامید آنکه روزی ..........

**بروی دیوار غربی :**

زهی صفای عمارت که در تماشایش
بدیده باز نگردد نگاه از دیوار

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

هر که میخواهد که بیند شکل فردوس برین
گو بیا این قصر و این باغ همایون را ببین

زهی فرخنده قصر پادشاهی    که شد سامان بتأیید الهی

زهی دلنشین قصر پیراسته    بهشتی بصد خوبی آراسته

***

**در اطراف تابلوی شکار شیر فتحعلیشاه (بشکل مستطیل) این قصیده با قلم نستعلیق نسبة خوب نوشته شده است :**

ویحك ای پرده که بی‌پرده زتن نور خدای
پرده آرای قدم از رخ تو پرده گشای

جان در پیکر نیك تو بود جان پرور
روح در تن بمثال تو بود روح فزای

گردصحرای تو بر چهر خوی آلودشهان
یا گل غالیه بو یا گل خورشید اندای

صیدگاه ملکی کز ملك العرش بقدر
روزبانان درش بر ملکان بار خدای

هر کجا تیغ زند چاك دل خاره و روی
هر کجا پای نهد خاك سر قیصر و رای

گـر سراید ز یکی ذره شود مهـر فروغ
گـر گراید بیکی ذره شود چرخ گرای
سخنی گفتمش از بزم و ملک شد حیران
نکته‌ای گفتمش از جاه وفلک شد دروای
جرخ بامهر بر آشوفت که ها عود بسوز
مهر برماه بر افروخت که هین نیل بسای
هم بگرز از کمر گاو زمین مهره شکن
هم برمح از جگـر شیر فلک پرده گشای
تیغ ونیزه کـه بود در کف گـوهر بارش
گشته از ماه برشیرژیان لعل قبای [کذا]

---

خسرو شیر شکـر فتحعلیشاه کـه هست
از تـن شیر فلک دشنهٔ او هـوش ربـای
نیزه‌اش گشته چو از صید ممالک فـارغ
خواست تاازدل شیران شوداو زنگ زدای
شد شکار افگن این مرحله جان پرور
کآرد از لطف هوا پیر کهن را بـرنـای
در پی خود پسر از بیست دو افزون خسرو
گرد وشیراوژن ولشکرشکن وملک آرای
سینه خسرو روس آمـده زان پـالادن
دیده قیصر روم آمده زین خون پـالای
رانده برشیر جوان خسرو شیراوژن رخش
آسمان وارازآن خفته زمین خاست زجای
گور تازان برهش در همـه دل دردا درد
شیر پویان بدرش جان همه در وایا وای

داد بنگر که هم از نیزه و شمشیر و کمند
شیر و آهو و گوزن آمده زو کامروای
زد رقم صورت آن صید گه جان پرور
بنده شاه جهان مهر علی بر دیبای
پادشاهان زمین پیش شهنشاه زمان
بادچون صورت گرمابه همه سرد بجای(۱)

***

۲ ــ کتیبه پایه مجسمه ادواردهفتم : اززمان حکومت انگلیس درهندهمچنان کتیبه هائی چند بفارسی موجود مانده‌است . از آنجمله کتیبه‌ایست که برصفحه برنز برپایه غربی مجسمه ادوارد هفتم در ادواررد پارك نزدیك مسجد جامع دهلی رسم کرده‌اند جلوس ادوارد هفتم در سال ۱۹۰۱ م و وفات او در سال ۱۹۱۰ م . واقع شده و این مجسمه بعد از مرگ او نصب شده عبارت کتیبه از اینقراراست که بخط نستعلیق منقور شده :

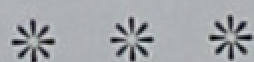
«اعلی‌حضرت اقدسی ایدوردهفتم پادشاه ممالك انگلیس وقیصرهند،این مجسمه ساخته شد با عانت محلی که هزاران هزار رعایای هند و برما محض اظهار تشکر و مهر و وفا متمولین بروجه اخلاص ومفلسین با وجود افلاس برای یادگاری آن پادشاه رضوان جایگاه نیك سیرت شوکت دستگاه فراهم آوردند که پدر مهربان می‌افتاد و کردار متین او . . . . سرمشق نواب السلطنت و سردارانش و دستور احقر زیردستانش . پادشاهی که خمس ربع مسکون در تحت فرمانروائیش بود . با عدالت و درایت ضعیفان را بخشش ، مستحقان را پرورش و گناهکاران را نکوهش فرمود با

---

۱ــ برای استکتاب و استخراج اشعار فوق نویسنده سطور وظیفه خود میداند که از زحمات دوست دانشمند آقای محمد حسین مشایخ فریدنی رایزن فرهنگی ایران در دهلی نو و هم چنین از آقای یوسف کمال بخاری عضو اداره باستانشناسی هند تشکر نماید که روزهای متوالی اوقات خود را صرف تحریر ویادداشت کتیبه های طالار آشوکا نموده‌اند وهم چنین ازآقای کولونل غفران Col . Ghufran نایب رئیس دفترنظامی حضرت رئیس جمهور که وسائل مطالعه وتحقیق ما را فراهم ساخته‌اند تشکر کند .

سخاوت بینهایتش رنجوران را دارالشفا ، قحطیان را قوت و غذا ، زمین تشنه را آب ، طلاب علم را استاد و کتاب مهیا نمود. شمشیر او علی الدوام مظفر ، و حامی ممالک وسیعه بحروبر ، سربازان اقوام مختلفه در لشکر بیشمارش مستخدم ، ودر امتثال اوامر مبارکش مستقدم . سفاین او شوارع بحر محیط را همیشه مامون ، و متصرفات وسیعه‌اش را همواره مصون داشت. مابین ملل همه عالم محبت و اتحاد و میان اقوام ممالکش صلح و وداد پایدار ،وعزت والیان وحکمرانان را برقرار، و حریت‌ومساوات بیچارگان را استوار ساخت . سلطنت او برای هندوستان محبوبش رحمتی و برکتی، و برای هر که و مه تقویتی و تربیتی . نام اودست بدست ، ازپدر به پسر ، ابدالآباد خواهد رفت که او بود پادشاهی قویم و حکمرانی رحیم » .

از سیاق کلام و سبک تحریر این کتیبه انحطاط زبان فارسی در اوایل قرن بیستم میلادی مشاهده میشود .



۳- درسر در وزارت دفاع : همچنین در مدت مابین ۱۹۱۱ و ۱۹۲۸ م . درجنب قصر رئیس جمهور عمارت مجللی برای وزارتخانه ها وادارات دولتی ساخته‌اند که یکی از آن جمله در قسمت جنوبی (South Block) که فعلا محل وزارت دفاع است، و در سر در آن طاق مرتفعی وجود دارد . بربالای آن طاق این بیت بخط نستعلیق بسیار درشت کتیبه شده و با رنگ طلا منقش گشته . (۱)

**در زاویه دست راست :**

کیمیا خواهی زراعت کن که خوش گفت آنکه گفت

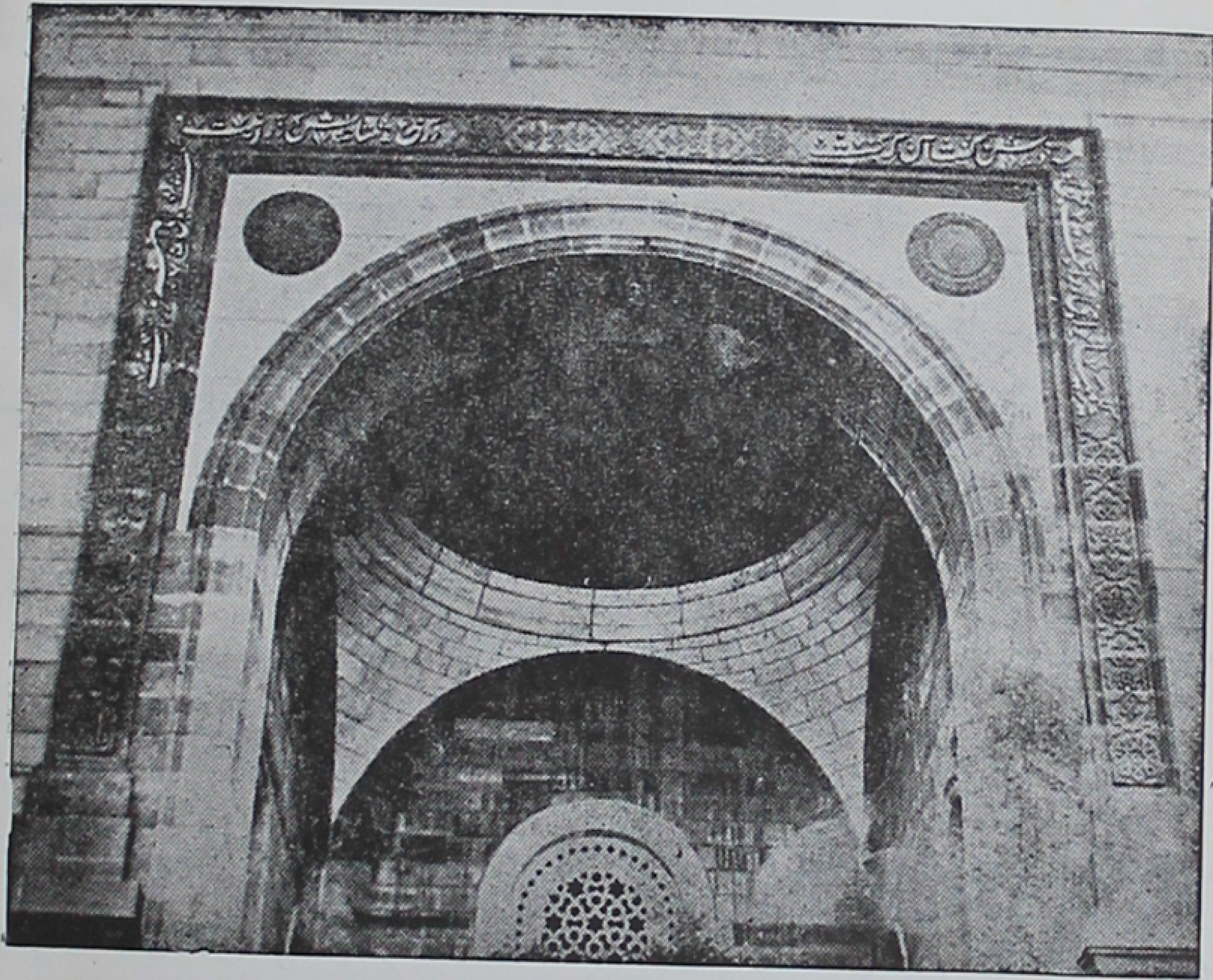
**در زاویه دست چپ :**

زرع ثلثانش ز راست و ثلث باقی هم زر است

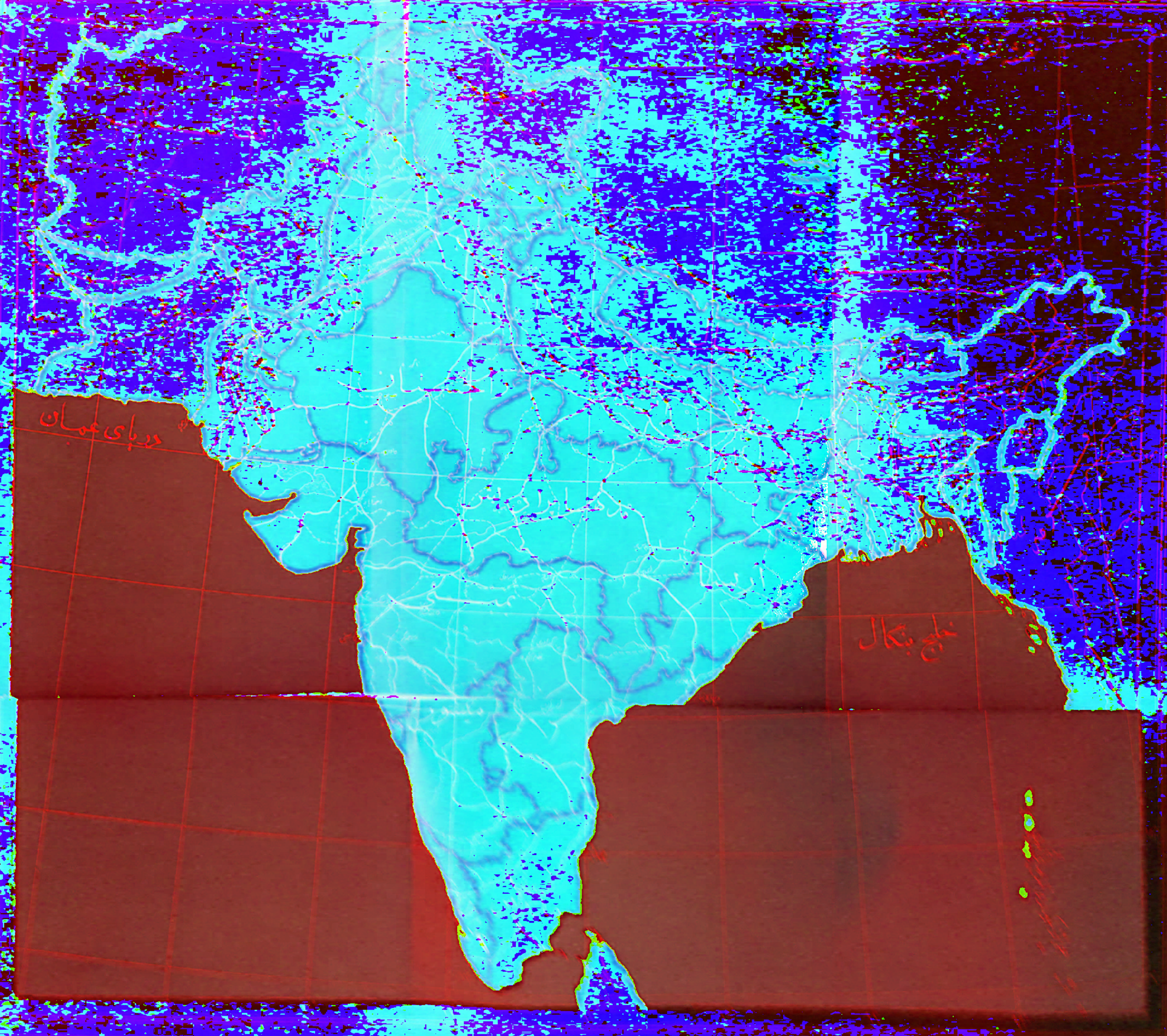
(رجوع شود بتصویر شماره هجدهم)

---

۱- در طرف دیگر آن عمارت در قسمت شمالی (North Block) طاقهای مرتفعی در کریاس وجود دارد که کتیبه های فارسی در آنجا منقوش شده است مشتمل بر تاریخ بنا و غیره .



تصویر شماره ۱۸ - سردر مدخل وزارت دفاع - دهلی نو


دریای عمان
خلیج بنگال

# فهرست مطالب

# فهرست تصاویر



پایان